

مبارزه با شیطان بزرگ

بدون مبارزه با اولیاء آن در داخل ممکن نیست

۱۳ آبان گرامی بادروز دانش آموز
● ۱۳ آبان ۴۳ تبعید امام بعثت مخالفت بالایحه مصونیت
مستشاران آمریکائی (کاپیتولا سیون)
● ۱۳ آبان ۵۷ شکست سیاستهای فضای باز کارتر - کشتار
دانشگاه - اعلام دولت نظامی
● ۱۳ آبان ۵۸ شکست سیاستهای سازشکارانه دولت مردان،
اشغال جاسوسخانه آمریکا
● ۱۳ آبان ۵۹...؟!؟

وایسته و ضد مردمی دارد و بی وقفه به غارت
ثروت های ملی و استنثار مردم و سرکوب
خلق مشغول است و دست غارتگران
بین المللی و شرکتهای استعماری را در
تاراج منابع و ثروت های کشور گاملا باز
گذاشته است. مشاهده این واقعیتها، یعنی
بقیه در صفحه ۲

بلافاصله باید در اصالت اصول اعلام شده
و شعارهایی که آن حکومت سر می دهد
تردید کرد. مثلا شاه در روابط خارجی از
اصل استقلال و اصول سیاست مستقل ملی
دم می زد که اصلی است در ظاهر حافظ
منافع و مصالح یک ملت. اما در سیاست
داخلی می دیدیم گناه حکومتی استبدادی

بحث مساله گروگانهای آمریکایی در
مجلس و طرح نقطه نظری متفاوت در این
باره خواهناخواه به مساله اساسی تری که
همان سیاست خارجی جمهوری اسلامی است
مربوط می شود. و لذا بدون تعیین اصول
حاکم بر روابط خارجی، تعیین خط مشی در
باره یک یک مسائل سیاست خارجی
نادرست است. از طرف دیگر کمتر کسی
است که این اصل را قبول نداشته باشد که

هر پیشنهاد و راهحلی که
متضمن خاتمه دادن به دشمنی
انقلاب با دشمن شیطان صفت -
یعنی امریکا باشد، راهحلی
شیطانی و در نتیجه
ضدتوحیدی است.

از تسخیر سفارت تارای مجلس درباره جاسوسان

در صفحه ۳

کذلک یضرب الله الحق والباطل فاما الزبد
فیذهب حفا " و اما ما ینفع الناس فیکف
فی الارض.

قسمتی از آیه ۱۹ سوره رعد
خداوند مثال حق و باطل را چنین
میزند که باطل همچون کفی ناپایدار
علیرغم تمامی تظاهر و خودنماییهایش
نابود می گردد و حق یعنی آنچه به نفع
مردم است در زمین باقی می ماند.

هفته سال قبل، زمانیکه رژیم وابسته
شاه با شعار اصلاحات ارضی و انقلاب سفید
پایه های سلطه امپریالیسم امریکا و سایر
قدرتهای استعمارگر را در سرزمین ایران
بقیه در صفحه ۱

مصاحبه با دانشجویان مسلمان پیرو خط امام

بمناسبت سالگرد حرکت انقلابی اشغال جاسوسخانه

که بنحوی در جهت حاکمیت خط امام کام
برداریم و آن خط را که آن ایمان و اعتقاد
بقیه در صفحه ۸

س: یکسال از حرکت انقلابی شما می گذرد،
درباره اش صحبت زیاد شده، اگر ممکن
است مقداری در مورد یکسال گذشته و
شرایط جامعه را قبل از اشغال لانه جاسوسی
در نظر بگیریم. روزهای آخر دولت موقت
بود، شاهد بودیم دولت یک خط کاملا
متفاوت و انحرافی از خط امام را دنبال
می کند و این باعث شده بود که آن حالت
انقلابی و شور و حال انقلابی که در مردم و
جامعه وجود داشت، فروکش کرده و حتی تا
حدی در شرف نابودی قرار گیرد، و شاهد
بودیم که جامعه در آن روزها دچار اغتشاش
و هرج و مرج زیادی شده بود و این دائما
رو به گسترش و افزایش بود. و کاملا
محسوس بود که آنها در ۱۳ آبان که
سالروز کشتار دانشگاه است و روز دانش آموز
باوج خود خواهد رسید. در رابطه با این
مسائل و رنجی که همه نیروهای مومن به
خط امام و ما هم بعنوان جزئی از این
نیروها می بردند، همیشه در صدد بودیم

اصول حاکم بر روابط خارجی یک دولت از
اصول حاکم بر روابط و مناسبات داخلی آن
کشور جدا نیست. به گرات اتفاق می افتد
که دولتی در روابط خارجی خود از اصول و
شعارهایی دم می زند که بر همه مترقی و
حتی انقلابی می نماید، در صورتیکه بر
مردم آن کشور نظامی ارتجاعی و استبدادی
حاکم است. در برخورد با این تناقض ظاهری

در حاشیه قطع رابطه عربستان بالیبی

تهاجم نظامی عراق به ایران همچنانکه
برای ملت ایران و نیروهای داخلی وسیله
ابتلا و آزمایش بود، دول خارجی را هم در
برابر آزمایش دشواری قرار داد.
جبهه بندیهایی که صورت گرفت، موضع
و ماهیت هر یک از دولتها را نشان داد، و
دوستان و دشمنان واقعی را از هم جدا
ساخت، تا پیش از بروز جنگ در محافل
دولتمردان ما، بخصوص لیبرالها، نوعی
مقاومت لوجوانه در برقراری روابط دوستی و
همکاری با دولت لیبی وجود داشت،
فراموش نمی کنیم که در زمان دولت موقت،
و در ماههای اول بعد از پیروزی وقتی هیئت
نماینده لیبی به ریاست عبدالسلام جلود
نخست وزیر، برای تبریک و تهنیت و پیش
قدم شدن در برقراری روابط دوستانه و
مناسبات دیپلماتیک به ایران آمد، چگونه از
جنب نمایندگان دولت استقبال گشت.
بقیه در صفحه ۱۳

دیداری از آبادان شهر حماسه ها

آبادان تصرف شد!
کلبه سکنه آبادان این شهر را ترک کردند!
آبادان به آتش کشیده شد!
پالایشگاه آبادان منهدم گردید!
.....
.....

اینها اخبار و شایعاتی هستند که توسط
رادیوهای بیگانه منتشر و توسط ستون پنجم
امپریالیسم دامن زده میشوند.
در مقابل اخبارهای داخلی و شایعاتی
وجود دارد که در تناقض با ادعاهای فوق
است. انسان در برخورد دورادور با این
مسائل دچار سردرگمی و تناقضات و
در نتیجه انحراف از دریافت واقعیات
می گردد و حتی من هم که در اهواز و در
نزدیکترین منطقه به آبادان و خرمشهر قرار
دارم از این قاعده مستثنی نبودم. تنها
وجه اشتراک این اخبار متناقض، عدم
حضور فعال توده ها در صحنه و عدم
مشارکت آنها در امر دفاع بود. اخبار
رسمی داخلی حاوی هیچگونه اطلاعاتی در
این زمینه نبود. شاید این قویترین انگیزه
ای بود که مرا به برخورد نزدیکتر با این
وضعیت واداشت و بالاخره صبح یکی از
همین روزها بر سر جاده قدیم آبادان -
اهواز رستم (جاده اهواز - خرمشهر بعثت
و خامت جنگ در آن قسمت بسته است)،
جمعیتی که در انتظار ما نشین بر سر جاده
ایستاده بودند، کم نبود، فکر کردم که
همه این جمعیت همچون من دارای کنجکاوی
کاذب!! هستند.

آرامش جمعیت با ورود هر وسیله ای
حتی تراکتور و کامیون به سر و صدا و هجوم
مبدل میشد. هرزیننه رفت و آمد در این
جاده مخصوصا از طرف آبادان به اهواز به
۱۰ تا ۲۰ برابر افزایش یافته ولی باز هم
این بازار سیاه با کمیود عرضه مواجه است و
همین مساله عده ای از مردم را وادار کرده
بقیه در صفحه ۷

دکتر حبیب الله بیسان
مقوله های اساسی مکتب
جهان بیسی

خلق و انشاء

بعضی چنین می پندارند که خلق پدید
آمدن چیزی از نیستی است. یعنی چیزی
"وجود" نداشته، بعدا "خلق" و در نتیجه
هست شده، در صورتیکه منظور از خلق
ظهور و پیدایش پدیده ای از نیستی نیست
بلکه خلق دو مفهوم یا دو روند را تواما
نشان می دهد: اول روند نفی و دوم روند
اثبات. در حرکت اول موجودیت قبلی
پدیده نفی میشود اما نابود و یا نیست
نمی گردد. زیرا وجود هرگز از بین نمی رود

اراده و خواست امت مسلمان:
محاکنه جاسوسان و محاکمه
امپریالیسم آمریکادردادگاه خلق است

مبارزه با شیطان بزرگ

بقیه از صفحه ۱

روابط و اصول حاکم بر مسایل داخلی کافی بود تا ما را به دروغ بودن ادعاهای شاه در مورد روابط خارجی مطمئن سازد و بی‌بهریم که حکومت شاه در سیاست خارجی هم همانند سیاست داخلی‌اش بر ضد منافع مردم و به نفع خود و اربابان غارتگرش عمل می‌کند. از این نمونه‌ها در تاریخ و در دنیای امروز در میان کشورهای جهان بسیار است و همه دلائل دارند بر ارتباط و همبستگی کامل بین این دو قلمرو سیاسی: سیاست خارجی و مناسبات داخلی.

بر این اساس وقتی می‌خواهیم درباره اصول سیاست خارجی صحبت کنیم و یا یکی

تازه‌ای از جانب سادات اعلام شد که بوجوب آن سرمایه‌های خارجی برای فعالیت و سرمایه‌گذاری در مصر از امکانات تازه‌ای بهره‌مند می‌شدند. این اقدام خودیخود اقدامات ناصر را در ملی کردن شرکت‌های خارجی و تعطیل کلیه فعالیت‌های استعماری را خنثی می‌نمود. طبیعی بود که این تغییرات، مصر را در جاده جدیدی نهاده و در سیاست خارجی آن تحولاتی رخ خواهد داد. سیاست خارجی دوران ناصر عدم تعهد بود، عدم تعهد به قدرتهای بزرگ که نباید با عدم تعهد نسبت به هر مسئولیتی اشتباه شود. سیاست خارجی

صفت بارز شیطان تجاوزگری و استکبار است. شیطان نفس، انسان را به تجاوز و زیاده‌طلبی و استکبار دعوت و وسوسه می‌کند. شیاطین جامعه هم مستمگران و مستکبران و کسانی هستند که به حقوق و آزادیها و جان و ناموس مردم تجاوز می‌کنند.

حکومت ناصر نسبت به انقلاب‌های آزادی - بخش و مبارزات عادلانه ملت‌ها در سراسر جهان متعهد بود و دولت مصر از هر نوع کمک آشکار و مخفی، مادی و معنوی به ملت‌ها در مبارزه با استعمار و حکومت‌های مرتجع خودداری نمی‌کرد، لذا عدم تعهد در برابر قدرتهای مطرح بود. بدنبال این تغییرات در داخل مصر به نفع سرمایه‌داران و بخش خصوصی و سپس سرمایه‌داران خارجی پایان دوره سیاست عدم تعهد مسلم بود. اگرچه سادات هنوز هم از سیاست خارجی مستقل دم می‌زدند و همانند شاه آنرا بر پایه منافع ملی مصر استوار می‌دانند، لکن او هم همان اندازه مستقل است که شاه بود!

در اینجا لازم است بیک حادثه یا تغییر دیگر در اواخر عمر ناصر اشاره شود. این حادثه از یک حقیقت عبرت‌انگیز پرده برمی‌دارد. آن حقیقت اینست که تنها "حسن نیت" و "دل‌سوزی برای ملت و وطن" کافی نیست تا کسی عملاً "در واقع امر" گارهایش بسود مردم و کشور باشد، گذشته از این بعضی خطاها از جانب اشخاص و جریانات اصیل مستمسک و یا راه‌گشای انحرافات از جانب کسانی میشود که از لحاظ خصلت و بینش، آمادگی برای انحراف دارند. البته اگر خطا زود تصحیح شود، قابل جبران است، اما اگر کار بدست کسانی بیفتد که فاقد استعداد خصلتی و معرفتی برای تصحیح خطا هستند، در اینصورت به انحراف می‌انجامد و سرانجام سر از خیانت درمی‌آورد. پذیرش طرح راجرز از جانب ناصر در اواخر عمر حکومت وی یک خطا بود، اما ناصر کسی نبود که اگر باقی می‌ماند از خطا به انحراف و سپس خیانت سقوط کند ولی سادات که دارای بینش لیبرالی و سازشکارانه و خصلت‌های ضدتوحیدی‌است، برخلاف باقی ماند و آنرا سکوی پرش به سوی انحراف و سپس سقوط در لجن‌زار خیانت قرار داد.

تجربه مصر و سرنوشت سادات یکی از نمونه‌های زنده از همبستگی سیاست‌های داخلی و روابط خارجی در یک دولت است. هرگز نمی‌توان جدائی و استقلال را بین برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی سادات در داخل کشور که به نفع سرمایه‌داران داخلی و خارجی طرح‌ریزی و اجرا گردید، و سیاست خارجی این دولت که به سازش با دشمن صهیونیستی و استکبار جهانی آمریکا منجر شد، قائل گردید. هر دو از یک منشاء و خاستگاه تغذیه می‌شوند. اگر نظام و روابط اقتصادی، اجتماعی در داخل به

استعماری و استبدادی) و یا در مجموع استکباری هیچ فرصتی را از کف ندهند. رابطه بین حق و باطل و یا انسان و شیطان، رابطه‌ای خصمانه و براساس تضاد و ستیز است، "انه لکم عدو مبین". صلاحیت مبارزه با شرک و کفر و رهبری حرکت توحیدی را کسانی دارند که بر شیطان درون غلبه کرده و به تقوی رسیده باشند "والعاقبه للمتقین". تنها صالحین یعنی کسانی که بر وسوسه‌های تجاوزگر و خواستهای استکباری خویش غلبه کرده‌اند، صلاحیت امامت و پیشوایی و نیز وراثت زمین را دارا هستند "ان الارض یرثها عباده الصالحون". بر اساس این اصل مکتبی باید ببینیم که مبارزه با هواهای نفسانی و کسب تقوی و معرفت و بینش و خصلت‌های توحیدی، شرط اصلی مبارزه با حکومتها و نظامات شرک و مستکبران است. تا وقتی افراد پای‌بند وسوسه‌های شخصی هستند، تا وقتی خود اسیر تمایلات نفسانی می‌باشند، تا وقتی روحیه و خصلت استکباری بر آنان حاکم است، صلاحیت مبارزه با قدرتهای زر و زور را نخواهند داشت. هرچند مدعی داشتن آن باشند و تظاهر به مردم‌خواهی و مبارزه‌جویی کنند و نیز بر اساس همین اصل، اگر حکومتی که مدعی مبارزه با استکبار جهانی و شیطان بزرگ است، در امر مبارزه با شیاطین داخلی یعنی قدرتهای مستکبر داخلی پیشقدم نشده باشد، هرچند هم بخواهد نمی‌تواند این مسئولیت را بدوش بگذرد و در این تلاش از مز شعار و ادعا بیرون نخواهد رفت.

انگون با اتکا به اصول و معیارهای فوق می‌توانیم در باره چگونگی سیاست خارجی، قضای مکتبی داشته باشیم. اگر دولت جمهوری اسلامی خواهان یک سیاست خارجی انقلابی و مکتبی می‌باشد، باید مبارزه با همه تظاهر سلطه جهانی قدرتهای استکباری را هدف و صدر برنامه خود قرار دهد. یک دولت پای‌بند به مکتب اسلام نمی‌تواند حتی یک لحظه از مبارزه جهانی خود با امپریالیسم جهانی غافل باشد. نمی‌تواند نسبت به سلطه و تجاوزات اقتصادی - سیاسی و نظامی این قدرتهای بی‌تفاوت بماند. هر نوع تمایل به همزیستی و یا سازش و همراهی با استکبار جهانی، نشانه دوستی و سازش با شیطان است، از همین جا میتوان به ریشه انحراف

دولت جمهوری اسلامی اگر خواهان یک سیاست ضد استکباری در روابط خارجی است، الزاماً باید در مبارزه با پایگاههای شیطان و مناسبات و روابط ظالمانه استکباری در داخل پیشقدم شود.

مکتبی خط مشی کسانی که معتقد به برقراری روابط دوستانه و همزیستی و مصالحه با آمریکا هستند، پی برد. بر این اساس بود که ما هر نوع سازشکاری با قدرتهای استعمارگر را محکوم کردیم، و امکان مصالحه و همزیستی با شیطان بزرگ را انکار نمودیم. بر این اساس است که معتقدیم اساس سیاست خارجی دولت باید بر ضدیت با امپریالیسم در سراسر جهان و حمایت از نیروهای عدالتخواه و ضد استعمار باشد. اطلاق شیطان بزرگ از جانب امام به آمریکا به عنوان سرگرفته استکبار جهانی منبای مکتبی دارد و معنای آن آشتی - ناپذیری بین انقلاب و دشمن است، و بر این اساس است که آیت‌الله طالقانی مبارزه علیه استعمار، استثمار و استبداد را در هر نقطه از جهان در خط مکتب خواندند.

انگون می‌گوئیم: دولت جمهوری اسلامی اگر خواهان یک سیاست ضد استکباری در روابط خارجی است الزاماً باید در مبارزه با پایگاههای شیطان

و مناسبات و روابط ظالمانه استکباری در داخل پیشقدم و پیشرو باشد. اگر دولت در نفی روابط استعماری که عملی شیطانی است و در انهدام سلطه مستکبرین و متجاوزان از حیات اقتصادی و اجتماعی مردم اقدام قاطع بعمل نیاورد، اگر روابط و مناسبات خود را با این افراد بر اساس ستیز و تضاد قرار ندهد، راه مصالحه و همزیستی با آنان پیش گیرد، بطور قطع در مبارزه با شیطان بزرگ و مستکبرین بیگانه هم موفقیتی نخواهد داشت و سیاست خارجی آن از مرحله شعار و حرف "برخورد شکلی" یا دشمن تجاوز خواهد کرد. گذشته از این اگر پایگاهها و نیروهای شیطانی وابسته به شیطان بزرگ سالم بمانند، مبارزه موثر با قدرتهای مستکبر جهانی غیرممکن است، مانند آنستکه کسی شیطان نفس را سالم و فعال باقی بگذارد، آنوقت بخواهد با شیطانهای جامعه مبارزه کند. این مبارزه شوخی‌ای بیش نخواهد بود.

انگون انقلاب ما درگیر یک مبارزه سرنوشت‌ساز با استکبار جهانی و قدرتهای ارتجاعی وابسته بدان است. انقلاب اسلامی به یک سیاست خارجی فعال و انقلابی که بر موازین مکتب مبتنی باشد، احتیاج دارد. انقلاب اسلامی ایران برای حفظ جوهر مکتبی خود ضرورتاً باید تردید ناپذیر با دشمن بجنگد و در مقابل امپریالیسم هرگز راه آشتی و مصالحه پیش نگیرد و قریب وسوسه‌های فریبکارانه اولیا شیطان نظیر حکومت مرتجع پاکستان را نخورد. آنچه این نوع حکومتها و یا نیروهای سازشکار داخلی پیشنهاد و توصیه می‌کنند، در حقیقت راه و رسم شیطانی است، زیرا فقط با راه و رسم شیطانی میشود با استعمار و قدرتهای امپریالیستی همزیستی و دوستی داشت، در صورتیکه انقلاب اسلامی ما وظیفه دارد که راه و رسم شیطان را پیش نگیرد "لا تتبعوا خطوات الشیطان".

پهر پیشینداد راه‌حلی که ضمن خاتمه دادن به دشمنی انقلاب با دشمن شیطان - صفت یعنی آمریکا باشد، راه‌حلی شیطانی و در نتیجه ضد توحیدی است. سال گذشته با اشغال لانه حاسوسی آمریکا، دانشجویان مبارز و مسلمان ما، به پیروی از خواست ملت و رهمنودهای امام ضربه‌های موثر بر سیاست سازشکارانه با شیطان وارد کردند و اصل تضاد و دشمنی بین انقلاب و امپریالیسم را مورد تأکید قرار دادند. اشغال جاسوخانه آمریکا اقدامی انقلابی بود در مسدود کردن راه و رسم شیطانی در برابر آمریکا و اتخاذ راه و رسم مکتبی در مبارزه با آن. اشغال جاسوخانه، پرده از توطئه‌ها و اقدامات سازشکارانه با شیطان را کنار زد و خط بطلان بر سیاستی غیرمکتبی کشید که بنام انقلاب و اسلام دنبال میشد. از آن موقع بعد راه آشتی و مصالحه با آمریکا بسته شد، اما مبارزه موثر با این قدرت استکباری خیلی کمتر از آنچه انتظار میرفت، پیشرفت کرد. با اینحال آمریکا که از این آشتی - ناپذیری امام و انقلاب بخشم آمده بود، بر دانشه توطئه‌ها و خصومت خود علیه امام و خط انقلاب افزود، تا آنجا که پس از تهاجم نظامی طیس و طرح و اقدام به کودتا تجاوز نظامی عراق را مورد حمایت قرار داد تا انقلاب و رهبری امام را از هر جهت زیر فشار قرار دهد. محاصره اقتصادی فشار نظامی و تبلیغات وسیع سیاسی و انواع دیگر از تحریکات دیگر همه برای آنستکه امام و طرفداران خط انقلاب را از ادامه راه بازداشتند، مجبور به تبعیت از خط سازشکاری نمایند. اکنون انقلاب اسلامی ایران و رهبری سازش‌ناپذیر آن از همسو زیر فشار نظامی، سیاسی و اقتصادی قدرتهای شیطانی داخلی و خارجی است. مبارزه با تهاجم آمریکا مستلزم مبارزه جدی با عوامل و پایگاهها و نیروهای داخلی وابسته بدان است. اگر در سیاست داخلی یعنی در مبارزه با روابط استعماری، استعماری و استبدادی سستی بخردیم، اگر در سرکوب متجاوزان به حقوق ملت اقتصوداها و ملاکین، از سرمایه‌داران وابسته و محتکران و دزدان بیت‌المال کوتاهی کنیم،

بقیه در صفحه ۷

با خارج ساختن تجارت خارجی از دست سوداگران سرمایه‌دار ضربه‌های اقتصادی دشمن را خنثی کنیم

از تسخیر سفارت تارای مجلس ...

در ۱۳ آبان سال گذشته حادثه‌ای در تهران اتفاق افتاد که بلافاصله خبر آن چون بمب در سراسر جهان پخش شد و خبرگزاریها با حیرت و بهت‌زدگی تمام خبر تسخیر سفارت آمریکا را به ممالک دنیا مخابره کردند. اشغال سفارت با گروگان گیری همه کارکنان سفارت همراه بود. با صدور اولین اعلامیه از جانب تسخیرکنندگان دنیا آگاه شد که این اقدام توسط چندصد نفر از دانشجویان مسلمان پیرو خط امام صورت گرفته است.

بزرگی معلوم شد که سفارت مرکز فعالیت بزرگترین سازمان جاسوسی دنیا - سیا - بوده است و کارکنان سفارت غالباً کارشان جاسوسی و طرح توطئه علیه استقلال ایران و انقلاب مردم بوده است. بهمین جهت سفارت جاسوخانه و گروگانها جاسوس خوانده شدند.

زمینه‌های اقدام دانشجویان

پیروزی ۲۲ بهمن در همانحال که پایان عمر رژیم سلطنتی و استبداد محمد رضا شاه را اعلام می‌کرد، از آغاز یک مبارزه تازه علیه آمریکا و بمنظور قطع نفوذ و وابستگی‌های آمریکا، خبر می‌داد. مردم چنانکه خود هوشیارانه اعلام کردند، منتظر بودند که بعد از رفتن شاه مبارزه تمام عیار علیه آمریکا شروع شود. با پیروزی ۲۲ بهمن این نوید را مردم میداد که تحولاتی عمیق در زندگی آنان رخ خواهد داد و آثار نظام چرکین گذشته بزودی زدوده میشود، نهادها و سازمانهای اداری، موسسات اجتماعی، روابط تولیدی و اقتصادی، آموزش و پرورش و سیستم ارتش و نیروهای مسلح و پلیس و امر قضا و دادگستری، همه مناسبات اجتماعی دگرگون میشوند و نظم تازه‌ای منطبق با مبارزات اسلامی و حکومت عدل و قسط اسلامی برقرار می‌گردد. مردم نمونه مدینهالرسول و حکومت علی را پیش چشم داشتند. مردم انتظار داشتند بعد از آنهمه فداکاری و شورش و مقاومت انقلابی و پای فشردن در پای اسلام اصیل، دولتی انقلابی و مکتبی روی کار آید و قاطع و سریع دست بیک سلسله اقدامات و تغییرات اساسی بزند که در راه همه، مبارزه جدی و همهجانبه با سلطه استعمارگران و در رأس آنها آمریکا قرار داشت.

اما مردم با ناباوری تمام در اولین سخنرانی رئیس‌دولت جدید، آن بزرگیده امام، شنیدند که گفت: انقلاب پایان یافته و من برخلاف امام که بولدوزی بر قدرت است، انومبیل ظریف و کوچکی بیش نیستم انتظار اقدامات سریع و انقلابی نداشته باشید، کار من محدود به تحویل گرفتن قدرت و بازسازی تدریجی و آرام ادارات تعطیل شده و موسسات و ساختمانهای ویران گشته و صنایع وابسته مونتاز است. مردم این سخنان را ناشنیده گرفتند، زیرا انتظارات آنان خیلی بالاتر و تصورشان از دولت و شورای انقلاب چیز دیگری بود لذا پرسور، به حمایت خود ادامه دادند و انتظار کشیدند. هرچه زمان می‌گذشت کم کم از ناباوری خارج می‌شدند، می‌شنیدند که دولت از ضرورت حل اختلافات با آمریکا صحبت می‌کند، از ضرورت برقراری رابطه مجدد اقتصادی با دول سرمایه‌داری، از ضرورت بازگشایی ادارات زیر نظر همان مدیران و روسای پیشین، از ضرورت بازگشایی صنایع تحت نظر و مالکیت همان مدیران و کارفرمایان سابق، از ضرورت احیای کشاورزی تحت نظر همان مالکان و فئودالها، از ضرورت بازسازی ارتش بدست همان فرماندهان و در چارچوب همان سیستم و نظام قبلی. چیزی که در میان نیست تغییرات انقلابی و مبارزه با وابستگی و سلطه امپریالیسم است. سلسله مراتب قدرت و مالکیت محفوظ ماند، دولت‌مردان به محاکمه جنایتکاران حده گرفتند، و خزان آزادی سران ارتش و عفو ساواکیها

اهداف آمریکا و طرحهای گوناگون دشمن تلقی شد. آری امام نمی‌گذارد مردم از صحنه خارج شوند و تودمها را فعال و پرسور و حاضر در صحنه نگاهمیدارد، امام نه به سازش و مصالحه تمی دهد و خواهان ادامه انقلاب و گسترش آن به سراسر جهان است و از هیچ طریقی نمی‌شود در وی نقوذ کرد یا سر وی گلازه گذارد. این واقعیت در تضاد امام و دولت‌مردان هم خود را نشان داده بود، از آن پس حملات علیه امام در سراسر جهان و در داخل توسط امپریالیستها و ضدانقلاب سرعت اوج گرفت و ضربه بر وی و خط حرکت او هدف اصلی توطئه‌های سیاسی و نظامی آمریکا و متحدین آن شد.

بعد از درک این حقایق و تکانی که مردم خوردند و ضرورت‌هایی که بیشتر احساسی شد، قاعدتا می‌بایست انقلاب عمق پیدا کند و مبارزه علیه امپریالیسم آمریکا و برای قطع وابستگیها مرحله عمل وارد شود، اما دوباره حیاحتی در سطح و ظاهر انجام گرفته بود، دولت در شورا ادغام شد، لذا

اقدام عملی جسمگیری جز یکی دو مورد انجام نگرفت. با اینحال باید خوشحال بود که توطئه سازش بطور موقت خنثی و متوقف شده بود، باقیماندن عناصری که طرز تفکر و پیش‌انقلابی و مکتبی نداشتند در رأس کارها سبب شد که بیشتر به شعار دادن و حرف‌زدن بپردازند تا عمل، تا سرانجام قطع رابطه با آمریکا پیش آمد و برقراری رابطه با ایالات متحده امری ملی‌کردن صنایع، بانکها و اراضی شهری و اینهمه زیر فشار تودمها و جوانان مسلمان و انقلابی تصویب شد که در نهادهای انقلابی و در خارج از آنها تضادها را احساس می‌کردند و ضرورت تغییر را درک می‌نمودند.

فروکش کردن تب‌هیجان ضد امپریالیستی به دولت‌مردان و سازشکاران و مرتجعین فرصت داد تا دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و عمل انقلابی آنان را مورد انتقاد قرار دهند. از یک طرف مردم از شعار و حرف خسته می‌شدند، از یک طرف فشار اقتصادی و بیکاری وجود داشت، از یک طرف اغتشاشات و تحریکات ضدانقلاب تشدید میشد و از یکسو طرفداران سازش همه را نتیجه اشغال سفارت و گروگانگیری قلمداد می‌کردند، و با این تبلیغات هرچندوقت یکبار زمینه برای سازش فراهم میشد. البته آمریکا و متحدین وی هم بیکار نبودند و همه امکانات و قوای خود را از هر سو بکار انداختند تا انقلاب را وادار به تسلیم کنند. اما استواری دانشجویان مسلمان در مواضع خود و هشاری امام و توده‌های مبارز و انقلابی هر بار توطئه سازش را با شکست مواجه می‌ساخت.

اما طبیعی بود که باید برای مقابله با مشکلات فکری کرد، عجز زمامداران از برخورد انقلابی با مشکلات داخلی سبب می‌شد که راه‌حل سازشکاران مورد توجه قرار گیرد، راه‌حلی که بموجب آن در صورت آزاد کردن گروگانها و حل اختلافات فیما بین آمریکا و انقلاب محاصره اقتصادی شکسته میشد، پولها آزاد می‌شدند و صدور نفت افزایش می‌یافت، قطعات یدک و مواد اولیه صنایع وارد میشد و تجارت رونق می‌گرفت و کار زیاد می‌گشت و در نتیجه بحران پایان می‌یافت و مردم به رفاه و فراوانی آسودگی دست می‌یافتند. اما قبول این راه‌حل مستلزم دست کشیدن از هدفهای انقلاب - استقلال - و صرفنظر کردن از جوهر مکتبی آن - اسلام اصیل - و چشم پوشیدن از هر تغییر انقلابی به نفع مستضعفان و معانت از خلع ید مالکان و



فعال شدند و سازشکاران زبان باز کردند و حملات به اقدام دانشجویان از سر گرفته شد، با اینحال آثار مثبت این اقدام تا به امروز ادامه داشته است که شاید بهترین آن آثار معانت از سازش و حفظ حرکت انقلابی و احساس و خواست مبارزه ضد - امپریالیستی و حالت انتظار انقلابی میباشد. بدیهی است در زمینه‌های دیگر هم پیشرفتهایی حاصل شد، تصویب طرح تقسیم اراضی توسط شورای انقلاب یکی از آنها بود. همین مقاومت بود که سبب شد آمریکا مایوس از موفقیت توطئه‌های سازش به فشار نظامی خود بیفزاید و توطئه کودتا طرح کند و سرانجام هجوم عراق را تشویق و مورد حمایت قرار دهد.

قابل توجه است که با وجود افزایش فشارهای نظامی و اقتصادی آمریکا، خط اصلی حرکت وی تغییری نکرده است. از یک طرف یکطرف بر فشار خود می‌افزاید، از طرف دیگر در باغ سبز نشان میدهد. با یکدست می‌راند، و با یکدست پیش می‌کشد، دولت را در فشار و تنگنای اقتصادی، احتیاج به اسلحه و قطعات یدک و پول و مواد اولیه قرار می‌دهد و تمامیت ارضی کشور را بخطر می‌اندازد و از طرف دیگر وعده کمک اقتصادی، ارسال اسلحه و آزاد کردن تجارت و اموال و پولها را می‌دهد. این نقشه خطرناک تاکنون در موارد متعددی موفقیت داشته است و این بار آنرا در مقابل زمامداران ما آزمایش می‌کنند.

جواب ملت و رهبر انقلاب در برابر این فشارها و بازیهای شیطانی یکی پیش نبوده است: می‌ایستیم، گرسنگی، بیکاری و سرما را تحمل می‌کنیم، می‌سازیم، تولید می‌کنیم و از شرف، انقلاب و اسلام خود دفاع می‌کنیم و بگذرد عقب نمی‌نشینیم. حاضر نیستیم بخطر نان، کار، رفاه، اسلحه و پول، از اهدافت انقلاب و از جوهر اسلامی آن دست برداریم، راه شرف و آزادی دشوار است، راه استقلال صعب و پرنسلاخ است، برای حفظ گوهر انسانیت و برای نزدیک شدن به خداو جلب رضایت او می‌باید قیمت سنگینی پرداخت. عدالت و برابری، آزادی و برادری آسان بدست نمی‌آید، شیاطین به سهولت صحنه زندگی انسان را ترک نمی‌کنند، و مغلوب نمی‌گردند. ما دنیا را برای آخرت می‌خواهیم، نه دین را برای دنیا، پس مقاومت می‌کنیم و تسلیم نمی‌شویم، تا آخرین بندهای اسارت و زبونی و استضعاف را بگسلیم، تا آزادی و عدالت را تحقق بخشیم و جهان را از ظلم و شرک و تجاوز و استعمار پاک کنیم.

مردم مبارز ما در ادعای خود صادق بودند، آنرا با شهادت و ایثار، با سازندگی و کار خلاق، با صبر و بردباری، با کاهش مصرف و تحمل رحمت نابت کردند و هر روز ناآشنی تازه بر آن می‌افزایند. تا زمامداران ما در برابر فشار همهجانبه دشمن چه انتخابی بعمل آورید و در آستانه خلق، چه ساستی در قبال دشمن پیش گیرند؟

سرنوشت جاسوسان

اعتقاد ما بر آن است که نباید تحت فشار اقتصادی و نظامی و سیاسی و سلطنتی آمریکا درباره آزادی گروگانها تصمیم بگیریم، نباید به انگیزه بدست آوردن سلاح و قطعات یدک و مواد اولیه شرایط آزادی را تعیین کنیم، نباید در حالیکه تجاوز آمریکا به حقوق و به استقلال ما، ایعاد تازه‌ای یافته، حتی نظاره به عقب - بسنگی کنیم. ما نمی‌خواهیم و نباید که گروگانها را برای همیشه نگاهداریم، اگرچه حتماً باید جاسوسان را محاکمه کنیم و بقیه را هم در ازای تحویل شرایط خود به دشمن آزاد سازیم، از جمله این شرایط باید توقف تجاوزات آمریکا به حریم انقلاب و استقلال کشور باشد. دست کشیدن از حمایت از تجاوز عراق، بیرون بردن آواکسها و ناسسات جاسوسی از منطقه و اینها در کنار شروط دیگری است که از ابتدا توسط امام و ملت طرح شده بود.

نگرانی ما از این است که تصمیم مجلس و شرایط اعلام شده در عمل سبب شود که ما برای غلبه بر مشکلات مالی، تسلیحاتی و سیاسی خود، مجدداً به آمریکا و اروپا و زاین روی آوریم و از مجرای همان وابستگیها عمل کنیم. فراموش نکنیم که صنایع ما هنوز وابسته و مونتاژ است، تجارت ما وابسته است و بودجه ما متکی به درآمد نفت است و ارتش ما با اسلحه آمریکائی مجهز است و... نگرانی ما از این است که زمامداران و مسئولین اجرایی برای بیرون رفتن از تنگنا، با خرید اسلحه و قطعات یدک، با وارد کردن کالا و مواد اولیه صنعتی و با آنکه مجدد به درآمد نفت و کمک گرفتن از حمایتهای مالی و فنی و مشورتی امپریالیستها و وابستگان به آنها، کشور را در جهت وابستگی سوق دهند و با ابتکار پایان حرکت انقلاب و آغاز شکل‌گیری یک سیستم وابسته را اعلام نمایند.

نگرانی ما برای آن نیست که گروگانها سرانجام آزادی می‌شوند، بلکه برای عواقب خطرناکی است که تصمیم‌گیری در این شرایط میتواند در بر داشته باشد. ما نسبت به این آثار و بی‌آمدهای احتمالی به دولت و مسئولین اجرایی و به نمایندگان مجلس که مسئولیت کامل تصمیم‌گیری در این باره را پذیرفتند هشدار می‌دهیم که مراقب باشند و مسئولیت عواقب سوء احتمالی آنرا هم برعهده گیرند. نمایندگان که خواستند شجاعانه به مسئولیت خود عمل کنند و تصمیم‌گیری در این باره را بوقت مناسبتری موکول کنند، دقیقاً همین نگرانی‌ها را داشتند و ما در شگفتیم و متأسف که بعضی بی‌اعتنا به این احساس عمیق مسئولیت‌گوشیدن با زدن برجسب‌های خاص، آنها را از میدان خارج کنند.

آنچه اهمیت دارد، نفس تصمیم‌گیری و تعیین شرایط محاکمه جاسوسان و آزادی گروگانها نیست، بلکه شرایط و موقعیت تصمیم‌گیری و عواقب آن موجبات نگرانی مردم و نیروهای انقلابی و مسلمان و متعهد را فراهم کرده است. اکنون باید دید که زمامداران و مسئولان اجرایی و تصمیم‌گیری کشور از این آزمایش حساس تاریخی و سرنوشت‌ساز چگونه خارج میشوند. با این تصمیم مجلس دولت بر سر دوراهی تعیین‌کننده‌ای قرار دارد: یک راه به وابستگی ختم میشود و کشور سرانجام زیر سلطه می‌رود و در درازمدت سرنوشتی نظیر سرنوشت سادات را نصیب زمامداران آینده می‌کند و یک راه به استقلال و حاکمیت مردم و در درازمدت به برقراری نظام قسط اسلامی و در پایان، جامعه توحیدی ختم میشود.

مردم مبارز و مسلمان ما و رهبر انقلاب تاکنون ثابت کرده‌اند که خواهان گام‌نهادن در راه دوماند، اگرچه این راهی است سخت و دشوار و پرنسج و درد و سراسر خار و سنگ! فراموش نکنیم که صعود سخت است و سقوط آسان.

لا اکتحم العقبه و ما ادریک ما اللقبه!

امروز در مقابل همه کشورهای بی‌کسورهایی که خواهند به ما تعدی کنند قیام خواهیم کرد و ملت ما با قدرت اسلامی، با قوای نظامی و انتظامی، با مجاهدین اسلام و با همه قدرتهای مسلح و غیرمسلح با هم هستند و کسی نمیتواند به این مملکت تعدی کند. (امام خمینی)

کشاورزان لنگرود چه می گویند؟

یکی از مسائلی که کشاورزان کلان با آن دست بگریبان هستند، شکل وام و وسایل لازم برای کار می باشد. کشاورزان در این مورد می گویند:

بانک تعاون و کشاورزی هرساله مبلغی به عنوان وام به کشاورزان می دهد. در حلقه اول باید متذکر شد که اگر بجای این وام به کشاورزان امکانات کشاورزی از قبیل موتورآلات و انواع سموم و انواع بذر و ... داده شود، گامی در جهت کسری کشاورزی خواهد بود. در همین رابطه در یکی از روزهای گرامیداشت شهادت ابودر زمان بدرطالقانی عده کثیری از دهقانان با راهبیمایی به شهر لاهیجان آمدند و در مسجد جامع جمع شدند و پس از استماع سخنرانی برادر امیرانصاری نماینده مجلس شورای اسلامی، ضمن خواندن قطعه‌امدای خواستار به کارگیری امکانات کشاورزی موجود در ادارات و حتی پرسنل بیکار ادارات به منظور بستر امر کشاورزی می شوند و پس از آن چند تن از برادران با همکاری برادران جهاد سازندگی تلاش می کنند در جهت رفع توانسن دست و پاگیر بانک کشاورزی با مسئولین بانک تماس بگیرند که با عکس العمل شدید رئیس بانک روبرو می شوند. برادران برای رسیدگی به این وضع به وزارت کشاورزی می روند و با برادر رضا صفیایی معاون وزارت کشاورزی مسایل را در میان می گذارند و ایشان نامهای به مسئولین بانک کشاورزی لاهیجان نوشتند که نسبت به خواست جوانان مسلمان و زارعین اقدام کرد. ولی رئیس بانک پس از

کشاورزان نودیجه و مشکل وام های بانکی

مطالعه نامه و توهین به برادران جهاد سازندگی، تلاش ما را برای حل این مشکل دخالت غیرمجاز در کارهای خود تلقی میکند. از طرف دیگر عده ای از کشاورزان کم زمین هم که در رابطه با طرح سواری واگذاری زمین، صاحب ملک شده بودند، به همراه عده ای دیگر از زارعین به محل جهاد سازندگی آمده و برای ادامه کشاورزی درخواست وام می کنند ولی بانک، بیشترین وام را به سرمایه داران و مترقی می دهد که اصلاً نقشی در کار کشاورزی ندارند. برادران سباه پاسداران همراهِ برادران جهادسازندگی با حکم به بانک مراجعه کرده خواستار لیست وامهای پرداختی بیشتر از ۵۰ هزار تومان شدند و پس از تلاش و کوشش زیاد برادران و بعد از گذشتن دو ماه لیستی به جهاد فرستاده میشود که حاکی از وامهای تا ۴۰۰ هزار تومان به کسانی میباشد که اصلاً کشاورز نیستند و بیشتر جزء مترقی شهر میباشد و این امر باعث انزجار شدید روستائیان میگردد. با وجود تلاشهایی که برادران برای حل این نابسامانیها انجام دادند و با همه تماسهایی که با مقامات محلی و استان گرفتند، موفق به حل آن نشدند. بطوری که هم اکنون نیز وضع به همان شکل ادامه دارد و رئیس بانک بر مسند ریاست تکیه داده و ما جوانان را ضدانقلاب مینامند امید است که مسئولین امور شرایط مساعد انقلاب را دریابند و بیش از این اجازه تضعیف انقلاب را از جانب بعضی عناصر ندهند.

کارگران سیمان درود ستمها را همچنان تحمل میکنند

کارخانجات سیمان درود با ظرفیت تولید بیش از ۲۰۰۰ تن سیمان در روز، حدوداً ۳۰۰۰ نفر کارگر را در خود جای می دهند. این عده که ۹۰٪ از آنان قبلاً به کشاورزی اشتغال داشتند، به علت رکود زراعت و نیز عدم کفایت درآمد، از روستاها به شهر آمده و در این کارخانجات به کارگری پرداخته اند.

کارخانجات سیمان درود که در نزدیک شهر و مناطق مسکونی واقع گردیده، باعث مریض شدن اهالی و شیوع بیماریهای ناشی از گرد و خاک آن گردیده است. لازم بتوضیح است که مواد اولیه این کارخانجات نیز از معدنی نامین میشود که آنها هم نزدیک شهر هستند.

این کارخانهها سابقاً همراه با کارخانه های لوله سازی اهواز، سیمان بهبهان، سیمان شیراز، بنه نسوز مشهد و سیمان آتچنان مجدویشان ساخته بود که تنها شکایتی که داشتند این بود که چرا ما را زودتر به جبهه نمی فرستند؟ چرا ما را اینجا معتدل نگه داشته اند؟ و ...

راستی این چه نیروئی است که توانسته اینچنین انسانها را از شریف ترین نوع مالکیت یعنی مالکیت جان رها سازد و رفتن به مکانی را آرزو کند که مرگ در فضای آن پرواز می کند و آتش خمپاره ها و مسلسلها سینه های ستر جوانان را به خاک می کشاند؟ بعد از نماز نشستم قدری برایشان صحبت کنیم، اما چه می توانستیم بگوئیم؟ آنها از مرزهای متعارف بشری پا را فراتر گذاشته بودند. وقتی نگاه در نگاهشان می افتاد احساس غریبی به آدم دست میداد، بخود نهب زدم که چه میگوئی؟ چشمانشان را بنگ که چه مشتاقانه انتظار شهادت را می کشند و آنچنان شور و شوقی برای شهادت دارند که نفس کشیدن در این دنیا برایشان تنگ می نماید و شاید آن سخن رسول جهاد و شهادت هستند که گفت: "الدنيا سجن المومن" و دیدم دنیا برای این مومنانی که همچون پرندگانگی که به شهد شهادت برسند، زندانی بیش نیست. صحبتیم رازود تمام کردم آخر برای آنها که از مرز حرف گذشته و آخرین توان آدمی را بنمایش گذارده بودند چه می شد گفت؟ آدمی خودش زیرسوال میرفت که "لاقول الابعمل" "ایران شده کربلا"

این شعار مردم، در طول روزهای انقلاب بود. و حالا جبهه جنگ شاهد کسانی است که چهره های تاریخی کربلا را بیاد می آورند، تازه دامادهائی به سن وسال قاسم، و به حق پیوستگانی چون حر، و پیرانی چون حبیب بن مظاهر و ... عموخلیل، حبیب بن مظاهر جبهه

دارد. سرمایه داران که هم اکنون هر یک منطقه - ای برای فروش سیمان درست کرده اند، سیمانهای تولید شده را از کارخانه می گیرند و آنرا با قیمت بیشتر به متقاضیان می فروشند.

بعد از انقلاب در این کارخانجات انتخابات شورا انجام گرفت، اما در حال حاضر کارخانه فاقد شورا می باشد. کارگران هیچیک از این انتخابات راضی نبودند، زیرا نفوذ چند ساواکی و عوامل رژیم سابق و همچنین ثنائی آنها با مدیریت کارخانه باعث کارکنی های بسیار در تحقق خواسته های کارگران گردیده است و تا بحال نیز چندین بار از سوی کارگران به انتخابات مذکور اعتراض شده است که از سوی مسئولین توحیی به آن مدول نگردید. قوانین حاکم بر کارخانه نیز عملاً همانند قوانین حاکم در رژیم سابق میباشد، علاوه بر آنکه سود ویژه نیز که قبلاً به کارگران پرداخت می گردید، با تصویب قانون جدید، قطع شده است. همچنین آزادی بیان و عقیده نیز در کارخانه ها همچنان منقعی است و به کارگران مجال ابرار عقیده داده نمی شود.

روستائیان اسماعیل آبادی تقاق حامیان راستین انقلاب

در دیداری که از قریه اسماعیل آباد بنفای داشتیم با یکی از روستائیان صحبتی داشتیم که بیانگر درد و رنج دهقانان و ستم فئودالها و ملاکین میباشد. آنها از ستمی که توسط فئودالها به روستائیان وارد شده بود سخن می گفتند و رهبر انقلاب اسلامی امام خمینی را ستایش و تجلیل می کردند که آنها را از زیر بار ستم فئودان و متجاوزان فئودال نجات داده و تقاضای آنها این بود که به دردها و مشکلاتی که ناشی از سلطه یک رژیم ضد مردمی است و آتارش هنوز هم باقی بود، رسیدگی شود. توجه به این مساله که امام نیز جندی پیش نایک بود ادامه اجرای طرح واگذاری زمین داشتند. آرزو می کنیم که برادران هیئت های واگذاری زمین با حدیث و تلاش بیشتری به کار خود ادامه بدهند و به این نکته توجه داشته باشند که در این موقعیت یکی از جبهه های جنگ ما با امپریالیسم امریکا و متحدانش جبهه مبارزه اقتصادی و در راس آن مبارزه با فئودالیسم قرار دارد. با تقویت کشاورزان و تقسیم زمین بین آنها و مردم رنج دیده دشمن عدار را در این جبهه از مبارزه به زانو دریاوریم و پایگاه انقلاب را در بین توده های روستایی مستحکم کنیم. با امید به تداوم انقلاب اسلامی صحبت های یکی از برادران روستایی را می اوریم تا با رنج و درد آنها از زبان خودشان آشنا شویم.

جند بار قصد یامال کردن و متواری کردن ما را کرد، وقتی می گفتیم چرا بنا اینچنین ظلم می کنید؟ می گفت من میخواهم شماها را سازمانی کنم، خانه های نی ای را خراب کنم و سازمان درست کنم، البته اینها مربوط به ۱۵ - ۱۰ سال پیش است. او گفت من ساختمان می کنم، ما می گفتیم همینها برای ما خوب است، گفت اسم آبادی را عوض می کنم ما گفتیم نه، بعد دعوا شد. رحمان آلبا رفت عده ای زاندارم آورد، زاندارمها با فتدات تنگ ما را زدند و پدرم افتاد در گوشه ای از خانه و کپوش بندت درد گرفت و آنها بلند، بلند می خندیدند و می گفتند که خانه را روی سرشان خراب می کنیم و ... رحمان آلبا اقوام قلدرش را هم آورد و من و چند نفر از پسرعموها و پسرخاله هایم را فلک کردند و تک زدند، من بیهوش شدم، بعداً اقوام من گفتند که فرار کن وگرنه ترا می کشند و اذیت و آزار آنها نسبت به تو زیادتر خواهد شد. من هم چون جلویشان ایستاده بودم، ناچار به فرار شدم، تمام روز در میان خارها و جنگلهای راه رفتم و حتی شب را از ترس ارباب رعالمش در بیابان گذراندم، که این ظلمها بر خدا و پیامبرش روشن است. بعد از فرار من همانطور که پیش بینی می کردم، رحمان آلبا دار و دسته اش با تنگ پشت سر من آمده بودند، وقتی مرا پیدا کرده بودند، همه را تک زدند و به زنها و بچه ها و پیرمردها رحم نکردند و چند نفر را هم دست بسته به پاسگاه زاندارم می بردند کرده بودند. پدر رحمان آلبا بعد از دو ماه گفته بود پسرم ۶۰ هزار تومان به زاندارمها داده بود که شما را خفه کند. البته صدبار بیشتر باید این کار را می کرد. بعد از گذشت دو ماه از این ماجرا من شبانه آدمم وزن و بچه هایم را بردم. حتی از ترس ارباب از پنبه و محصول خودم دست کشیدم و مدت دو سال در گوشه و کنار حاجی سر (نام سابق مینودشت) کارگری کردم. حالا از آن

آفتاب غروب کرده بود و سرخی مغرب در حال تسلیم شدن به سایه شب بود که به آنجا رسیدیم. منقذی خدمت های سال ۶۵ آنجا بودند. انتظار نداشتیم با چنان روحیه ای روبرو شویم. پیش خود گفتیم: خوب اینها را احضار کرده اند و احتمالاً چون اجبار در آمدن داشته اند، مانند سایرین نباید شایق شهادت باشند. اما تصورمان بخطا رفته بود، فرهنگ شهادت آنچنان مجدویشان ساخته بود که تنها شکایتی که داشتند این بود که چرا ما را زودتر به جبهه نمی فرستند؟ چرا ما را اینجا معتدل نگه داشته اند؟ و ...

راستی این چه نیروئی است که توانسته اینچنین انسانها را از شریف ترین نوع مالکیت یعنی مالکیت جان رها سازد و رفتن به مکانی را آرزو کند که مرگ در فضای آن پرواز می کند و آتش خمپاره ها و مسلسلها سینه های ستر جوانان را به خاک می کشاند؟ بعد از نماز نشستم قدری برایشان صحبت کنیم، اما چه می توانستیم بگوئیم؟ آنها از مرزهای متعارف بشری پا را فراتر گذاشته بودند. وقتی نگاه در نگاهشان می افتاد احساس غریبی به آدم دست میداد، بخود نهب زدم که چه میگوئی؟ چشمانشان را بنگ که چه مشتاقانه انتظار شهادت را می کشند و آنچنان شور و شوقی برای شهادت دارند که نفس کشیدن در این دنیا برایشان تنگ می نماید و شاید آن سخن رسول جهاد و شهادت هستند که گفت: "الدنيا سجن المومن" و دیدم دنیا برای این مومنانی که همچون پرندگانگی که به شهد شهادت برسند، زندانی بیش نیست. صحبتیم رازود تمام کردم آخر برای آنها که از مرز حرف گذشته و آخرین توان آدمی را بنمایش گذارده بودند چه می شد گفت؟ آدمی خودش زیرسوال میرفت که "لاقول الابعمل" "ایران شده کربلا"

این شعار مردم، در طول روزهای انقلاب بود. و حالا جبهه جنگ شاهد کسانی است که چهره های تاریخی کربلا را بیاد می آورند، تازه دامادهائی به سن وسال قاسم، و به حق پیوستگانی چون حر، و پیرانی چون حبیب بن مظاهر و ... عموخلیل، حبیب بن مظاهر جبهه

صحنه ها و نکته ها

جنگ بود، بزمردی ۶۵ ساله از تبریز، با قیافه ای نورانی و "عاشق اول" جبهه رزم. او در "خارج از محدوده" می حرکت و از سنگرهای که افراد خودی در آن موضع می گرفتند، جلوتر رفته بود و در بناگاه می تنه با یک ز - ۳ بسیاری از مردوران یعنی را از پای در آورده بود. جایش بی خطرناک بود و هر آن احتمال تیر خوردن وجود داشت. اما خلوص عاشق اول آنچنان در نماز عشق روی آدمی اثر می گذاشت که رزمندگان خط اول جبهه با وجود خطر جانی نماز را در سنگر او حاضر می شدند و به او اقتدا می کردند.

برو انجام عموخلیل تیر خورد، با این حال با شهامتی فوق العاده بطرف سنگرهای خودی براه افتاده و در محلی روبقیله، رو بسوی معبود خوابیده بود و چه آرامشی در سیمایش بود که نفسیر آیه "یا ایها النفس المطمئنه را بازگوئی می کرد.

عموخلیل زنده ماند تا به همراه دیگر رزم آوران جبهه ایمان در نبود با استکار جبهانی و ابادی جیره خوارش بشناید، و چه روحیه ای می دهد این پیرنبرد، پیرعاشق و عاشق اول به رزمندگان صحنه بیکار. اگر کسی از او نامش را بپرسد، تنها یک کلمه می گوید: عاشق.

شب بود و از جبهه برمی گشتیم و شب را بمناسبت وضع اضطراری مجبور شدیم در نزدیکی قبرستان شهر بخوابیم. یکی از برادران روحانی هم در میان جمع ما بود و از بقیه در مورد بهترین شیوه مقابله با دشمن در شرایط فعلی پرسید؟ برادری گفت اگر بخوایم روی جنگ افزار و ارتش تکیه کنیم، دشمن هم جنگ افزار و ارتش دارد و تازه ما برای قطعات بدکی مجبور خواهیم بود وابستگی را برقرار کنیم. بنظر من باید روی توده های مردم و جنگ های چریکی تکیه کنیم، این شیوه شکست بر نمی دارد چون منبع تغذیه اش از مردم است و مردم را پایانی نیست و میلیونها نفر در سنگرهای مزرعه و کارخانه و کلاس و ... به روبروئی دشمن برخوانند خواست و دشمن را فلج خواهند نمود و هیچ ارتشی قدرت کنترل و سرکوب جنگ های چریکی توده ای را ندارد و ...

مرگ بر امپریالیسم جهانی بسر کردگی آمریکا

با خلع ید از سر مایه داری وابسته و تشویق و حمایت از صنایع دستی و ملی، جنگ با امپریالیسم را در بعد اقتصادی وسعت بخشیم.

مقدمه ای بر:

مسئله تشکیلات و سازماندهی



۲ - معنی استقلال و اعتماد فکری و جلوگیری از ابتکار در اندیشه و حلاقت در عقیده و استرالیسی بنحیض جزئی تربیت تشکیلاتی است که در این سازمانها به افراد داده می شود. آموزش مکتبی و سیاسی به حبوسب که عضو محصور است طوطی وار آنچه در جزوات آموزشی آمده و با در کلاسهای درس گفته می شود، عیناً و بدون پرسوجوی بسیار، یاد گرفته تکرار کند و از آغاز بوی می آموزند که تفکر و آموزشهای حزب و سازمان بی عیب و نقص، کاملترین و برترین است، حقیقت مطلق در انحصار آنان است، لذا افراد وظیفه ای ندارند جز آنکه این حقایق مسلم و کامل و بی خدشه را یاد گرفته بکار برند و دفاع کنند. کمتر کسی احتمالاً ضعف و خطا در مواضع فکری و سیاسی حزب و سازمان به ذهن راه می دهد و چون آموزش به نحوی نیست که عضو تشکیلات بتواند خارج از چارچوبهای تعیین شده اندیشه کند و چون عاجز از خلافت فکری و اجتهاد است، لذا همیشه خود را محتاج راهنمایی و کمک سازمان می یابد، وقتی با سازمان است، احساس اطمینان خاطر می کند، زیرا پاسخ هر سالهای را

در این شماره ...

بارها روزنامه های حزب توده بدروغ می نوشتند دکتر مصدق با نمایندگانی کمپانیها و انگلیس و امریکا سازش کرد و نفت را به آنان تسلیم کرد و اعضای حزب این اتهامات را ضعف مسلم می پنداشتند و حاضر نمی شدند در آن کمترین تردیدی راه دهند و فردا هم که باعث میشد همه دروغ و افترا بوده، بازهم ذره ای از دروغ و شدت

بود که هیچ نقطه مثبتی در وی نمی دیدند و هر اقدام و عمل و تصمیم وی را خیانت و خیانت می شمردند. اعضای حزب از روی وابستگی کامل و فقدان استقلال فکری، به تبع رهبری حزب، استالین را در ستایش و تقدیس به مقام خدایی رساندند، وی را آموزگار خردمند، منجی بشریت و بزرگترین نابغه و مرد تاریخ می خواندند و هر کلام و فرمان وی چون وحی منزل نزد مومنان، برای آنان مقدس و لازم الاجرا بود. افکار و اندیشه های او را به عنوان والاترین اندیشه های بشری و او را نابغه ای عظیم و رهبری واقعی و بی نظیر و نوشته های او را عاری از کمترین ضعف و عیب و نقص می شمردند. براساسی در طول تاریخ شاید هرگز سناستی نظیر آنچه کمونیستها از استالین کردند، از بشر دیگری بعقل نامده باشد. جنابهای استالین در چشم آنان خدمت به نوع می آمد، در مرگش بیشتر از یکصد هزار نفر از اعضا و هواداران حزب گرد آمده و گریه کردند و بر سینه کوفتند. شاید اگر عزیزترین فرد آنان می بود، آنقدر نمکین نمی شدند، ولی جندی بعد که کنگره بیستم حزب کمونیست شوروی استالین را منحرف شناخت و بر اعمالش خط بطلان کشید، و آن افسانه سازها و قهرمان بازها، بی پایه و بوج و طبل توخالی اعلام شد، و برده از چهره بدروغ مقدس وی کنار رفت و تصویری زشت و آدامکش و جنایتکار و دیکتاتوری خشن و بیرحم ترسیم گردید، باز هم بی چون و چرا بدبرفتند و تکرار کردند و حزب سازی نذید برای اعضای خود در این باره توضیح دهد، که چرا پیش از تغییر رسمی نظر حزب کمونیست شوروی و تا آخرین لحظات استالین را بمقام خدایی رسانده بود. این نحوه تربیت تشکیلاتی منحصر به حزب توده نیست، اگرچه آن حزب نمونه برجسته و بزرگترین نمونه از این نوع در تاریخ مبارزات حزبی کشور ماست، اما سازمانهای دیگری هم بعدها همان اصول و ضوابط را گرفتند و بکار می بردند. در اینجا هم اعضا و هواداران مجبور بوده اند هر موضع گیری و فرمان و شعاری را هر اندازه نادرست و انحرافی با متناقض با مواضع قبلی باشد، بی چون و چرانبعیت کنند.

به کرات اتفاق می افتد که فرد به حقایقی رسیده و ضرباتی بر دگم های اعتقادیش وارد آمده لکن به خود جرأت نمی دهد در حقانیت حزب و سازمان خود شک کند - تسلط جا پیرانه و جادونی تشکیلات به اندازه ای قوی است که فرد به آسانی قدرت مخالفت با آنرا در خویشتن نمی بیند.

تعب و ایمان آنان به حزب کم نمی شد، بعدها که حزب از تکرار اتهام نوکری امپریالیسم به مصدق خودداری ورزید، کسی از اعضا از رهبری سوال نکرد که آیا مصدق تغییر ماهیت داده است، یا حزب مواضع خود را تصحیح و به خطاهای خود درباره وی اعتراف میکند؟ اعضا بی چون و چرا هر موضعی را از حزب و رهبری می پذیرفتند. وقتی می گفتیم حادثه آفرینی های حزب توده علیه مصدق به نفع دربار و استعمار و انگلستان است، اعضای ساده مصدق را مرتجع و بزرگترین دشمن قلمداد می کردند، بطوریکه همکاری با عوامل شناخته شده انگلستان و دربار را در ایجاد اغتشاش و تظاهرات علیه مصدق یا ائتلاف با آنها در انتخابات مجلس را به راحتی و بدون دغدغه خاطر تأیید می کردند. تبلیغات حزب توده چنان کینه ای از مصدق در دل و جان اعضا کاشته و بارور کرده

نسخی بار می آورد نبود، چرا باید وقتی رهبری سازمان در سال ۵۴ اعلام تغییر مواضع ایدئولوژیکی کرد، بیش از هشتاد درصد کادرها یعنی ورزیده ترین و آگاه ترین افراد هم از رهبری تبعیت کنند و بغیر عقیده داده مارکسیست شوند؟ اگر اعضا قدرت تشخیصی و امکان انتخاب آزاد و استقلال در فکر داشتند، مسلماً درباره تصمیم رهبری به تفکر و ارزیابی می نشستند، آنان سازمان را بالاتر از هر چیز می شمردند و حفظ انسجام تشکیلاتی و اعتبار و حیثیت سازمان را مهمتر از حفظ اصالت مکتب دانستند، آنان این درس را از رهبری آموخته بودند. روزی که یک کادر اصلی ایمان خود را نسبت به عقیده مکتبی سازمان از دست می دهد و دست از نماز خواندن می کشد، رهبری سازمان برای حفظ وحدت تشکیلاتی و انسجام سازمانی، این انحراف و ارتداد را پنهان می کند و از وی می خواهد او هم تغییر عقیده خود را علنی نکند. عضو رهبری سازمان با اینکار یک سنت تشکیلاتی را تحکیم می کند و آن اینست که تشکیلات سازمان بالاتر از هر چیز حتی مکتب است و تاکنون هم به این سنت وفادار مانده اند. اعضا و هواداران مجبور بوده اند همانند اعضای حزب توده در زمان نهضت ملی ایران هر شعار و اتهام و برجسبسی را از جانب سازمان نسبت بپهرس بپذیرند و آنرا باور کنند، آنان بدلیل از دست دادن استقلال فکری مجبور بوده اند در برابر موضع گیریهای ضد انقلابی کسانی چون حزب جمهوری خلق مسلمان و آیت الله شریعتمداری تنها به این دلیل که بر ضد امام خمینی بوده اند، سکوت توام با رضات خاطر و هواداری پیش گیرند. مجبور بوده اند ضعفها و سازشکاریهای لیبرالها را نادیده بگیرند، یک روز سپاه پاسداران را قالا و زورور امریکائی بخوانند و روز دیگر نیروی خود را در اختیار آن بگذارند تا با امپریالیستها بجنگند. گروهی را امروز مترقی و فردا مرتجع بخوانند، یک روز با کومله و عزالدین حسینی ائتلاف انتخاباتی کنند و روز دیگر آنان را ضد انقلاب بشمارند. (۴) مطلق شدن رهبری و مرکزیت حزب و سازمان از عوارض دیگری است که دیر یا زود دامن این نوع سازمانها را می گیرد. اطاعت از تشکیلات در اطاعت از رهبری و قدرت آن در تقدس و پرستش مرکزیت و رهبران متجلی میشود، آنان از رهبران خود مردانی افسانه ای، شکست ناپذیر، صاحب بهترین خصائل و فضایل انسانی و برخوردار از بالاترین قدرت فکری و صاحب همه معلومات علمی می سازند، افرادی دور از دسترس توده ها و با هاله ای از راز و قدرت و نبوغ، مطلق سازی نزد این احزاب و سازمانها، برای حفظ وفاداری اعضا و اطاعت و تبعیت کورکورانه از جانب آنان ضروری میباشد، با تبلیغ زیاد بر روی چهره های رهبران، از آنان قهرمانان افسانه ای می سازند تا مورد پرستش افراد قرار گیرند، در اینصورت اعضا و هواداران که این رهبران "بزرگ" و پرنبوغ و قدرت را می ستایند و بحد پرستش دوست می دارند، حاضر نیستند احتمال کمترین ضعف و خطا، انحراف در ذهن خود نسبت به آنها راه دهند یا که آنان هم مرتجع خطا و خطی خیانت و جنایت می شوند. آنان بر نقطه ضعف روانشناختی توده ها و بویژه نوجوانان که ضعف خود را در عشق بیک قهرمان و رهبر می پویشاند، انگشت گذاشته، این مرحله را تثبیت و مانع از ضرورت و حرکت تکاملی توده ها و نسل های جوان بسوی کمال و استقلال فکر و شخصیت می گردند.

خودسازی معنوی در نتیجه اصالت دادن به نقش عمل (برائتک): حیوان با احساسات پاک انسانی به این احزاب و سازمانها می پیوندند، اما حزب و سازمان تنها به پرورش مهارتهایی که به درد مبارزه تشکیلاتی و جنگ با رژیم می خورد، می پردازند. آموزش فکری چنانکه کنیم، بصورت قالبی و مدرسه ای انجام میشود، هرگز صورت خلاق پیدا نمی کند و قدرت اجتهاد و استنباط نمی دهد. اما تربیت معنوی اگر در بعضی سازمانها برای مدتی اهمیت داشته باشد، با تسلط معیارهای تشکیلاتی یاد شده، بدست فراموشی سپرده میشود - بعد عرفانی روح افراد تقویت نمی گردد - حتی این ضعف بطور آشکاری در تربیت خصلتی سازمانی که اسلامی هم هست دیده میشود. همیشه در دوره اول حیات تشکیلات، پرورش خصلتهای انسانی و زدودن صفات منفی و ضد انسانی بها داده میشود اما تدریجاً که فرهنگ سیاسی (غیرمکتبی) نفوذ و استحکام بیشتری پیدا می کند، روابط معنوی ضعیف و معیارهای مادی و تشکیلاتی تقویت کامل می کند. رویه دیگری که این نقطه ضعف را تشدید می کند، اصالت دادن به وسیله و شیوه در برابر اصول است. از آنجا که نزد آنان بدست گرفتن قدرت تنها شرط تحقق آرمانها و وصول به هدفهاست، لذا برای کسب قدرت، بسیاری کارها و اسفاده از بسیاری وسایل را مجاز می شمارند. تصور می کنند کافی است حزب به آرمانهای خود وفادار باشد و نسبت به وعده هایی که می دهد صادق، در اینصورت برای از میان برداشتن موانع و بدست گرفتن قدرت، اگر اقداماتی کرد که با معیارهای اخلاقی و با انسانی هماهنگ نبود، اشکالی نخواهد داشت، لذا تدریجاً اینکار بصورت یک

خویشتن اصیل انسانی جوهری نازارم و متحول است اما وقتی در مصنوع یابت و دست ساخته خویش مستحیل (اسیمیله) شد از حرکت باز ایستاده، آن خود متحرک و اصیل، آن جوهر سیال و آن روح خدایی را با شخصیت (مصنوع) خویش عوض کرده است.

مثلاً سازمان و حزب هر تغییر و تغییر تازه ای از ایدئولوژی اراده داد، مورد قبول اعضا قرار می گیرد. حتی اگر این تغییرات نقض کننده مبانی اساسی مکتب باشد؟ مستهلک شدن (اسیمیلایشن) فرد در حزب و سازمان بجائی می رسد که حتی روابط عاطفی و بینش مکتبی و عقیده و ایمان وی نیز با سازمان یکی می گردد. این حالت که در ادوار کهن در نتیجه ابتدائی بودن رشد و تکامل انسان، قابل توجیه بود، در دوره بلوغ فکری انسان یک سیر فقهوانی و وحشتناک است. انسان که طی یک تلاش طولانی جبر قبایلی (اجتماعی) را از هم گسست و سعی کرد بر مبنای عقل و تجربه خود بیندیشد و عمل کند، مجدداً در اسارت حزب و سازمان بهمان حالت وابستگی کامل درمی آید. هر کس با این اعضا "البنه" شده در حزب و سازمان روبرو شود، به آسانی به این حقیقت تلخ پی می برد و متوجه میشود که آنان هر نوع قدرت قضاوت آزاد و مستقل را از دست داده اند، هر واقعیتی را فقط در جهت تأیید و منافع خدای خود "حزب و سازمان" تفسیر و هر واقعیتی که بهیچوجه قابل تائیل نباشد، منکرشده و نادیده می گیرند. به کرات اتفاق می افتد که فرد به حقایقی رسیده و ضرباتی بر دگم های اعتقادیش وارد آمده، لکن به خود جرأت نمی دهد در حقانیت حزب و سازمان خود شک کند. تسلط جا پیرانه و جادویی تشکیلات به اندازه ای قوی است که فرد به آسانی قدرت مخالفت با آنرا در خویشتن نمی بیند، بعلاوه هر نوع شک و تردید در باورها و دگم های پذیرفته شده، نزد وی مساوی است با شکستن غرور و شخصیت کادری که زیر چتر حزب بدست آورده است. در حقیقت فرد بجائی میرسد که دفاع از سازمان و حزب دفاع از غرور و حیثیت او محسوب میشود، زیرا "من" او در حزب و سازمان بگلی مستهلک گردیده است. این امتزاج با استحاله شخصیت فردی بلا مقدمه رخ نمی دهد، شخص در ابتدای ورود به حزب و سازمان جذب شعارها، آرمانها و اصول می گردد، اما تدریجاً حزب و سازمان جای همه چیز را

قبحه در صفحه ۱۴



بقیه از صفحه ۱

خاک معرفی می کند، منظورش شروع این نوع تغییر و حرکت است و الا نمی شود قبول کرد که قبل از آن و در ماده اولیه حرکت وجود نداشته، در صورتیکه حرکت در ذات و جوهر پدیده ها هست، و از آن ها لایتنک می باشد. همینطور مقصود آیه "بدا خلق - الانسان من طین" این نیست که در آن لحظه انسان از نیست، هست شد زیرا صراحت دارد که خلقت انسان از خاک در آن لحظه آغاز گردید. پس طین وجود داشته و حرکت هم در ذات و جوهر طین جریان داشته است، پس خلق در اینجا نه به معنای مطلق حرکت و تغییر است، و نه بمعنای ظهور از نیستی. بلکه معنای صیغ آن همان تغییر کیفی است که بوجوب این طین وضعیت و تعادل قبلی خود را از دست داد و ماهیت تازه ای پیدا کرد. مسلماً این تحول کیفی مشهود و دنباله حرکت مستمر جوهری پیشین است که در یک نقطه یا لحظه معین بیک تحول کیفی بزرگ منجر شده و باز هم ادامه می یابد. هر بار که قرآن می خواهد از ظهور پدیده تازه ای صحبت کند، خلق یا انشاء را بکار می برد، در صورتیکه می دانیم ظهور این پدیده ها دنباله تغییرات پیوسته و لاینقطع پیشین هستند.

درست است که بین تمام مراحل تغییر، اتصال وجود دارد ولی این اتصال در مقاطعی از حرکت به انفصالی می انجامد که نشانه نفی وضعیت پیشین و پذیرفتن وضعیت تازه است.

در دنباله خلقتهای مکرری که در ساختمان و ماهیت موجودی که می رود تا در آینده هویت انسانی پیدا کند تحولات زیادی رخ می دهد. در همین جا باید یادآور شویم که هر گام در تحول از حالتی به حالت دیگر و حتی تغییر کمی در یک مفهوم عام کار و خلق محسوب می شود و همه به اراده خدا و اثر وجودی وی انجام می گیرد، و لذا میتوان از آن به عنوان خلق نام برد و خدا را همیشه در کار خلق دید. "ثم خلقنا النطفه علیک و خلقنا العلقه مضغه ثم خلقنا المضغه عظما"، فکسونا العظام لحمًا، خلقنا انشاه خلقاً آخر فتبارک الله احسن الخالقین مومنون ۱۴ ملا حظه میشود که خداوند هر مرحله از تحول را که ضمن آن چنین شکل و ساختمان تازه ای پیدا می کند یک خلق و یا انشاء می نامد و یا چنانکه در جای دیگری آمده است که "خلقکم فی بطن امهاتکم خلقاً من بعد خلق زمر/۶ شما را در شکمهای مادرانتان می آفریم، آفرینشی از پی آفرینش دیگری. در همین آیه نکته ای را که پیشتر اشاره کردیم، باز هم استنباط می شود. یعنی تشابه مکانسیم و مراحل تطور و خلقت انسان در رحم مادر با مراحل تطور انسان در روی کره زمین و در دامن و یا رحم طبیعت.

انشاء مرادف خلق بکار رفته است و هوالذی انشاء لکم السمع والابصاروالافتقده مومنون/۷۸ و هوالذی انشاءکم من نفس واحده و فمتقرو مستودع "انعام/۹۸ - مشابه آیات فوق را با اصطلاح خلق داریم "یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحده انسا/۱. منظور از انشاء بمعنای تحول و تغییر از حالتی به حالت دیگر بدون تردید همان تغییر کیفی است که به ظهور پدیده تازه منجر می شود. "قل یحییها الذی انشاءها اول مره" یس/۷۹ - بگو کسی آفراننده میکند (خلقت مجدد پدیده در حالت جدید) که اول بار آنرا خلق کرد. همانطور که این زنده کردن تبدیل حالتی است، انشاء اول هم تغییر حالتی بود، از صورتی و ماهیتی به ماهیت دیگر. و یا "علی ان ندبل امثالکم و ننشکم فی ما لا تعلمون" واقع/۶۱ - آنکه تبدیل کنیم امثال شما را و پدیدآوریم شما را در

وضعیتی که نمی دانید. صورت همان شدن و دگرگونی دائمی یا چنانکه اشاره شد، مفهوم حرکت جوهری را در بر دارد. صورت یک حرکت مستمر است، در صورتیکه خلق و انشاء در ضمن صورت پدیده رخ میدهد و حاصل آن است.

تغییرات آشکار و پنهان، کمی و کیفی یا تدریجی و ناگهانی

حرکت در بعضی موارد آشکار و واضح است و در مواردی پنهان یا چشم. ما ظاهراً

مرحله ای می رسد که نمی تواند وضعیت قبلی را حفظ کند و ناچار از انتقال به حالت تازه است. چنین انسان در رحم مادر در فاصله هر یک از مراحل که از حالتی به حالت دیگر متحول می شود، تغییرات آن چندان مشهود نیست و علیرغم تحول و تغییر دائمی که دارد، هویت آن بنظر ثابت و پایدار می نماید، تا وقتی که به نقطه بحرانی می رسد و حالت آن دگرگون می شود و یا در پایان ۹ ماه دنیای کوچک و ویژه خود را ترک میکند و با بدنای تازه ای



می گذارد. تغییراتی که در فاصله دو تحول چشمگیر - خلق و انشاء - در پدیده رخ میدهد، برخلاف تصور بعضی صرفاً جنبه کمی ندارند. درست نیست که فکر کنیم جوجه پیش از خروج از تخم و رها کردن حالت زندگی درون پوسته، تنها متحمل یک سلسله تغییرات کمی شده است یا چنین انسان پیش از تولد فقط بر تعداد سلولهایش افزوده شده، یعنی سلول اولیه - نطفه - منحصراً تکثیر پیدا کرده است، اگر چنین بود، نوزاد در پایان ۹ ماه باید بصورت تکه گوشت بزرگی از رحم خارج شود، این تنوع در اندامها و سلولها و بروز انواع فعالیتهای حیاتی همه در اثر تغییرات کیفی است که دائماً رخ می دهند.

از نظر مکتب که حرکت را در مفهوم صورت می شناسیم، نمی توان پذیرفت که موجودی برای مدتی دراز تنها از لحاظ کمی تغییر کند و تنها در یک نقطه و لحظه ناگهان دچار یک تغییر کیفی گردد جوامع انسانی هم چنین نیستند. حتی پیش از وقوع یک انقلاب و دگرگونی اجتماعی بشمار تغییرات کیفی در افکار و روابط اجتماعی مردم رخ میدهد که چندان آشکار نیستند.

صورت بمعنای حرکت و تغییر در ذات و جوهر اشیا است. اشیا در تحول به صورتهای جدید، رابطه خود را بگلی با گذشته قطع نمی کنند، یعنی یک موجود بگلی نابود نمی شود و مجدداً موجود تازه ای پدید آید، موجودیتش تغییر می کند یعنی در صورت یک استمرار وجود دارد

زمان واقعی همان اجل است که ظرف ثابت تغییرات یک پدیده برای یک دوره یا مرحله از تاریخ حیات آن می باشد. به عبارت دیگر هر شیء یا پدیده ای تنها پس از تحمل یک سلسله تغییرات معین و مشخص و ثابت به آخر خط، یعنی به نقطه بحرانی و یا به پایان اجل خود می رسد.

که طی آن هویت موجود تا حدودی ثابت می ماند. هر پدیده در هر لحظه از زمان محصول میراث دار همه تحولات گذشته خویش است، یعنی عصاره دگرگونیها و مکتوبات قبلی را با خود به همراه دارد. قبول حرکت در شکل و نفی آن در جوهر و محتوا، بمعنای قبول تغییرات روپنائی و انگار تغییرات انقلابی است. طرفداران اصلاحات اجتماعی، در حقیقت حرکت در جوهر را منکراند. بزعم این افراد برای درمان دردهای اجتماعی و ناسامانیها، نیازی به تغییر روابط درونی و مناسبات اجتماعی وجود ندارد، بلکه کافی است اقداماتی در زمینه اصلاح فرهنگ، مبارزه با بیسوادی و گرانفروشی و نظایر آن بعمل آید، یا اگر مسئولان فاسد جای خود را به مسئولان صالح بدهند، همه دردها درمان می گردند. در صورتیکه می دانیم هیچیک از این تغییرات سطحی و در فرم و شکل حکومت یا نظام اجتماعی، نمی تواند مسائل اساسی چون استعمار، ظلم و تجاوز، روابط سلطه و زیرسلطه را از میان بردارد،

حرکت به انفصالی می انجامد که نشانه نفی وضعیت پیشین و پذیرفتن وضعیت تازه است. داخل پوسته سخت و ظاهراً بیحرکت تخم، صورتی جریان دارد که مشهود نیست ولی در شرایطی قابل مطالعه و معاینه است. لذا تا قبل از پایان مدت ۲۰ روز و خروج جوجه از تخم، آن پدیده را بعنوان تخم می شناسیم، یعنی چنین هنوز درون تخم می تواند زنده باشد و به رشد خود ادامه دهد و اگر در خارج از تخم قرار گیرد، می میرد و از بین می رود، اما سرانجام بحرلهای میرسد که ادامه حالت تخم امکان پذیر نیست، جوجه باید حالت قبلی حیات خویش را ترک کند و یا بحرله تازه ای بگذارد. بی که روی آتش قرار دارد، تا مدت ها وجود تغییرات پی در پی و متصلی که در ملگولهای آن رخ میدهد، در ظاهر همان آب است، تا پیش از رسیدن به ۱۰۰ درجه، علیرغم انبساط ملکولی و تغییرات رخ داده، در همان حالت و وضعیت آب شناخته می شود، اما سرانجام با افزایش درجه حرارت به

فعالیت در حالت پیشین، یک تغییر بزرگتر کیفی را ضروری می سازد. جامعه نیز همانند نطفه و جنین از ابتدا و بطور مستمر دارای حرکت و صورت است. تغییرات زیادی، کمی و کیفی در ساختمان و افکار و اندیشه ها رخ میدهد تا وقتی که تحت مناسبات پیشین ادامه حرکت تکاملی غیر ممکن می شود. اگر جامعه در همانحال باقی بماند، دچار خفگی و مرگ می گردد، همانگونه که اگر جنین درونی که نیاز به خروج از حالت پیشین دارد، باز هم در همانحال نگاهداری شود، دچار

تغییراتی که در فاصله دو تحول چشمگیر - خلق و انشاء - در پدیده رخ می دهد، برخلاف تصور بعضی، صرفاً جنبه کمی ندارند.

خفگی و مرگ می شود. یک تغییر کیفی بزرگ لازم است تا مناسبات تازه ای بوجود آید و میدان جدیدی برای رشد و ادامه حرکت تکاملی در برابر موجود گشوده شود.

زمان - (اجل) واجل مسمی

هر پدیده یا موجودی از آنجا که محکوم صورتی یا حرکت جوهری دائمی است، خواهناخواه هر چند وقت یک بار به جایی میرسد که بر طبق آنچه گفتیم، با استعدادها و در فضا و وضعیت و ساخت قبلی قادر به ادامه صورت تکاملی نخواهد بود. این نقطه جایی است که گویی توشه موجود برای مسافرت به پایان می رسد، انرژی و قدرت هایش تمام می گردند، و موجود هر چه از استعداد و نیرو داشته بمصرف رسانده است، اما همچنان خواهان ادامه حرکت تکاملی است. همه پدیده ها خواهناخواه به یک چنین نقطه ای می رسند.

این تغییرات مفهوم زمان را بوجود می آورند، زمان چیزی مجرد از حرکت نیست، خود مستقلاً واقعیت ندارد. بعضی چنین تصویری درباره زمان داشتند و آنرا چون رودخانه ای مستقل فرض می کردند که وقایع درون آن قرار می گیرند، در صورتیکه زمان با خلق جهان آغاز می شود از لحظه خلقت جهان زمان هم خلق می شود زیرا جهان به عنوان یک پدیده متحرک خلق می گردد. اگر زمان را واقعیتی مستقل در نظر بگیریم، باید بپذیریم که موجودی باشد و مشمول زمان نگردد، در صورتیکه چنین نیست، زمان مفهومی است زائیده تغییر و حرکت، گذشته و حال و آینده مبین حالات مختلف یک شیء است. اگر شیء فاقد حرکت و تغییر بود، دیروز و امروز وجود نمی داشت، اگر من و تو، جامعه و طبیعت همه در یک حال باقی می ماندیم بهیچوجه مفهوم زمان در ذهن ما پدید نمی آمد. به عبارتی زمان ظرف تغییر است.

در چند سطر قبل گفتیم که هر موجود در وضعیت کلی و ساختمانی که دارد، تا مرحله خاصی قادر به ادامه حرکت است، از آن مرحله بعد ناچار از قبول یک تغییر کلی و اساسی است. مقدار تغییرات و یا حرکت و تحولی که هر موجود در یک وضعیت قادر به تحمل می باشد که از آن پس بدون یک تغییر کلی و اساسی ادامه حرکت امکان پذیر نیست، اجل نامیده می شود. اجل مدت زمانی است که هر موجود در یکی از حالات اساسی خود ضمن ادامه صورت باقی می ماند. این مدت - یا مقدار تغییر - کاملاً با ساختمان درونی و ذات و خواص پدیده تناسب دارد. همین جهت هر موجودی برای خود اجل خاصی دارد. خلقت پدیده ها بر اساس نظم و اندازه و قانونمندی انجام می گیرد - حق - "وما خلق اللہ السموات والارض الا بالحق واجل" روم/۸ خداوند آسمانها و زمین را جز بر اساس حق (اندازه و قانونمندی بقیه در صفحه ۱۴

ادامه انعام اسلامی یاد که در روزهای سخت و دشوار

بخش از صفحه ۱

مجلس شورای اسلامی و مسئله برخورد با گروگانها

مجدداً وابسته به پول نفت مستود. بی‌آمدهای فوق‌دنیفاً همان جوی است که امریکائیان می‌خواهند و دنبال میکنند. در طول یکسال که از تسخیر لانه جاسوسی گذشت، محاصره نم‌بند اقتصادی و قطع ورود قطعات یدکی و جنگ‌افزار و کالا و مواد غذایی نتایج نیکوئی در جهت استقلال و خودکفایی بدید آورد. اگرچه زمامداران و دولتمردان ما فاقد آن بسس و روحه انقلابی و مکتبی لازم برای انجام تحولات سریع و بنیادی در جهت قطع وابستگی بودند، با ایحال اجباراً گامهایی موثر بویژه در بخش کشاورزی در جهت خودکفایی برداشته شد. قطع درآمد نفت دولت را وادار کرده است درباره اقتصاد بدون نفت ببنشد و تصمیماتی اتخاذ کند. یک قلم به طرح ترافیک نگاه کنید و کاهش مصرف اوسبیل و قطعات یدک و استهلاک و خدمات وابسته بدان، ضربهای بود بر صنعت وابسته و شرکتیهای استعمارگر و گاهی بود در جهت خودکفایی. قطع ورود ابزار و قطعات یدکی سبب شد کارگران و مهندسان و هنرمندان در ارتش در صنایع تسلیحاتی و غیرتسلحاتی و هواپیماسازی به ابتکارات فوق‌العادهای دست زده، استعدادهای بی‌ظنری از خود نشان دهند. هرابدازه بر فشار دشمن افزوده میشود، ملت ما خلافت‌های تازهای از خود ظاهر می‌سازند و در هر زمینه اعزاز می‌کنند. تنها شهادت و قدرت فدائگری و ایثار و جانبازی نیست که سرمایه وجودی ملت ما و تداوم انقلاب است. استعدادهای انسانی خلاق که در چنین شرایط انقلابی و دشوار بروز می‌کند، سازنده است و عامل بسوی پیروزی ما و رسیدن به استقلال است. بر خلاف نظریه‌بینان و سازشکاران ما از تسخیر لانه جاسوسی و گروگان‌گیری و بیاد آورید که در زمان دولت‌موقت که جهت مصالحه با امریکا داشت در داخل هم وابستگی تجدید می‌شد و نظام گدشته احیا می‌گشت، اتوقع چنانکه از گذشته سفارت بدست آمد، امریکا سعی داشت روابط خود را با ایران توسعه دهد و بر دامنه‌همکاری اقتصادی - سیاسی و فرهنگی خود بفرزاید و حتی حاضر بود مکتبهای زبانی - نظامی، اقتصادی - در اختیار ایران بگذارد. اگر تصمیم‌گیری درباره گروگانها بخاطر جلب این حمایتها و کمکها و رفع آن محدودیتها و تضییقات باشد، از عواقب آن باید ترسید و نسبت به روند بعدی سیاستهای اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی باید نگران بود. آندسته از نمایندگان مجلس که مخالف طرح مساله گروگانها در شرایط کنونی در مجلس بودند دقیقاً همین نگرانی را دارند و بر دلایل فوق تاکید می‌کنند. آنان مخالف آن نیستند که مساله گروگانها خانه باید، مخالف رسیدگی بدان از جانب مجلس نیستند، بلکه موقعت فعلی را برای چنین تصمیم‌گیری ناساعد می‌بینند و دلیل آنهم مسائلی بود که در فوق اشاره کردیم. پس این نمایندگان با تشخیص خود بوظیفه انقلابی خویش عمل کردند و این تنها کار موثری بود که می‌توانستند برای به تأخیر انداختن رسیدگی و تصمیم‌گیری درباره گروگانها انجام دهند، اما متأسفانه برخی این انگیزه انقلابی را درک نکرده، با شیوه‌های غیرمنطقی و غیرمکتبی با آنان برخورد کردند. با مارکزدن عکس‌العمل نشان دادند.

اینکه مدعی می‌شوند مساله آزادی گروگانها با مساله جنگ ارتباطی ندارد، در اصل واقعیت تعبیر نمی‌دهد. زیرا اگر تهاجم عراق را مورد تأیید و حمایت امپریالیسم می‌دانیم و انقلاب را با امریکا

مجدداً وابسته به پول نفت مستود. بی‌آمدهای فوق‌دنیفاً همان جوی است که امریکائیان می‌خواهند و دنبال میکنند. در طول یکسال که از تسخیر لانه جاسوسی گذشت، محاصره نم‌بند اقتصادی و قطع ورود قطعات یدکی و جنگ‌افزار و کالا و مواد غذایی نتایج نیکوئی در جهت استقلال و خودکفایی بدید آورد. اگرچه زمامداران و دولتمردان ما فاقد آن بسس و روحه انقلابی و مکتبی لازم برای انجام تحولات سریع و بنیادی در جهت قطع وابستگی بودند، با ایحال اجباراً گامهایی موثر بویژه در بخش کشاورزی در جهت خودکفایی برداشته شد. قطع درآمد نفت دولت را وادار کرده است درباره اقتصاد بدون نفت ببنشد و تصمیماتی اتخاذ کند. یک قلم به طرح ترافیک نگاه کنید و کاهش مصرف اوسبیل و قطعات یدک و استهلاک و خدمات وابسته بدان، ضربهای بود بر صنعت وابسته و شرکتیهای استعمارگر و گاهی بود در جهت خودکفایی. قطع ورود ابزار و قطعات یدکی سبب شد کارگران و مهندسان و هنرمندان در ارتش در صنایع تسلیحاتی و غیرتسلحاتی و هواپیماسازی به ابتکارات فوق‌العادهای دست زده، استعدادهای بی‌ظنری از خود نشان دهند. هرابدازه بر فشار دشمن افزوده میشود، ملت ما خلافت‌های تازهای از خود ظاهر می‌سازند و در هر زمینه اعزاز می‌کنند. تنها شهادت و قدرت فدائگری و ایثار و جانبازی نیست که سرمایه وجودی ملت ما و تداوم انقلاب است. استعدادهای انسانی خلاق که در چنین شرایط انقلابی و دشوار بروز می‌کند، سازنده است و عامل بسوی پیروزی ما و رسیدن به استقلال است. بر خلاف نظریه‌بینان و سازشکاران ما از تسخیر لانه جاسوسی و گروگان‌گیری و بیاد آورید که در زمان دولت‌موقت که جهت مصالحه با امریکا داشت در داخل هم وابستگی تجدید می‌شد و نظام گدشته احیا می‌گشت، اتوقع چنانکه از گذشته سفارت بدست آمد، امریکا سعی داشت روابط خود را با ایران توسعه دهد و بر دامنه‌همکاری اقتصادی - سیاسی و فرهنگی خود بفرزاید و حتی حاضر بود مکتبهای زبانی - نظامی، اقتصادی - در اختیار ایران بگذارد. اگر تصمیم‌گیری درباره گروگانها بخاطر جلب این حمایتها و کمکها و رفع آن محدودیتها و تضییقات باشد، از عواقب آن باید ترسید و نسبت به روند بعدی سیاستهای اقتصادی و نظامی جمهوری اسلامی باید نگران بود. آندسته از نمایندگان مجلس که مخالف طرح مساله گروگانها در شرایط کنونی در مجلس بودند دقیقاً همین نگرانی را دارند و بر دلایل فوق تاکید می‌کنند. آنان مخالف آن نیستند که مساله گروگانها خانه باید، مخالف رسیدگی بدان از جانب مجلس نیستند، بلکه موقعت فعلی را برای چنین تصمیم‌گیری ناساعد می‌بینند و دلیل آنهم مسائلی بود که در فوق اشاره کردیم. پس این نمایندگان با تشخیص خود بوظیفه انقلابی خویش عمل کردند و این تنها کار موثری بود که می‌توانستند برای به تأخیر انداختن رسیدگی و تصمیم‌گیری درباره گروگانها انجام دهند، اما متأسفانه برخی این انگیزه انقلابی را درک نکرده، با شیوه‌های غیرمنطقی و غیرمکتبی با آنان برخورد کردند. با مارکزدن عکس‌العمل نشان دادند.

اینکه مدعی می‌شوند مساله آزادی گروگانها با مساله جنگ ارتباطی ندارد، در اصل واقعیت تعبیر نمی‌دهد. زیرا اگر تهاجم عراق را مورد تأیید و حمایت امپریالیسم می‌دانیم و انقلاب را با امریکا

در سالگرد تسخیر لانه جاسوسی امریکا مساله گروگانها به عنوان مهمترین مساله روز مطرح است. مردم مبارز و از جان گذشته ما در شرایطی که از هر سوزیر فشار دشمن شیطانی خود هستند، میخواهند تاثیر سرنوشت مساله گروگانها را در انقلاب و تداوم آن و اهداف و آرمانهایی که بخاطر آن قربانیهای بی‌شمار داده‌اند، بدانند. حق مردم رنج‌دیده، ماست که نسبت به سرنوشت انقلاب خونبار خود نگران باشند.

بر کسی پوشیده نیست که انقلاب ما مستقل از شرایط دیگر نه صرفاً با نگاهداری گروگانها به پیروزی می‌رسد و نه با آزاد ساختن آنان شکست می‌خورد. و نادانند کسانی که خواهان نگاهداری گروگانها برای زمان نامحدود باشند، بلکه آنچه برای ما اهمیت دارد، دو نکته‌است: اول اینکه تحت چه شرایطی درباره سرنوشت آنان تصمیم گرفته میشود؟ دوم اینکه گروگانهای جاسوس چگونه رفتار شود و بقیه تحت چه شرایطی باید آزاد گردند؟

در مورد اول، باید موقعتی را که در آن تصمیم‌گیری انجام میشود، ارزیابی کنیم. در موقعت فعلی انقلاب اسلامی ایران زیر فشار همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی نظامی دشمن قرار دارد. امریکا در راس قدرتهای استکباری جهان می‌کوشد با اعمال انواع فشارها با محاصره اقتصادی، با تهاجم نظامی، با نگاهداری پولهایی ایران با فشار تبلیغاتی، ما را وادار به تسلیم و سازش نماید. امریکا امیدوار است که قطع صدور نفت و در نتیجه حذف درآمد نفت از بودجه کشور، دولت را دچار کمبود ارزی شدید نماید، با محاصره اقتصادی تولید داخلی را کاهش و بر بیکاری و تورم افزوده شود. با جنگ دچار کمبود قطعات یدکی و جنگ‌افزار شویم و در نتیجه دولت جمهوری اسلامی در محاصره انواع تهدیدها و مخاطرات قرار گیرد. یعنی از یکسو بحران اقتصادی فشار آورد و از یکطرف اشغال خوزستان و ضربه بر تمامیت ارضی آنرا تهدید کند و نیز مشاهده کشتارهای روزانه و شبانه دشمنان جنایتکار و در مقابل کمبود قطعات یدکی و افزایش جنگی برای دست زدن به حملات متقابل و دفع حملات دشمن، بشدت خود را نشان دهد و در نتیجه درگیر شدن در این موقعت دشوار،

ثروتها و سرمایه‌ها و زمین، توحیدی کردن بقیه مناسبات اجتماعی و فرهنگی و نظامی، برای تضمین پیروزی در مبارزه با دشمن ضروری است.

اگر در انجام این وظیفه حیاتی تعلل ورزیم، اگر مردم را در همه ابعاد حاکم بر سرنوشت خود نکنیم و دست طاغوت زده‌ها و متجاوزان و مستکبرین را از همه‌جا کوتاه نکنیم، زیر فشار اقتصادی، نظامی و تبلیغاتی دشمن که از خارج و داخل بر انقلاب وارد میشود، زمینه برای تسلیم و سازش مساعد می‌گردد.

امام بر مبنای ایمان و اعتقاد عمیق به اصول مکتبی هر نوع سازشی را محکوم کردند و مبارزه و صدور انقلاب تا نابودی کامل قدرتهای استعماری را در سراسر جهان، یک وظیفه الهی قلمداد نمودند. اکنون که ملت مصمم است با ایمان به مکتب و به عشق پیروزی با شهادت تا آخرین نفر و آخرین نفس مقاومت کند، چرا نباید زندگی آنان را از آلودگی روابط ظالمانه و حاکمیت پول و تزویر و باقیمانده آثار رژیم طاغوتی پاک بکنیم؟

در آستانه ۱۳ آبان یادآور تبعید امام بچرم قیام علیه سلطه استعماری امریکا و شاه دست‌نشانده، یادآور قیام سراسری دانش‌موزان مبارز علیه رژیم ضد‌مردمی و شهادت بسیاری فرزندان خلق و یادآور اقدام انقلابی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام در اشغال لانه جاسوسی امریکا و افشای توطئه‌ها و سازشکاریها، و اکنون که روزانه دهها نفر از بهترین یاران انقلاب در پای نهال جنبش انقلابی اسلامی شهید میشوند مناسب است که گامهای انقلابی و سرپیی منظور توحیدی کردن جامعه و تحکیم جنبه داخلی برداشته شود، چرا که پیروزی بر شیطان بیرون مستلزم غلبه بر شیطان درون است.

بقیه از صفحه ۲

مبارزه با شیطان بزرگ

در پیکار مقدس علیه شیطان بزرگ، موقعتی نصیبمان نخواهد شد. اینک که ملت مبارز و جان برکف ما با اعتماد راسخ و بی‌سابقه به رهبر انقلاب، امام خمینی و تحت تاثیر رهنمودهای حکیمانه وی، با اراده‌ای استوار و خلل - ناپذیر مصمم به ایستادگی در برابر دشمن است، اینک که فرزندان دلاور خلق مسلمان ما تصمیم دارند با جان خود از استقلال و از جوهر مکتبی انقلابشان دفاع کنند آیا نباید پشت جنبه مبارزه با شیطان بزرگ را از وجود اولیاء شیطان پاک کرد؟ آیا نباید در زدودن آثار حاکمیت استبداد و استثمار و سلطه استعماری سرعت عمل بیشتری بخرج داد؟ آیا نباید در سرکوب‌ضدانقلاب و انهدام روابط گهینه استکباری که چون زنجیری بر دست و پای ملت رنج‌دیده و مستضعف ما سنگینی می‌کند، تسریع شود؟ آیا نباید ستون پنجم دشمن را که در روابط و مناسبات اقتصادی، سیاسی، نظامی و فرهنگی ما نفوذ دارد و خرابکاری می‌کند، نابود سازیم؟ چه عواملی جز عناصر و روابط شیطانی و استعماری مانع از استفاده از کلیه امکانات مادی و تولیدی، اسلحه و قدرت نظامی و سازمان اداری مملکت در خدمت انقلاب و در مبارزه با دشمن‌اند؟ توحیدی کردن پشت جنبه یک ضرورت حیاتی است. توحیدی کردن روابط اقتصادی و اجرای اصل خدا مالکی در

دیداری از آبادان شهر حماسه‌ها

نمودن چراغ هستند، البته بعثت خسارات وارده به تولید برق شرکت نفت مناطق مسکونی این شرکت بسیاری از اوقات شبانه - روز را در خاموشی بسر می‌برند. مردم با بولدوزر و کامیون و بیل و ... به کمک آتش‌نشانان شتافته و به سهم خود در اطفاى حریق آنان را یاری می‌نمایند که نشان و مردم شهید و عده‌ای زخمی شده‌اند و نیز یک ماشین آتش‌نشانی هنگام مهار آتش مورد اصابت خمپاره قرار گرفته و منهدم شده است. ارتش یعنی عراق حتی به مراکز فرهنگی و مذهبی و با امدادی و پزشکی وارد نگردید و با خمپاره و توپ و یا بمباران هوایی بسیاری از اماکن مذکور را مورد حمله قرار داده‌اند، از جمله بنوی بستن قسمتی از بیمارستان شرکت نفت و همچنین حمله به یکی از مساجد و نیز بمباران هوایی آموزش و پرورش که منجر به شهادت تعداد زیادی از فرهنگیان گشت و بمباران هوایی خوابگاه دانشجویان که به شهادت ۲ تن از دانشجویان مبارز و زخمی کشتن ۲ تن دیگر انجامید. اگر به این حملات وحشیانه، بمباران وسیع مناطق مسکونی را خصوصاً در منطقه احمدآباد اضافه نائیم، عمق این جنایات فاشیستی بیشتر روشن می‌گردد. تعدادی از این مناطق تقریباً خالی از سکنه شده‌اند. اکثر شبها (وتقریباً هر شب) تا صبح تلاش دشمن برای حمله هوایی ادامه دارد که با رگبارهای ضد هوایی نیروهای خودی مواجه می‌گردند. صدای رعدآسای این توپخانه‌ها و آتشبارهای ضد هوایی خواب را از چشمان مردم محو کرده است.

در این میان مناطق خوش‌نشین و به اصطلاح شمال شهر اولین مناطق تخلیه شده هستند، ولیکن با تمام این احوال در مجموع، مردم (خصوصاً در مناطق کارگری) به پایداری خود ادامه می‌دهند. مساجد، این مراکز مقاومت مردم، همچنان از مراجعه وسیع مردم برخوردار هستند. کار اعزام نیروهای بسج و توده‌های مسلمان به جبهه نبرد زمینی در خرمشهر و ... را همین مساجد انجام میدهند. شوراها و گروههای دفاعی در محلات توسط جوانان بوجود آمده که کار پاسداری شبانه و آموزش و تهیه کوکتل مولوتف و دیگر وسایل دفاعی را برعهده دارند.

برادران جوان و مسلمان ما در رادیو نفتلی علیرغم تلاش گسترده دشمن جهت هدف قرار دادن این مرکز بطور شانه‌روزی به فعالیت مشغول بوده و در امر آموزش آگاهیهایی ایمنی و دفاعی خصوصاً در مورد مقاومت نقش مهمی را ایفا می‌نمایند. در مورد انهدام پالایشگاه باید گفت که میزان خسارات وارده دقیقاً مشخص نیست ولیکن چندان ناامیدکننده نمی‌باشد، خصوصاً که بسیاری از قطعات آسیب‌دیده و یا منهدم شده توسط کارگران مبارز و متخصص ایرانی قابل تعمیر و حتی بازسازی و تولید می‌باشد.

بالاخره در حالیکه هنوز صدای انفجارات پالایشگاه و مناطق مسکونی در گوشم طنین‌انداز بود، بطرف جاده آبادان - اهواز رفتم و ضمن اینکه تصور برداشتم از اوضاع جاری در آبادان بسیار تصحیح شده بود، عازم اهواز شدم ولیکن هنوز قلمب در آبادان، در بین جوش و خروش مردم، در سنگرها و در مساجد، در لوله‌تنگ برادران و خواهران در آرزوی شهادت و در بین مادران و پدران شهید - داده می‌طپید.

در حالیکه می‌اندیشیدم که کدام دست است که پس از پیروزی خلق بر دشمن، بجای فشردن دست سرمایه‌داران و اشراف و اعیان محترم!! و مسلمان!! بر سر فرزندان پدرازدست داده و محرومان شهید پرور - این حامیان همیشه انقلاب اسلامی - دست محبت و سرپرستی بکشد!؟

که این مسیر ۱۰۰ کیلومتری را پیاده طی کنند. در این میان خوشبختانه یک کمبری که راننده‌اش به دیدار زن و بچهایش در آبادان مبرفت عده زیادی از جمله ما را با خود به آبادان برد. جاده از طرف مقابل بسیار شلوغتر بود، کامیونهای ارتشی که خانواده‌هایی را در مسیر راه خود حاجبا می‌کردند، انبوسهای درون شهری که می‌راندند، از اناتیه و لحاف‌پیچها بر روی کامیونهای ۱۸ جرح نقل مکان می‌کردند، انبوه مردمی که حتی بر در و دیواره کامیونها آویزان شده بودند، خانواده‌های کوچکی که با موتورسیکلت کوچ می‌کردند، باضافه زنها و مردها و بچه‌هایی که پیاده در حال حرکت بودند، به این جاده همیشه خلوت، شکل و قضائی خاص بخشیده بود.

در ابتدای راه چند جوان که با موتور از آبادان آمده بودند، ما را ازادامه راه بازداشتند. یکی از آنان بالحن دلسوزانه‌ای خبر اشغال آبادان را میداد و میگفت که نیروهای مهاجم در شهر مشغول کشتار مردم هستند و شهر در آتش می‌سوزد. . . .

بیکاره نزلتی در روحیه همه ما بوجود آمد و در حالیکه راننده توقف کرده بود همگی در ادامه راه دچار تردید شدیم که در این میان بی‌مردمی از بین مسافران فریاد برآورد و شروع به برخاستن به جوانک کرد. تلاش کردم مانع اینکار او شوم ولیکن او می‌گفت اینها ضدانقلابند، اینها هستند که به کمک دشمنان می‌شایند و . . .

بیمورد تکرار همین موارد را در طی چند روز مثال زد، و بدینوسيله راننده و مسافران روزنه آسیدی یافتند و به راه خود ادامه دادیم. دودهایی که از فاصله ۶۰ کیلومتری دیده میشد، حرفهای جوانک را در ذهن ما زنده میکرد و بدان قوت می‌بخشید. مرد، جوانی که با ما مسافرت می‌کرد از مسافران کاغذهای روزنامه می‌طلبید تا لباسهایش در اثر نشستن در کمبری خاکی نشود که موفق نشد. چند کیلومتری نگذشته بود که فشار باد و خستگی ناشی از ایستادن به او فهماند که جنگ قواعد و آداب خود را می‌طلبد، و چون دیگران بر کف شنی کمبری درازگش شد. و بالاخره به این ترتیب به آبادان رسیدیم. با اولین برخورد به یاد حرفهای صادفانه بیمورد افتادم و بر ضدانقلابیون شایعه‌ساز لعنت فرستادم. در کنار مساجد، انبوه جمعیت چشم می‌خورد که امیدوارکننده بود، همچنین برخلاف انتظار ما آنچه که در بین راه دیده بودیم، بجز چند منطقه که مورد حملات هوایی و توپهای زمینی و خمپاره‌های دشمن قرار گرفته و هنوز هم ادامه داشت، در بقیه مناطق جمعیت قابل ملاحظه‌ای دیده میشد (مناطق مرفه‌نشین استثناهایی در جامعه هستند که در تمام نقاط خالی شده‌اند). اکثر این افراد مردها و جوانان شهر بودند که نشاندهنده این بود که آنها شیکه شهر را ترک کرده‌اند اغلب زن و بچه هستند. صفهای چند کیلومتری بترین بسیار جلب‌توجه میکرد چه برای تهیه بترین می‌بایست در حدود ۱/۵ روز در صف بود. در وسط بلوار اکثر خیابانها و همچنین در بسیاری از چمنهای فضای سبز محلات و باغهای منازل سنگرهای باریکی حفر شده است که عدمای از افراد و خانواده‌ها اعم از زن و مرد و بچه، شب را در این سنگرها به صبح می‌رسانند. این سنگرها به عرض پهنای بدن انسان و بطولهای مختلف حتی تا چنددهمتر ساخته شده‌اند، اطراف این سنگرهای زمینی کیمشاهای شنی قرار داده شده‌است. خاصیت این نوع سنگرها در این است که بعثت باریک بودن در هنگام بمباران مخصوصاً حملات هوایی تلفات را به حداقل می‌رساند.

دودهای ناشی از آتش‌سوزیهای پالایشگاه در بعضی از مناطق شهر به آن حد زیاد است که مردم ناچار از روشن

ایران واحد است و با دست واحد ۳۵ میلیون جمعیت با صدای واحد در مقابل قدرتها ایستاده است و هیچ قدرتی نمیتواند یک ملت را منزوی کند و هیچ ملتی نمیتواند بربک ملتی که بپا خاسته است حکومت کند. (امام خمینی)

امت

بقیه از صفحه ۱

مصاحبه با دانشجویان مسلمان بیرو خط امام

بمناسبت سالگرد حرکت انقلابی اشغال جاسوسخانه

داشتیم و آن را خطاصل انقلاب میدیدیم و می دانستیم، دوباره بر انقلاب حاکم شود. در این جهت در هر مرحله‌ای کارهایی که همه نظرشان میرسد، انجام می دادند. در آن مرحله تحلیلی که از جریانات یا هم کردند، باین نتیجه رسیدند که ریشه همه این مشکلاتی که الان در جامعه ما هست، و همه مشکلاتی که انقلاب با آنها دستگیران است، نفوذ آمریکا در انقلاب ماست. یعنی ما ریشه این توطئه‌ها را در نفوذ آمریکا می دیدیم و طبیعتاً با آن شیوه‌ای که دولت موقت در پیش گرفته بود، مرکز این توطئه‌ها را که آمریکا انجام می داد، لانه جاسوسی، بعنوان پایگاه اعمال توطئه‌های آمریکا بود. این بود که پیشنهاد شد لانه جاسوسی را در آن روز اشغال کنیم و دیگر علاوه بر مسائل فوق، چندتا مناسبت دیگر هم داشت. یکی اینکه آمریکا چند روز قبل از سیزده آبان، شاه را به کشور خودش پذیرفته بود و این پذیرفته شدن شاه همانطور که امام گفتند، در حقیقت دهن‌کجی به خون همه شهدای انقلاب بود. اگر بیاد داشته باشید، امام در همه صحبت‌های خودشان در آن زمان بدون استثنا به شدت به آمریکا حمله می کردند و حدود دو سه روز قبل از اشغال لانه جاسوسی بود که در پیامی بمناسبت روز سیزده آبان چنین جمله‌ای داشتند که: "بر دانشجویان و دانش‌آموزان و طلاب علوم دینی است که حملات خودشان را بر علیه آمریکا گسترش دهند و خواهان استرداد شاه مخلوع شوند". (البته ممکن است این جمله را مقداری من با کم و زیاد گفته باشم) این در حقیقت فرمائی بود از طرف امام برای ما و ما اینطور احساس می کردیم که دیگر وظیفه ماست که برویم اینکار را انجام دهیم و از قبل هم روی برنامه کار می شد و دیگر کاملاً در راه خودمان تأیید و تشویق شدیم و با قاطعیت بیشتری آن را دنبال کردیم و در روز سیزده آبان، اینکار را انجام دادیم. طبیعتاً این جریان بی‌آمدهایی داشت. ما در تحلیلهای خودمان، قبل از اینکه این کار را انجام دهیم، حداقل نتیجه‌ای که برای این حرکت می دیدیم و مطمئن بودیم آن خواهم رسید، یکی سقوط دولت موقت بود، چون دولت موقت از آن ابتدای شروع کارش، راهی را دنبال کرد که در نهایت بسط آمریکا می رفت و اسناد اینجا هم بعد آن را بخوبی نشان داد. خوب، دولت ما با چنین ماهیتی، طبیعتاً نمی توانست با این حرکت هماهنگی داشته باشد و چون ما با شناختی که از خط امام داشتیم، مطمئن بودیم که این حرکت در خط امام هست، این مورد حمایت امام قرار خواهد گرفت. این دوگانگی که اینجا ایجاد میشد، باعث می شد که دولت موقت نتواند دیگر ادامه کار دهد و این خودش - همین کنار گذاشته شدن دولت موقت - یک پیروزی برای انقلاب بود. نتیجه مهم دیگری که داشت این بود که مرکز بعنوان مرکز توطئه آمریکا، جلوی حرکت می شود. حداقل با اشغال اینجا دیگر توطئه‌هایی که اینجا هست از اینجا ادامه پیدا نخواهد کرد. این هم نتیجه‌ای بود که قبل از اشغال ما میدانستیم که به آن می رسیدیم. بعد از این که این عمل انجام شد و مورد تأیید امام قرار گرفت، پایگاه مردمی وسیعی پیدا کرد و همه مردم آن را تأیید کردند. حرکت مستقماً مورد هدایت امام و مورد حمایت مردم قرار گرفت. دوباره آن شور و شوق انقلابی که در دوران انقلاب در مردم وجود داشت، زنده شد. انقلاب در کانال اصلی و صحیح خودش قرار گرفت. یعنی ما بارها دیده بودیم که امام در صحبت‌هایشان می گفتند که آمریکا دشمن اصلی ماست، جهت قطع روابط با آمریکا و... صحبت می کردند که "الهی رابطه ما با آمریکا قطع شود" یا "رابطه ما با آمریکا رابطه معلوم و ظالم است" و از این قبیل. پس یکی از محک‌هایی که ما می توانیم داشته باشیم، برای اینکه ببینیم انقلاب در مسیر اصلی خودش هست یا نه، همین است که (یکی از آنها) ببینیم انقلاب ما ضد امریکائی عمل می کند یا نه. چون تا زمانی که در کانال اصلی و صحیح خودش باشد، مطمئناً باید در صدمت با آمریکا باشد و نمی تواند که با آمریکا سر سازش یاتفاهمی داشته باشد. و این نتیجه‌ای بود که بعد از اشغال لانه

جاسوسی بدست آمد و بشدت در مردم رسوخ کرده جزو وجود مردم شد که آمریکا دشمن شماره یک ما می باشد و ریشه همه نابسامانیها و مشکلات جامعه را در توطئه های آمریکا می بینند و صحیح هم می بینند. در مورد نتایج حرکت، زیاد صحبت کردن، آنهم از طرف خود ما فکر نمی کنیم صحیح نباشد. نتایج حرکت، نتایج محسوسی بوده که از نتایج مهمش - اگر کلی بخواهیم بگوئیم - حاکمیت خط امام است. در این حاکمیت خط امام، سقوط دولت موقت بوده، قطع رابطه با آمریکا و مسائل دیگری از این قبیل هم بوده است. ولی اینکه برخورد جریانات داخلی و انعکاس جهانی آن چه بوده، طبیعتاً این حرکت مورد تأکید و حمایت بعضی از گروهها و مخالفت بعضی دیگر در داخل قرار گرفت و این هم باز دلیل ماهیت گروهها و ماهیت این حرکت بود. ما معتقدیم که این حرکت کاملاً در خط امام بوده و امام هم با حمایت‌های خودشان، و بمقدار گرفتن رهبری حرکت، کاملاً این را نشان دادند. حالا، آن نیروهایی در جامعه که نمی توانستند در خط امام حرکت کنند و خودشان را با خط امام وفق دهند، طبیعتاً یا این حرکت هم نمی توانستند هماهنگی داشته باشند و نمی توانستند این حرکت را تأیید کنند. باشکال مختلف در این خط حرکت، این مخالفت‌های خودشان را ابراز کردند. بعضی‌ها که کم ظرفیت تر بودند، همان اوائل و بعضی‌ها که لنگان لنگان خودشان را توانستند مدتی با حرکت وفق دهند، بعد از مدتی مخالفت خودشان را ابراز کردند. و آن نیروهایی که واقفاً به خط امام موافق بودند، اعتقاد داشتند به خط امام و می توانستند در این خط حرکت کنند، این را تأیید و حمایت کردند، که تمام مردم در این خط قرار می گیرند. یعنی حرکت، یک پایگاه مردمی در سطح جامعه پیدا کرد. و همه مردم برضال، صحبت‌های امام - البته طبیعی است که هر چیزی را که امام تأیید می کنند، مردم یکپارچه آن را تأیید می کنند و بعضی وقتها این گروهها هستند که از مردم عقب هستند و نمی توانند پایبای آنها حرکت کنند - از آن حمایت کردند. در داخل چنین انعکاسی داشته، ولی از نظر بعد خارجی حرکت هم نتایج بسیاری برای انقلاب ما داشته، مهمترین نتیجه‌اش که در همان اوایل حرکت کاملاً محسوس بود، گسترش برنامه‌ها، فعالیتها و تظاهرات بود، امریکائی در کشورهای منطقه و خصوصاً کشورهای اسلامی بود. که اینرا کاملاً شاهد بودیم. در همان ابتدای حرکت، در کشورهای مثل لیبی، پاکستان و... حتی به سفارت‌های آمریکا حمله شد، آتش زده شد، یا مثلاً در تایلند سفارت آمریکا را منفجر کردند و در خیلی کشورها مثل پاکستان و هندوستان، بر علیه آمریکا تظاهرات شد و آمریکا مجبور شد سفارتخانه خود را در کشورهای اسلامی برای مدتی تعطیل کند و یک مدتی کارکنان سفارتخانه هایش را احضار کرد و بعد که مقداری این موج فروکش کرد، دوباره آنها را برگرداند. علاوه بر این که تا حدودی مربوط به کشورهای اسلامی و منطقه میشود، در کل جهان، این را نشان داد که اگر یک ملتی یکپارچه قیام کند و مصمم باشد که راهی را دنبال کند، با پشتکار و ایمان آن را دنبال کند، در مقابل هر قدرتی میتواند بایستد و ابرقدرتی مثل آمریکا هم نمی تواند بدون لطمه‌ای وارد کند، آمریکا هم مجبور میشود در مقابل آنها تسلیم شود، و این را ما در طول انقلابمان بارها دیدیم و در مورد این حرکت که مستقیماً درگیری با خود آمریکا بود، اینرا دیگر بعینه دیدیم و این کاملاً محسوس تر بود که آمریکا در مقابل این حرکت انقلابی هیچ کاری نمی تواند بکند. وقتی که مردم هم یکپارچه قیام کردند و در مقابل آمریکا ایستادند، آمریکا با همه دبدبه و کبکبه‌اش و با همه سلاحها و

افشا شد با عوامل دیگری هم بودند که این مانع را بوجود آوردند؟

گفتم که عامل تغییر روش اصطکاکات داخلی بود، ولی غلتی که ما در نظر گرفتیم همان بود که در مجموع آن روش را بصلاح جامعه و انقلاب نمی دانستیم. برادر دینگر در این زمینه چنین ادامه دادند:

این را من یک توضیح روشنتر بدهم: ما از اول دیدمان این بود که اسناد اینجا را بطور کامل در اختیار ملت بدهیم، چون اینها راههای نفوذ آمریکا و شیوه‌های توطئه او را ببرد می شناسند و مردم بهتر متوانند با او مقابله کنند. الان هم بر آن اعتقاد هستیم که همه اینها باید در اختیار مردم قرار گیرد، ولی بعد از مدتی بدلیل اصطکاک‌هایی که در جامعه ایجاد کرد، ما در بررسی خودمان دیدیم، اثر منفی‌ای که بر افشاکاری باین شیوه مترتب شده، بیشتر از نتیجه مثبت افشاکاری است. اینست که مصمم گرفتیم شیوه را عوض کنیم و بصورت کتاب چاپ شود و هنوز هم مصمم هستیم که انشاءالله همه اسناد را در اختیار مردم قرار بدهیم.

س: این مسئله‌ای که گفته میشد در مورد افشای اسناد جریاناتی شما فشار آوردند، تا چه حد صحت دارد و اگر صحت دارد توضیح لازم را بدهید.

این که ما در کارمان خودمان تصمیم می گرفتیم و هیچ فشاری را تحمل نمی کردیم یک واقعیت بود که بین ما مطرح بود و نمونه‌هایی هم بود که هر روز یک عده‌ای ادعا می کردند که اسناد ما افشا شود، سند (یکس افشا شود، ولی هیچکدام تأثیری بر خط مشی کار ما نداشت. در مورد افشای اسناد و چگونگی افشای آن دقیقاً شورای دانشجویان تصمیم می گیرند و هیچگاه که در جامعه بود نمی شویم.

این عدم افشا اگر بر اساس فشارها نبوده است بر مبنای چه مصلحت‌هایی از جانب شما بوده است؟

گفتم اصلاً عدم افشا مطرح نبوده، فقط تغییر روش در افشا، مطرح بود. برادر دینگر در این مورد گفتند: ما در افشاکاری خودمان تابع جو بیرون نبودیم. اگر ما می خواستیم تابع جو بیرون شویم، در افشاکاریها، آنها برای ما خط تعیین می کردند که ما چه عطفی را در افشاکاری دنبال کنیم و طبیعتاً افشاکاری به مسرعه‌ای انحرافی کشیده میشود. یعنی در این جهت می افتاد که هر گروهی بخواهد از آن سوا استفاده کند. در صورتیکه ما باین دلیل افشاکاری می کردیم که یک سری واقعیتها روشن شود، روشنگری شود و مردم بتوانند آن را بفهمند. این بود که معتقد بودیم نباید تحت تأثیر جو بیرون قرار گرفت و افشاکاری کرد. هرچه که جو ملتهب سیاسی در جامعه، ما می خواهد یا خصوصاً گروهها می پذیرند و می پسندند، ما آنطور افشاکاری کنیم! ما یک خطی در افشاکاری داشتیم که آن را دنبال می کردیم و بر اساس آن خودمان برنامه‌ریزی می کردیم و فشارهایی هم که می آمد و جوهایی که ساخته میشد، اینها را بهیچوجه نمی پذیریم.

س: ممکن است برای ملت ایران بگوئید که آخرین مواضع شما و دیدگاهتان در مورد گروگانها چیست؟

در مورد نظر ما، از ابتدای حرکت که در نظر بگیریم، همیشه رهبری حرکت در هر مرحله‌ای و خصوصاً در مراحل حساس - اگر مراحل حساس اینجا را در نظر بگیریم - هم‌ا‌ش با رهنمودهای امام بوده و ایشان بودند که خط تعیین می کردند و ما دنبال آن می رفتیم. یعنی ما همیشه خودمان را پیرو امام می دانستیم و سعی می کردیم که در جردی که می توانیم بهترین پیرو باشیم و به آن نقطه نظرات عمل کنیم. الان در مورد تصمیم نهایی درباره گروگانها هم، امام این مسئله را به مجلس شورای اسلامی واگذار کردند و خوب آنجا هم نمایندگان هستند، و ما چون این حرکت را از اول تا بحال هم از آن ملت میدانیم، خودمان را درحقیقت یک امانتدار برای ملت

س: می خواستم بپرسم اسنادی که شما افشا کردید، بالطبع در وضع نیروها و جریانات داخلی و در موقعیت آمریکا در جهان تأثیراتی گذاشته است، این تأثیر بنظر شما چگونه بوده است؟

برادر دیگر: اسنادی که توسط ما افشا شد، همان اسنادی بود که برای جاسوسهای امریکائی مقدور نبوده که آنها را از بین ببرند و بعد از تصرف این امکان برای ما پیش آمد که آنها را به ملت‌مان عرضه کنیم. ماهیت اسناد نشان دهنده نحوه و روش عملکرد آمریکا در کشورهای محروم و کلاً چگونگی پیاده کردن توطئه‌ها و خیانت هایش بوده، این اسناد در مجموع نشان میداد که آمریکا که بر یک کشور تسلط پیدا می کند، با چه عواملی، با چه روشی عمل می کند. نمونه‌هایی که ما افشا کردیم، همه گویای این مطلب هستند، بعنوان مثال جعل پاسپورت، جعل تمام مهرهای مراکز دولتی و امور خارجه کشورها، انتخاب پوششهای مختلف برای نامه‌ها، تربیت و آموزش جاسوسهای مختلف برای کسب خبر در کارهای جاسوسی، یا مورد دیگری که در اسناد هست و بعضی از آنها افشا شده و در اختیار ملت قرار گرفته است. این اسناد می داد، در حقیقت نیروها و خط‌هایی را هم که بخوبی می توانستند مورد استفاده آمریکا قرار گیرند، افشا کرد و ماهیتشان را نشان داد و این یک پارامتر مثبتی بود برای جامعه ما که بتواند خط‌های سیاسی موجود در جامعه را بهتر بشناسد، خادم و خائن به ملت را بهتر بشناسد.

س: در جریان افشای اسناد، یک سری توقفا و سپس رکود کامل ایجاد شد، دلایل و عواملی که مانع این عدم افشا بود چه بود؟

اسناد که افشا می شد، مقداری از آنها در رابطه با افراد داخلی بود، یا بعضی خط‌های سیاسی موجود در جامعه، بالطبع افشای آنها باعث اصطکاکاتی در سطح جامعه ما می شد. روش افشای اسناد ما در اوایل از طریق رادیو تلویزیون بود که با پخش برنامه‌های رادیو تلویزیونی در اختیار ملت قرار می گرفت. ولی با توجه بان اصطکاکاتی که بعد از پخش برنامه‌ها از طریق تلویزیون ایجاد میشد، در مجموع ما باین نتیجه رسیدیم که باین شیوه پخش و ارائه اسناد، ضررش بیش از نفعش است. و بهمین دلیل بود که دیگر ارائه اسناد از طریق تلویزیون را صلاح دیدیم که نباشد و بطرق دیگر در اختیار ملت قرار بگیرد. در نظر داریم که کل اسناد را بصورت کتاب چاپ کنیم و در اختیار ملت قرار بدهیم. این معنای نگهداری اسناد و در اختیار ملت قرار ندادن نبود، بلکه تغییر روش افشاکاری اسناد بود.

س: پس باین ترتیب بنظر شما روش افشا بود که یکی از عوامل موثر در عدم ادامه

می دانستیم، باز مجلس را بهترین مرجع برای تصمیم گیری می دانیم. بعنوان اینکه عصاره و چکیده ملت است. و در مورد اینکه بهترین تصمیم چیست یا نظر ما چیست، راجع باینکه چه تصمیمی گرفته شود، اسرا ترجیح میدهم که نگوئیم. بدلیل اینکه ما باین تصمیم ما صحبتی بکنیم که خو ساخته شود و احیاناً مجلس بخاطر صحبت ما و جوی که ایجاد شده، در تصمیم گیری تأثیری گذاشته شود. معتقدیم که مجلس باید آزادانه خودش تصمیم بگیرد.

س: شما فکر می کنید که عوارض ناشی از آزادی گروگانهای جاسوس، در انقلاب اسلامی و خط امام چیست؟

مسئله گروگان گیری یکی از مسائلی است که در رابطه با مبارزه ما مطرح شده و مبارزه ما با شیطان بزرگ امریکا، تنها در مسئله گروگان گیری خلاصه نمی شود. این یک جلوه از مبارزه ملت ایران با شیطان بزرگ است. بالطبع این مسئله گروگانها یک خاتمه‌ای دارد، و ختم آن باید بر اساس معیارهای انقلاب و در خط انقلاب و خط امام باشد. اگر ختم آن بر اساس همین معیارها و موازین بود، ما فکر نمی کنیم هیچ اثر سوئی در مسیر انقلاب داشته باشد و طبیعتاً مبارزه ملت ما و همانطور که امام گفتند "مبارزه کفر و اسلام" موجود خواهد بود، باین علت که ما مبارزه با امریکا را تنها در این مساله خلاصه نمی دانیم.

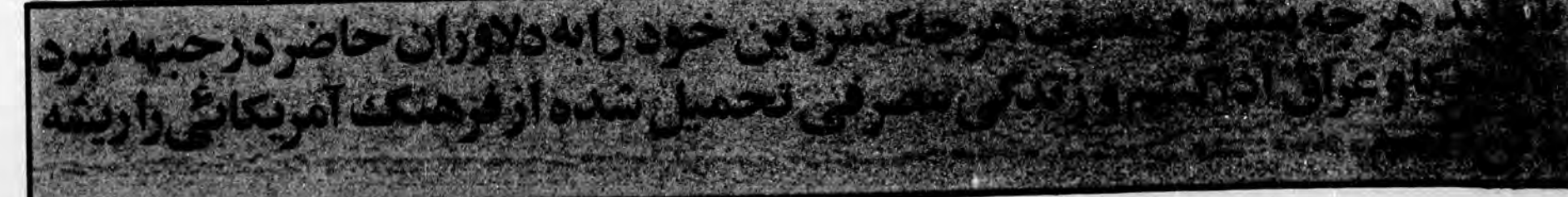
س: الان در یک شرایط جنگی، مسئله گروگانها در مجلس مطرح شده آیا شما فکر میکنید طرح این مسئله در این مقطع بنفع انقلاب و خط امام است؟

یک مسئله‌ای که ما به آن معتقدیم اینست که جنگ عراق با ایران، ربطی به مسئله گروگانها ندارد آن در مسیر توطئه‌های آمریکا بر علیه انقلاب ما بوده که الان بوده که الان قدرتهای جهانی باین نتیجه رسیده‌اند که عراق به ایران حمله کند و ما می توانیم برای انقلاب اسلامی ایران، که طبیعتاً این هم مثل همه توطئه‌های قلبی بوسطه انقلاب شکسته خواهد شد و خودش یک نعمت و رحمتی - همانطور که امام گفتند - برای انقلاب خواهد شد. این مساله ربطی به مساله گروگانها ندارد. اگر چنین تصویری برای ما باشد که بدلیل مساله گروگانهاست که عراق بما حمله کرده، و اگر مساله گروگانها نبود، عراق حمله نمی کرد، یا اگر مساله گروگانها تمام شود، جنگ دیگر حمله نخواهد کرد، یا مساله جنگ ایران و عراق تمام خواهد شد، این اشتباه است. و اینطور نیست. طبیعتاً اگر جنگ عراق خواهد تأثیری روی مساله گروگانها بگذارد، اینهم صحیح نیست. یعنی جنگ عراق با ایران باعث شود که ما از خطی که در برخورد با آمریکا دنبال می کردیم عدول کنیم. این بهیچوجه صحیح نیست. بنظر ما مجلس هم این مساله را متوجه است. مساله گروگانها از مساله جنگ جداست. و این را در تصمیم گیری‌هایش در نظر می گیرد. سوال شما جواب داده شد؟

س: منظورم این است که آیا طرح این مساله قبل از مشخص شدن نتیجه جنگ عراق با ایران صحیح است یا نه؟

آنچه که اهمیت دارد، نتایجی است که از طرح یک مساله در مجلس گرفته میشود ما فکر نمی کنیم که هر مساله‌ای که اهمیت دارد یا اهمیت خیلی زیادی ندارد، در یک شرایطی که مساله دیگری مطرح است نباید طرح شود. آنچه که در این رابطه اهمیت دارد، نتایجی است که از این طرح گرفته میشود. اگر نتایج در خط امام باشد، نتایج بر اساس موازین انقلاب باشد، طرحش اشکالی ندارد، مهم اینست که آن نتیجه صحیحی که از این طرح میشود، چه باشد. منظورم اینست که ممکن است این مساله طرح شود، منتهی در بررسی به این نتیجه برسند که ما این را باید نگه داریم، یعنی الان هیچ صحبتی طرح مساله نمی تواند، اشکالی داشته باشد.

س: خبری که در روز یکشنبه ۴ آبان در مورد دستور کار مجلس در روزنامه‌ها درج بقیه در صفحه ۹



نقد از صفحه ۸

نصاحه با دانشجویان مسلمان بیرون خط امام

بمناسبت سالگرد حرکت انقلابی اشغال جاسوسخانه



امام باشد و در چه شرایطی میتواند بنفع آمریکا و عناصر و جریانات سازشکار داخلی باشد؟

شبهی جرمش شدت و ضعف دارد. اگر در مجرم بودن آنها شک نیست و همه محرمند.

فکر می‌کنید در طول این یکسال از آغاز حرکت تاکنون، به هدفهایی که در ابتدا انتظارش را داشتید رسیده‌اید یا خیر؟

هدفهایی را که قبل از اشغال لانه فکر می‌کردیم و تصور می‌کردیم، خیلی جزئی‌تر از نتایجی بود که این حرکت داشته است. اینهم علتش کاملاً برای ما مشخص است، بعثت ناخدا امام و حمایت مردم است که این حرکت را از آن شکل دانشجویی و



حمله یک گروه خاصی، به یک مبارزه وسیع و گسترده ملت ما بر علیه آمریکا تبدیل کردند. همانطور که در انگیزه‌های حرکت برادرمان توضیح داد، انگیزه‌های ما یک جزئی از نتایج این حرکت بزرگ بود. ما در مورد نتایج جهانی این حرکت، هرگز باین نتایج و ثمراتی که در این مدت داشته تصور و فکر نمی‌کردیم و کارمان را در حد یک کار دانشجویی و کار یک جمع خاص تصور می‌کردیم، ولی گفتم که بعد از تحقق این مساله و تحت رهنمودها و هدایت‌های امام، که در تداوم حرکت مرتب مطرح می‌شد و حمایت‌های بدیع مردم، همانطور که در طول انقلاب نمود داشت، این حرکت بسیار گسترده شد، و اثرات خیلی زیادی داشت و اینها همه مرهون رهنمودهای امام و حمایت‌های مردم است.

مساله ما با آمریکا، همانطور که امام گفتند، مساله اسلام و کفر است. در یک مبارزه حق و باطل، آنچه که مطرح است تداوم مبارزه است، تا جایی که کفر نابود و حق پیروز شود. و این بعثت ماهیت کفر و ماهیت حق است. آنچه که مسلم است اگر که حل مساله گروگانها، باز در همین خط باشد، یعنی طوری نباشد که مانعی برای مبارزه ما با آمریکا ایجاد کند، یا جهت حش بسمت سوق دادن ما بسمت آمریکا نباشد، بالطبع آن در خط امام است. ولی اگر شرایطی برای ما بوجود آورد که ما را زیر بار آمریکا ببرد یا به غرب نزدیک کند، طبیعتاً در خط امام نیست. اما بطور مشخصی گفتم که ما نظیرمان را در این مورد نکوگیم بهتر است.

س: در مورد گروگانهای جاسوس و غیر - جاسوس چه نظری دارید؟ آیا فرقی بین این دو دسته هست یا نه؟

در مورد افرادی که اینجا در گروگان

ملت ایران هستند، این مساله را اصلاً بصورت فردی بررسی نمی‌کنیم. ما معتقدیم که اینجا مرکزی بوده برای توطئه‌های آمریکا بر علیه انقلاب ما و همه افرادی که در اینجا کار می‌کرده‌اند. این افراد در این توطئه‌ها نقش داشته‌اند و یا بر علیه انقلاب ما فعالیت می‌کرده‌اند. اینها همه از نظر ما مجرم هستند. ولی اینجا که جرم اینها چقدر هست، ما نباید تعیین کنیم. اگر منظور شما از جاسوس بودن یا نبودن، اینست که قرضاً اینها عضو سیا بوده‌اند یا نه، یک تعدادیشان نبوده‌اند. اینها بحث‌های مختلفی دارد. سیا یک بخش دارد که افرادی که آنجا هستند، رسماً عضو سیا هستند و در رابطه با سازمان سیا فعالیت می‌کنند. یک بخش سیاسی دارد، یک بخش نظامی دارد، بخش‌های مختلف. که در قسمتهای خودشان کار می‌کنند. ولی همه اینها در مجموع بر علیه انقلاب ما توطئه می‌کردند و همه اینها مجرم هستند

س: سالی در ابتدای جوانان پیش آمد که فکر می‌کنم این فرصت طرحت باشد، اینست که: باین ترتیب شما خودتان را برای کاری بزرگتر از آنچه که زمینه‌چینی کرده بودید، آماده نکرده بودید؟

البته این سوال فکر می‌کنم جوابش اینطور باشد که توضیحی که برادران دادند در مورد انتظاراتی که ما از حرکت داشتیم، زمانی بود که حرکت را فقط خودمان انجام دهیم. وقتی که حرکت کام اولش که اشغال لانه بود انجام شد، و حرکت تحت هدایت امام قرار گرفت و مردم حمایت کردند، دیگر حرکت مال مردم شد. و دیگر مردم برای همه این مسائل آماده بودند. یعنی دیگر ما مطرح نبودیم، ما اینجا کاملاً خودمان را نماینده مردم احساس می‌کردیم که موفق هستیم اینکارها را در داخل اینجا انجام دهیم. وگرنه بین ما و مردمی که بیرون شعار می‌دادند، هیچ تفاوتی نبود. آنها بودند که حرکت بعدها بود و حرکت را انجام میدادند.

س: بنظر شما الان که قبل از انتخابات ریاست جمهوری آمریکا است، طرح مساله گروگانها چه تاثیری می‌تواند در سرنوشت

کوناهد مدت بلکه در درازمدت، و آمریکا موفق میشود در مملکت ما نفوذ کند، و سلط میشود بر جامعه ما، اگر گروگانها را بهجوجه آزاد هم نکنیم، جندان مشکلاتی برای ما فراهم خواهد کرد. یعنی این بعثت "دلیل ماهیت انقلاب ما است که آمریکا این فشارها را بر ما می‌آورد و این مشکلات را برای ما ایجاد می‌کند و ما باید انتظار اینرا هم داشته باشیم و این یک چیز طبیعی است. ما باید اینرا بدانیم که مخالفتهای آمریکا با انقلاب ما تمام شدنی نیست. اسبابا ادامه پیدا خواهد کرد و جنگ عراق با ایران هم که تمام شود، باز یک مشکل جدیدی ایجاد خواهد کرد، و بعد از آن باز یک مشکل دیگری و همینطور ادامه پیدا خواهد کرد. یعنی تا زمانی که آمریکا، امریکاست و تا زمانی که انقلاب ما اسلامی است، این مبارزه ما با آمریکا ادامه دارد و درگیری ما با آمریکا ادامه خواهد داشت و آمریکا برای ما مشکلات فراهم می‌کند. این است که ما نباید ریشه همه مشکلات را در مساله گروگانها ببینیم و این بخصوصی، خدای ناکرده، باعث شود که ما در مورد این مساله یا شایه این، از موضع ضعف بخواهیم ما با آمریکا برخورد کنیم. مساله گروگانگیری یک مساله‌ای بوده در انقلاب ما، یک حرکتی بوده در انقلاب ما کاملاً مثبت، کاملاً مفید و نتیجه داشته، و این مشکلاتی هم که آمریکا برای ما فراهم کرده، اینها همه برای انقلاب ما نتیجه خواهد داشت. یعنی ما اینرا باید بدانیم و بآن ایمان داشته باشیم که آمریکا همیشه با انقلاب ما مخالفت خواهد کرد. من خودم فکر می‌کنم که تا زمانی که آمریکا با انقلاب ما مخالفت می‌کند، و مانع بر سر راه انقلاب ما ایجاد می‌کند، ما باید بدانیم که انقلابمان دارد راه صحیح و اصل خود را طی می‌کند و از زمانی که آمریکا دیگر برای انقلاب ما اشکال ایجاد نکند، بدانیم که انقلاب ما منحرف شد. انقلاب، یک راه ضد امریکایی را طی می‌کند، آمریکا را دشمن شماره یک انقلاب خودمان و دشمن شماره یک همه مستضعفین جهان می‌شناسد و طبیعتاً باید با آن مبارزه کند و آمریکا هم آرام نمی‌نشیند، او هم برای ما مشکلات ایجاد خواهد کرد.

س: متأسفانه با اطلاعاتی که ما داریم، بنظر می‌رسد که این تصور برای عده‌ای از نمایندگان مجلس هم پیش آمده که اگر گروگانهای جاسوس را آزاد کنند، مشکلات و خصوصاً مشکل جنگ خانم پیدا می‌کند. شما فکر می‌کنید این نظر چه تاثیری میتواند در سرنوشت گروگانها داشته باشد؟

نظریات متفاوتی در رابطه با سرنوشت گروگانها مطرح است. از جمله همین که شما گفتید که اگر آزاد شوند، ممکن است اثر مثبتی داشته باشد، با نظریات مختلف دیگری که آزادی گروگانها هیچ ربطی به مساله جنگ یا حل مشکلات دیگر ما ندارد. همانطور که برادرمان گفت، آزادیشان بلکه میتواند مشکلات دیگری را هم در رابطه مستقیم، آمریکا برای ما ایجاد کند. چون اگر این مساله حل شود، احتمال این هست که آمریکا دیگر خودش هم دست به کارهای مستقیمی بزند. دیگر چیزی در گرو ما ندارد که توطئه‌های مستقیم انجام ندهد. آنچه که نتیجه بررسی مساله گروگانها خواهد شد، برخورد همین نظریه‌ها در داخل مجلس است که ما الان بطور مشخص نمی‌توانیم بگوئیم که کدامیک از این نظریات ممکن است که اثر بیشتری داشته باشد. آن را خود شما در رابطه با شناخت شخصیتها و نظرگاههایشان میتوانید بهتر بشناسید. ولی در مجموع نظرات مختلفی در مجلس مطرح است.

س: شما فکر می‌کنید طرح مساله آزادی گروگانها در چه شرایطی میتواند بنفع خط

س: مساله را من تعیین داده، کلاً می‌گویم که بنسبت آما مشکلاتی که در جامعه ایران هست که یکی از آنها جنگ عراق با ایران است، این بدلیل مساله گروگانها هست یا اینکه اینها جدای از مساله گروگانها نیست. الان یک نظر که تعدادی از افراد در جامعه ما دارند، اینست که مشکلاتی که انقلاب ما بدان دچار شده، همه بدلیل مساله گروگانهاست، و ریشه همه مشکلات جامعه ما در گروگانگیری است. اگر محاصره اقتصادی از جانب آمریکا شدم، اگر تبلیغات جهانی بر علیه انقلاب ایران است و اگر عراق با ایران حمله کرده، اینها همه بدلیل گروگانگیری است، که ما معتقدیم بهجوجه اینطور نیست، یعنی دلیل همه مشکلات و موانعی که بر سر راه انقلاب ما اینها ایجاد می‌کنند، دقیقاً ماهیت انقلاب ماست. اینرا ما باید در نظر داشته باشیم که با انقلاب اسلامی ایران، آمریکا بزرگترین پایگاهش را در منطقه و یکی از بزرگترین پایگاه‌هایش در جهان را از دست داده، و انقلاب ما هم با رهبری - های امام، و دقیقاً یک راه ضد امریکایی را دنبال می‌کند. منافع آمریکا در منطقه را بخطر انداخته و در بسیاری از کشورهای منطقه، حرکت‌هایی بر علیه آمریکا ایجاد شده که در آینده منافع او را بخطر می‌اندازد. طبیعتاً آمریکا باین آسانی از انقلاب ما نمی‌گذرد و با آن دیدی که ما نسبت به آمریکا داریم و آن را شیطان بزرگ می‌دانیم، معتقد هستیم که آمریکا بهر شکل و شیوه‌ای میخواهد در انقلاب ما نفوذ کند و آن را با انحراف بکشاند یعنی همان دیدی که ما نسبت به شیطان از نظر اعتقادی داریم که در صدد فریب ما هست، آن در صدد با انحراف کشاندن انقلاب ما هست، طبیعتاً آمریکا در مقابل این انقلاب ساکت نخواهد شد. ما اینطور معتقدیم که اگر مساله گروگانها بدون قید و شرط فردا تمام شود، همین امروز تمام شود و گروگانها هم همگی بدون قید و شرط آزاد شوند و آمریکا بقیه داشته باشد که انقلاب ما سرخسخته در مقابلش می‌ایستد و با آن مبارزه خواهد کرد. همه این مشکلات را باز برای ما فراهم خواهد کرد، و حتی مشکلاتی بر آنها اضافه هم خواهد کرد. یعنی ما معتقدیم که احتمالاً اگر مساله گروگانها تمام شود، آمریکا مشکلات جدیدی هم برای ما ایجاد خواهد کرد. چون دیگر، یک تعداد گروگان هم اینجا ندارد که از جان آنها بترسد. الان خود این باعث میشود یک مقدار آن اشکالاتی را که می‌خواهد برای ما ایجاد کند، نتواند و برایش مقدور نباشد، ولی اگر آمریکا اینرا بداند که ما در آینده بسمت آمریکا می‌رویم، حتی نه در

س: مساله تحت عنوان آزادی گروگانها را با عنوانی صاف نمی‌دانیم، چون هیچ دلیلی ندارد که نتیجه طرح و بررسی چیزهای دیگری نباشد. ولی اینکه در این شرایط بوده را در سوال قبلی جواب دادیم.

برادر دیگری در این باره گفتند: تا آن حدی که ما اطلاع داریم، امام هم در آن صحبت‌شان گفته بودند: "تعیین تکلیف گروگانها". یعنی این فکر نمی‌کنم صحیح باشد که گفته شود "طرح آزادی گروگانها". مجلس طرح تعیین تکلیف گروگانها را دارد بررسی می‌کند.

س: شما در صحبت قبلتان گفتید که ارتباطی میان جنگ ایران و عراق و مساله گروگانها نمی‌بینید، اگر ممکن است مقدار بیشتری این مساله را توضیح دهید.

این مساله را من تعیین داده، کلاً می‌گویم که بنسبت آما مشکلاتی که در جامعه ایران هست که یکی از آنها جنگ عراق با ایران است، این بدلیل مساله گروگانها هست یا اینکه اینها جدای از مساله گروگانها نیست. الان یک نظر که تعدادی از افراد در جامعه ما دارند، اینست که مشکلاتی که انقلاب ما بدان دچار شده، همه بدلیل مساله گروگانهاست، و ریشه همه مشکلات جامعه ما در گروگانگیری است. اگر محاصره اقتصادی از جانب آمریکا شدم، اگر تبلیغات جهانی بر علیه انقلاب ایران است و اگر عراق با ایران حمله کرده، اینها همه بدلیل گروگانگیری است، که ما معتقدیم بهجوجه اینطور نیست، یعنی دلیل همه مشکلات و موانعی که بر سر راه انقلاب ما اینها ایجاد می‌کنند، دقیقاً ماهیت انقلاب ماست. اینرا ما باید در نظر داشته باشیم که با انقلاب اسلامی ایران، آمریکا بزرگترین پایگاهش را در منطقه و یکی از بزرگترین پایگاه‌هایش در جهان را از دست داده، و انقلاب ما هم با رهبری - های امام، و دقیقاً یک راه ضد امریکایی را دنبال می‌کند. منافع آمریکا در منطقه را بخطر انداخته و در بسیاری از کشورهای منطقه، حرکت‌هایی بر علیه آمریکا ایجاد شده که در آینده منافع او را بخطر می‌اندازد. طبیعتاً آمریکا باین آسانی از انقلاب ما نمی‌گذرد و با آن دیدی که ما نسبت به آمریکا داریم و آن را شیطان بزرگ می‌دانیم، معتقد هستیم که آمریکا بهر شکل و شیوه‌ای میخواهد در انقلاب ما نفوذ کند و آن را با انحراف بکشاند یعنی همان دیدی که ما نسبت به شیطان از نظر اعتقادی داریم که در صدد فریب ما هست، آن در صدد با انحراف کشاندن انقلاب ما هست، طبیعتاً آمریکا در مقابل این انقلاب ساکت نخواهد شد. ما اینطور معتقدیم که اگر مساله گروگانها بدون قید و شرط فردا تمام شود، همین امروز تمام شود و گروگانها هم همگی بدون قید و شرط آزاد شوند و آمریکا بقیه داشته باشد که انقلاب ما سرخسخته در مقابلش می‌ایستد و با آن مبارزه خواهد کرد. همه این مشکلات را باز برای ما فراهم خواهد کرد، و حتی مشکلاتی بر آنها اضافه هم خواهد کرد. یعنی ما معتقدیم که احتمالاً اگر مساله گروگانها تمام شود، آمریکا مشکلات جدیدی هم برای ما ایجاد خواهد کرد. چون دیگر، یک تعداد گروگان هم اینجا ندارد که از جان آنها بترسد. الان خود این باعث میشود یک مقدار آن اشکالاتی را که می‌خواهد برای ما ایجاد کند، نتواند و برایش مقدور نباشد، ولی اگر آمریکا اینرا بداند که ما در آینده بسمت آمریکا می‌رویم، حتی نه در

بعضی ها گمان میکنند که بواسطه مخالفت با آمریکا ما منزوی هستیم خیر آمریکا منزوی شد، میزان ملت ها هستند، شما سر نیزه را از روی ملت ها بردارید و مردم را آزاد بگذارید ببینید کی منزوی است (امام خمینی)

اُمّت

طرح آزادی گروگانهای جاسوس در مجلس و جنگ عراق با ایران

مصاحبه با حسن یوسفی نماینده ننگابن:

س: میداند که ۱۳ آبان یکسال از حرکت انقلابی اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام گذشته است. نظرتان را در مورد پیامدهائی که

مگر نمی گوئیم که این عراق نیست که با ما می جنگد، امریکا است که با ما می جنگد، کسی که با ما در حال جنگ است ما برای چه با او مصالحه کنیم و اتفاقاً امام در سخنرانی عید غدیر هم فرمودند کسی که با ما در حال جنگ است ما با او مصالحه نداریم.

این حرکت بدنبال داشت بگوئید؟

ج: این انقلاب از آنجائی که ماهیت اسلامی و جوهر مکتبی دارد، ابعاد مختلفی دارد. مثلاً بعد مبارزه با استبداد، مبارزه با استثمار، مبارزه با هر نوع شرک و کفر و خرافات و همچنین بعد مبارزه با استثمار جهانی و بخصوص امپریالیسم امریکا. تا قبل از ۲۲ بهمن همه این ابعاد به موازات هم و هرکدام به اندازه لازم پیش میرفت و در تمام سطوح جامعه ما مشخص بود و کم و بیش مردم هم این ابعاد را می شناختند و روی آنها تکیه میکردند، اما بعد از پیروزی انقلاب بر اثر عوامل داخلی ضعفهای ناشی از جهانی که در گذر حکومتی جامعه و مسئولان اجرائی مملکت

شد، بکرات در صحتها و سخنرانیها و در اعلامیههای خود تمام بدبختیهای ما را از امریکا دانست. حتی یادم میآید که در سال ۴۲ در همان شب عاشورای معروف یکی از وعظ معروف در تهران سخنرانی کرده بود و در آنجا دولت وقت را در رابطه با کارهایش در مدرسه فیضیه و جاهای دیگر محکوم کرده و گفته بود: دولت، شما چرا چنین کردی؟ وقتی این گفته در قم به امام رسید، ایشان خشمگین فرموده بودند که آقا اشتباه کرده که به دولت خطاب کرده است زیرا گرفتاریهای ما از دولت نیست، از شاه نیست، گرفتاریهای ما از امریکا است و ایشان باید به امریکا خطاب میکرد، دولت امریکا را استیضاح میکرد، نه فقط دولت ایران را. امام آگاهانه تکیه و تأکید داشت و در طول این پانزده سال هم کاملاً در اعلامیهها و

مهمترینش در رابطه با بازگرداندن روح مبارزه و سترزهجویی با امریکا و نشانهگیری بسوی قلب دشمن بود. البته در ابتدا یک حادثه ساده تلقی شد ولی هرچه زمان گذشت این مسئله عمیق و گسترش پیدا کرد، کم کم مسائل دیگر در جامعه مطرح شد و خود لانه جاسوسی و دانشجویان مسلمان خط امام بصورت یک ارکان انقلابی در آمدند، اعلامیه می دادند و کم کم در صحنه سیاست نقش مفیدی بازی کردند و مردم راهبیمانیهایشان از هر جا که شروع میشد به لانه جاسوسی ختم میشد و مردم ایران هم که شاید عده زیادی آگاهانه و عدهای ناآگاهانه از کند شدن مبارزه ضدامپریالیستی سرخورده بودند، کاملاً صددرصد این اقدام را تأیید کردند و اولین کسی که تأیید کرد و مردم هم به نفع او تأیید کردند، امام بود که فرمود: "انقلابی بزرگتر از انقلاب اول است" پس کار دانشجویان مسلمان خط امام از جهات مختلف ارزنده بود که باید روی یک یک آنها بحث کرد ولی در یک جمله میتوان گفت اینها روح مبارزه ضدامپریالیستی را دوباره در جامعه ما زنده کردند.

س: در حال حاضر میدانیم رسیدگی به مساله جاسوسها در مجلس مطرح است، به نظر شما چه عوالمی باعث شده تا در این موقعیت نامناسب (جنگ تحمیلی، انتخابات ریاست جمهوری در امریکا و...) این مسئله در دستور کار مجلس قرار گیرد، آنهم در جهت آزادی آنها؟

ج: آقایانی که فعلاً معتقدند باید این گروگانها را آزاد کردیا بهر صورت هرچه زودتر تکلیفشان را معلوم کرد، استدلالهایی دارند، مثل اینکه میگویند: بالاخره باید تکلیف اینها روشن شود و حتی بعضیها صریحاً اعلام کردند که ما هدفهای ما از دستگیری اینها را داریم، به این هدفها رسیدیم و دیگر نکه داشتن اینها ضرورتی ندارد یا استدلال میکنند که امام دستور داده مجلس این کار را انجام دهد و این مسئله را به مجلس واگذار کردند. در اینجا باید گفت درست است اینها ما هم قبول داریم که این مسئله باید حل شود، اما در عین حال این مسئله مطرح است که ما در چه موقعی و چگونه اینها مطرح کنیم. امام که در این مورد چیزی نگفتند و کاملاً در اختیار مجلس گذاشتند، لذا من شخصاً معتقدم الان وقت طرح این مسئله نبوده و بدلائل زیادی از جمله اینکه امریکا دارد از این مسئله سوءاستفاده میکند یعنی وقتی می بیند ما در این شرایط یعنی قبل از انتخابات ریاست جمهوری باین دستچاکی می خواهیم مسئله حل شود، آنها دارند بهره برداری میکنند، حتی یکی از مقامات امریکا گفته بود دولت ایران کارتر را به ریگان ترجیح میدهد، بنابراین با توجه به سوءاستفادهای که امریکا میکند و اینجور به مردم دنیا القا میکند که مسئله گروگانها قبل از انتخابات امریکا دارد حل میشود و در رابطه مستقیم با انتخابات امریکا است، به این دلیل من معتقدم قبل از انتخابات نباید به این مسئله رسیدگی کرد و حالا که جنگ هم مطرح شده من اعتقاد دارم که حتی قبل از پایان جنگ هم نباید باشد. برای اینکه مگر ما نمی گوئیم این جنگ امریکائی است، مگر نمی گوئیم امریکا با ما در حال جنگ است، مگر نمی گوئیم که این عراق نیست که با ما می جنگد، امریکا است که می جنگد، کسی که با ما در حال جنگ است، ما برای چه با او مصالحه می کنیم و اتفاقاً امام در سخنرانی عید غدیر هم فرمودند کسی که با ما در حال جنگ است ما با او مصالحه نداریم. مسئله دعوی خاک نیست، دعوی آب نیست، مسئله دعوی چیز مادی نیست، دعوا بر سر مکتب است و بر سر اسلام. اگر این شرایط خاص که بهر حال امریکائیها با بوق و کرناهایی که دارند به نفع خود تبلیغ میکنند، ما مسئله گروگانها را، ولو از یک موضع قدرتی هم مطرح کنیم، ولو امتیازات بزرگی هم بخواهیم، ولی امریکا این امتیازات بزرگ را به ما بدهد، این به ضرر ماست بدلیل اینکه باعث شکست خط سازش ناپذیر امام میشود و آنها تا به حال سعی کردند که این خط بشکنند.

اما اینکه چه عوالمی باعث شد که این مسئله در حال حاضر مطرح شو، این عوامل عمدتاً بر میگردد به یک چیز، و آن اینکه عدهای که موافق طرح مساله هستند، البته بگذریم از آنهایی که سطحی برخورد

سخنرانیهایشان این بعد کاملاً برجسته نشان داده میشود، ولی بعد از انقلاب متأسفانه به این بعد بیاداده نشد، البته عدهای آگاهانه و عمدتاً و عدهای ناآگاهانه و روی ضعف بینش و ضعف جهان بینی شان، حتی مسئولین دولت موقت اعلام میکردند که هدف ما مبارزه با استبداد رژیم شاه بود که آنهم در هم شکست، این بود که مبارزه ضدامپریالیستی فراموش شد و فقط امام بود که در صحنهها و موضع گیریها باز روی این مساله تأکید میکردند. در واقع جامعه ما میرفت که بخواب رود و روح مبارزه را فراموش کند که در این موقع برادران مسلمان ما در لانه جاسوسی، یعنی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، که بعد این نام را به خود اختصاص دادند، به سفارت امریکا حمله آوردند و آنجا را تسخیر کردند. این عمل در ابتدا یک بازتاب و عکس العمل شدیدی بود در برابر اعمال مسئولان مملکتی که بعد از پیروزی انقلاب، امریکا را فراموش کرده بودند. خیلی هم جالب است که نامشان دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود، روی این نام میشود تأمل کرد که چرا این نام را انتخاب کردند، مگر دیگران پیرو خط امام نبودند؟ خوب مدعی بودند که پیرو خط امامند، دولت هم معتقد بود که پیرو خط امام است اما این دانشجویان گفتند که دانشجویان مسلمان پیرو خط امام یعنی آن خطی را که مبارزه ضد امپریالیستی اش داشت فراموش میشد، اینها زنده کردند و الحق هم همینطور بود. پس بنابراین میشود گفت که کار برادران ما در تسخیر لانه جاسوسی کار مثبتی بود و آثار ارزندهای داشت که

اطلاعیه جنبش مسلمانان مبارز بمنظور شرکت در مراسم بزرگداشت ۱۳ آبان

از فرزندان مبارز خلق در چنین روزی بعمل آورد، نتوانست آنرا از مرگ حتی نجات دهد، بعکس خون دانشجویان دانش آموزان دلیر، سقوط و اضمحلال رژیم را تسریع و راه پیروزی انقلاب را هموار ساخت. سرانجام در ۱۳ آبان سال گذشته، برادران و خواهران دانشجوی مسلمان، پیرو خط امام با اقدام انقلابی و تاریخی خود، جاسوسخانه امریکا را تسخیر کردند و با این عمل انقلابی که از خواست ملت و امام مردم الهام می گرفت ضربهای سخت بر توطئه های سازشکاری، دسیسه های امپریالیسم و ضدانقلاب داخلی وارد ساختند.

ما در فرصت های دیگر درباره آثار مختلف این اقدام انقلابی سخن گفته ایم، آنچه بر اهمیت سالگرد این روز تاریخی می افزاید، موقعیت حساس و باریکی است که اکنون انقلاب در حال عبور از آن است. موقعیتی که هرگونه سستی و ضعف یا غفلت و تسامح یا عقب نشینی در برابر دشمن، یا بی توجهی به مکر و حیله شیطانی امپریالیسم و مزدوران آن می تواند ستاردهای درخشان تسخیر لانه جاسوسی را در سال گذشته، بر باد دهد و حدای ناکرده حرکت انقلابی و اسلامی ملت را

دچار وقفه و رکود نماید و در نتیجه آنچه را دشمن و عوامل داخلی آن در سال گذشته با اقدام شجاعانه برادران و خواهران رزمنده ما از دست دادند، مجدداً نصب آنان سازد. ما این روز تاریخی را همراه با ملت قهرمان و مبارز خود گرامی داشته، دوش بدوش دیگر برادران و خواهران در مراسم مردمی آنروز شرکت می جوئیم تا برای مقاومت همد جانبه در برابر تجاوزات نظامی و دسیسه های سیاسی دشمن مکار و پلید تجدید عهد کنیم و راهی را که ملت مبارز ما از ۱۳ آبان سال ۴۳ و بعد از تبعید امام تا ۱۳ آبان سال گذشته در یک خط مستقیم علیه شیطان پیمود، ادامه دهیم، راهی که مسلمانان با شکست کامل دشمن و پیروزی همراه خواهد بود.

مراسم بزرگداشت ۱۳ آبان، یکبار دیگر قدرت لایزال ملت، این دستهای نیرومند خدا را به دشمن و به همه کسانی که از مکر و حیله و از قدرت مادی و نظامی آن هراس دارند، نشان خواهد داد و تصمیم راسخ ملت را در ادامه خط سازش ناپذیر امام و مبارزه آشتی ناپذیر با شیطان بزرگ و نفی هر نوع دسیسه سازش، مجدداً اعلام خواهد نمود.

گرامی یاد خاطره روز تاریخی ۱۳ آبان، روز مبارزه با شیطان بزرگ مرگ بر امپریالیسم جهانی بسرکردگی امریکا پیروز باد انقلاب اسلامی ایران جنبش مسلمانان مبارز ۵۹/۸/۱۱

می کنند و تحلیل درستی ندارند، اما اساس قضیه اینست که آقایان در خاکگاه انفعال قرار گرفتند. یعنی ما از اول انقلاب موضع نهضتی مدغری داشتیم و روی آنهم ایستادیم ولی حالا اینها می بینند که بعد از بیست ماه بحران اقتصادی هست، بیکاری هست، تروت ما در امریکا خوابیده بولهای ما بلوکه شده، وسایل بدکی نداریم مخصوصاً حالا که در جنگیم و احتیاج به این وسایل داریم و... آقایان در واقع می خواهند کاری کنند گروگانها آزاد شوند و در مقابل بولهای ما آزاد شود و یکسقفار کشش اقتصادی در جامعه بوجود آید که این یک انگیزه اساسی است و اگر در خارجوب مسئله گروگانها حل میشد، باز زیاد مهم نبود ولی مسئله اینجاست که این یک خط برای آینده مسود که ما در وضع انفعالی و ضعف قرار بگیریم، چون بعد از این باز مشکلات ما روزافزون خواهد بود و ما برای اینکه روی پای خود باسیم، باید سالها با فقر و کسرتی سرکنیم، تا وقتی امریکا شیطان بزرگ است و انقلاب ما یک انقلاب اسلامی است که جوهر مکتبی دارد ما با امریکا در جنگیم امروز نگرانی اینست که این مسئله در آینده بصورت خطی شود که برای بدست آوردن امتیازات مادی باز هم اختیاراتی به امریکا بدهد، طوری که پنج سال دیگر، باز یک کشور وابسته به امریکا شویم.

بطور خلاصه، آقایان در معرض ضعف و ناتوانی قرار گرفتند و برای حل مسائل اقتصادی خصوصاً در رابطه با جنگ می خواهند این مسئله را حل کنند و این کار با استقلال ما مغایرت دارد.

بطور خلاصه، آقایان در معرض ضعف و ناتوانی قرار گرفتند و برای حل مسائل اقتصادی خصوصاً در رابطه با جنگ می خواهند این مسئله را حل کنند و این کار با استقلال ما مغایرت دارد.

جمهوریخواه و فاشیست است ولایت جون اینچنین است، خوشت اینها را زودتر آزاد کنیم تا کارتر برنده شود، چون ما با کارتر بهتر میتوانیم کنار بیائیم. این استدلال باطل بودش روشنتر از اینست که به استدلال احتیاج داشته باشد.

س: عدهای برای توجیه آزادی جاسوسان امریکائی اینطور وانمود می کنند که گروگان گیری در ابتدا باعث حرکت جدید شد و بیفغ انقلاب ما بود، اما بعدها بعنوان عامل منفی عمل نمود، نظر شما در این باره چیست؟

ج: اشغال لانه جاسوسی یک حرکت مردمی بود، یعنی تجسم عینی مردم که جوانانی مسلمان خط امام بودند از ضعف و ناتوانی و سازشکاری مسئولان به سوه آمدند و دست به اینکار انقلابی زدند ولی گویا همین کار مثبت الان دارد بصورت نقطه ضعفی که در ضمن میتواند نقطه عطفی هم برای ما باشد، بوجود میآید و مسلم مردم به این جریان امید بستند و امیدوارند که این خط ادامه پیدا کند. البته بعضیها میگویند که آقا مگر مبارزه ضدامپریالیستی فقط در تسخیر لانه جاسوسی خلاصه شده؟ ما هم نمی گوئیم که مبارزه ضدامپریالیستی فقط در این عمل خلاصه شده، چون اگر ما معتقد به این حرف امام باشیم، که ما تا آخر عمر هم با امریکا می جنگیم. خوب ما که تا آخر عمر نمی توانیم اینها را بنگه داریم این حرفی نیست، ولی مساله اینست که این نقطه قوت ما باید همچنان در نقطه قوت خود باقی بماند، اگر ما این مساله را در این شرایط مطرح کنیم، این عامل قوت تبدیل به عامل ضعف ما خواهد شد.

بنام خدا در تاریخ هر ملتی روزهایی وجود دارد که باری تاریخی و سرنوشت ساز را بر دوش می کشند و نقطه عطف تحولات و تغییرات اجتماعی بشمار می آیند. ۱۳ آبان یادآور حوادث مهم و تعیین کننده ای در تاریخ مبارزه انقلابی و اسلامی مردم مبین ماست. در سال ۴۳ در چنین روزی رژیم وابسته شاه، امام خمینی را از ایران به ترکیه تبعید کرد تا فریاد حق طلبی را در کلویش خاموش سازد و ارتباطی را با ملت مسلمان و مبارز قطع نماید و آتش بیکاری را که امام بر ضد سلطه استعمارگران اندوخته بود، خاموش کند. ولی بنا به سنت الهی نه فقط آتش مقدس انقلاب خاموش نشد، که هر روز شعاع اثر و سوزندگی آن بیشتر گشت، تا سرانجام بر بنیان کاخ ستم و استبداد شعله زد و آنرا به خاکستر تبدیل نمود. در سال ۵۷ در همین روز، قیام خونبار دانشجویان و دانش آموزان در برابر مزدوران مسلح رژیم، با دادن دهها شهید و آفریدن حماسه ای از ایمان و مقاومت، جهشی بزرگ به حرکت انقلابی خلق بخشید. کشتاری که رژیم

امّت از هفته آینده دوشنبه ها منتشر خواهد شد

ما مدافع اسلام هستیم و مدافع اسلام با جان و مال و عزیزان خودش دفاع میکند و هرگز نخواهد نشست. ما چه پیر و زیشویم. در عالم ماده. و چه شکست بخوریم، غلبه با ما است. (امام خمینی)

۱۳ آبان گرامی باد روز دانش آموز

بقیه از صفحه ۱

محکم میکرد و در یکدست اسناد واگذاری زمین و آزادی زبان و در دست دیگر مسلسل و آلات شکنجه را حمل می نمود و ظاهراً با این دو اقدام راه را بر مبارزه سیاسی مخالفان خود می بست. زمانیکه بیشتر روحانیون معترض به رژیم مخالفت خود را روی دادن حق رای به زبان و تقسیم اراضی متمرکز کرده بودند، زمانیکه غالب روشنفکران از هر گزایی خود را در بن بست سیاسی می یافتند، زمانیکه رژیم بدنبال یک دوره کوتاه بحران سیاسی و اقتصادی، خود را سالم و نیرومند و مصون از هر تعرض و انتقاد و مقبول افکار عامه در داخل و خارج احساس می کرد، امام خمینی با انگشت گذاشتن روی نقطه ضعف اساسی رژیم، خواب خوش از کله زما مداران رژیم و اربابان امریکائی اش برانداخت و به ملت ایران هدف و انگیزه های درست و اصولی در مبارزه با رژیم کافرپیشه و سنگر شاه دادند.

این نقطه ضعف وابستگی و مزدوری رژیم شاه به امریکا و دیگر اربابان استعمارگوش بود. امام شعار مبارزه ملت را تصحیح و بجای پرداختن به رویناها و معلول ها به ریشه اصلی بدبختی و اسارت ملت ایران اشاره کردند و امپریالیسم و صهیونیسم را دو دشمن عمده خلق و اسلام شمرند. امام با بیانی ساده و رسا مردم فهماندند که اصلاحات شاه تنها پوششی است برای پنهان کردن خیانت عظیمی که به منافع ملت و استقلال کشور می شود، مردم فهماندند که شاه چون عروسکی خود را در اختیار امریکادگانه ها گذاشته، تا آنجا که یک سگ امریکائی را بر یک تپه ابرائی ترجیح داده ناست.

به مردم فهماندند که شاه گروهبانهای امریکائی را بر افسران و سربازان و درجه داران ما آقائی و سروری و تسلط بخشیده و منابع زیرزمینی و ثروتها و شرایبهای حیاتی اقتصادی و صنعتی و تجاری و نیز فرهنگ و مذهب ما را در خدمت ارباب قربانی نموده است. و برنامه اصلاحات ارضی وی توطئه های است برای نابودی کشاورزی و خودکفائی ما و رونق اقتصاد و صنعت وابسته ویر شدن جیب سرمایه داران و شرکت های غارتگر بین المللی.

امام تصویب طرح مصونیت مستشاران امریکائی را به عنوان وقیحانه ترین تظاهر بندگی و دلبستگی شاه در آستان امریکا شمرند و با صراحت رژیم را مورد حمله قرار دادند. این حملات آغاز مرحله تازه ای از نهضت ضد استعماری ملت ایران بود که پس از طی نشیب و فرازهای بسیار در سیر تکاملی خود به انقلاب اسلامی و پیروزی ملت و سقوط رژیم شاه منجر شد.

رژیم که تحمل فریادهای کوبنده امام را نداشت و می دید اگر فرصت بیشتری دهد کلماتی که چون آتش از دهان وی خارج میشود بزودی تخت و تاج و پایه های سلطنت را خواهد سوزاند، بعد از فشارهای متعدد و بازداشتها سرانجام امام را در ۱۳ آبان از کشور تبعید کرد، به این امید که این فریاد خشم ملت را خاموش سازد و برای همیشه آرام و آسوده بر ملت حکم راند. ولی این آتش خدائی خاموش نشد و نهضت تدریجاً و با عمق بیشتری ادامه یافت و اوج فزونی گرفت.

جنبش انقلابی امت قهرمان ایران به رهبری امام خمینی که تمامی سیاست های امپریالیسم برای سرکوبی حرکت انقلاب را به بن بست کشانیده بود، با شرکت گسترده دانش آموزان مبارز و انقلابی توان تازه ای یافت و حرکت انقلاب را تا اقصی نقاط مملکت گسترش داد. انرژیا و خلافت های

که سالها در مرداب نظام آموزشی و پرورشی رژیم دفن شده بود با آغاز حرکت انقلابی مردم در جهت آن قرار گرفت و آنرا شتاب تازه ای بخشید و رژیم وابسته را وادار کرد تا با کشتار این فرزندان پاک انقلاب در ۱۳ آبان و اعلام دولت نظامی بعد قهرآمیز مبارزات خلق را تبلور تاریخی بخشد و دیدیم که چه زود این سیل بنیان کن پایه های رژیم را فرو ریخت و ۲۲ بهمن را آورد. پس از ۲۲ بهمن این جوش عظیم می رفت تا در زیر پوشش کفهای سالمته ها و قدرت طلبیها و سازشکاریها قرار گیرد که با اشغال لانه جاسوسی در ۱۳ آبان مسیر

بالعکس، همینکه امریکا با تکرار از حمله مستقیم و طرح کودتا گردیده و همینکه امروز رژیم ضد خلقی عراق و رژیمهای مزدور با ما سر جنگ گرفتارند. بیانگر اصلت حرکت انقلابی است قهرمان ماست که منافع آنان را تهدید می کند و اگر میخواهیم همچنان جریان اصیل انقلاب که بقول قرآن منافع مردم را در بر دارد، حفظ کنیم، اگر میخواهیم کفها را به کناری بزنیم و جوش بیرون انقلاب را در معرض دید خلقهای تحت ستم جهان قرار دهیم تا الگویی برای رهایی آنان گردد و اگر میخواهیم اسلام را بعنوان ابدتولوزی رهایی بخش مستضعفین



صحيح و اصولی مبارزه یعنی نبرد با شیطان بزرگ و وابستگی دوباره در سطح جنبش انقلابی مطرح گردید.

با اشغال لانه جاسوسی و کشف توطئه های امپریالیزم و عوامل داخلی انقلاب توان تازه ای یافت و زمینه های لازم برای ایجاد یک شکل و انسجام در جهت تداوم مبارزه ضد امپریالیستی و تحقق نهادهای انقلابی فراهم گردید، اما علیرغم تمامی این زمینه های مساعد و آمادگی ذهنی و عملی توده های بی باخاسته و نیروهای جوان و مبارز برنامه مشخصی برای بسیج مردم و شرکت مستقیم آنها در نهادها و در صحنه مبارزه ارائه نگردید و علیرغم پیام های پردرد امام و خواست امت اکثر اوقات صرف درگیریهای لفظی و جدال قدرت گردید و مبارزه با امریکا اکثراً در لفظ خلاصه گردید و این در حالی بود که ما شاهد توطئه های مکرر امپریالیزم و وابستگی برای شکست انقلاب بودیم. از حمله طس گرفته تا طرح کودتا و تجاوز رژیم ضد مردمی عراق با همبازی رژیم های مرتجع منطقه همگی بیانگر توطئه های مکرر امریکا هستند.

ما هرگز انتظار نداریم که مظهر استکبار جهانی که رشته حیانتش نه تنها در ایران و منطقه بلکه در جهان بخطر افتاده با ما سر صلح و سازش گیرد، ما هرگز انتظار نداریم که کشورهای متحد امپریالیزم و دول مرتجع با ما رابطه دوستی داشته باشند و به ما یاری و کمک دهند، بلکه جدی و بی گیر و همه جانبه با تمامی

● ۱۳ آبان ۴۳ تبعید امام بعثت مخالفت بالایحه مصونیت

مستشاران آمریکائی (کاپیتولا سیمون)

● ۱۳ آبان ۵۷ شکست سیاستهای فضای بازگارتز-کشتار

دانشگاه - اعلام دولت نظامی

● ۱۳ آبان ۵۸ شکست سیاستهای سازشکارانه دولتمردان،

اشغال جاسوسخانه امریکا

۱۳ آبان ۵۹...؟! ریشه های این شطآن بزرگ باید تجزیه و تحلیل شود. اما ما باید تجزیه و تحلیل را از یک جنبه تحلیلی، عملاً بصورت هشدار برای تمام نیروهای صادق و دانش آموزان مبارز میباشند که امپریالیزم در رابطه با از دست دادن منافع سرشارش در خاک ایران به آن دامن زده و این جنگ تحلیلی را بوجود آورده است. محور عمده تلاش بازس گرفتن این پایگاه عظیم و بیمنتعت در منطقه میباشند و حداقل تلاشش در صورت عدم موفقیت در برنامه اول محدود کردن انقلاب در محدوده ایران است که این نیز جز با ضربزدن بر پیکره و هویت اصلی انقلاب یعنی جوهر اسلامی آن و رهبری سازشناپذیر امام و به سازش کشاندن این

جنبش انقلابی امکان پذیر نیست و هدف این جنگ که با همکاری تمام رژیمهای مرتجع و وابسته منطقه صورت میگیرد، جز تحمیل همین سازش و شکست و در نتیجه متوقف کردن حرکت انقلابی که در سرتاسر خلقهای منطقه پدید آمده نیست.

در شرایط حساس و سرنوشت ساز کنونی انقلاب برای حفظ موضع تهاجمی در برابر تمامی تهدیدات امپریالیزم و وابستگی نیاز به بازوان قوی اجرائی دارد و این قدرت انقلابی، جوانان مبارز و دانش آموزان سراسر کشور هستند.

حضور فعال همین نیروهای انقلابی در صحنه مبارزه بود که رژیم وابسته شاه را به عجز انداخت، گستردگی این قشر در تمامی جامعه و نقش موثری که در تحرک و آگاه کردن خانواده ها دارد، شور انقلابی، عدم وابستگی به منافع طبقاتی و یا خواسته های رفاهی و زمینه های مساعد برای کسب آگاهی و رشد انقلابی از دلایل مهم نقش این جریان در انقلاب میباشد.

برادران و خواهران دانش آموز:

همانگونه که در دوران قبل از پیروزی ۲۲ بهمن در کوی و برزن و در خیابانها با شهامت و رشادت حماسه می آفریدید و با انواع ابتکارها و خلافتها دشمن را عاصی و ناتوان می کردید و با شرکت در امر توزیع مواد مورد نیاز محرومین آنان را یاری و مدد می دادید، امروز نیز انقلاب به نیروی بیروتان شما نیازمند است و این شما هستید که باید روحیه انقلابی را در سرتاسر کشور

زنده نگاه دارید و انقلاب را در دوران روابط خانوادگی بکشاند تا تحولی همه جانبه را در جامعه پدید آورید. این شما هستید که باید در گوران مبارزه قرار بگیرید تا بتوانید ادامه دهندگان واقعی یک مبارزه طولانی مدت باشید و این شما هستید که با ایمان و خلوص و عدم وابستگی عملاً قادرید خط بطلان بر همه محافظه کاریها بکشید.

و با توجه به تجربیات خونبارمان است که میبایست:

۱- با توجه به تجربیات نوین جنبش انقلابی و در پیش داشتن یک مبارزه طولانی مدت جوانان مبارز و دانش آموزان میبایست ضمن آشنائی بیشتر با اصول مکتب تعالی بخش اسلام، خود را به بینشی عمیق و همه جانبه مجهز سازند تا در پناه آن به تحلیل مسائل سیاسی - اجتماعی پرداخته، ضمن شناخت امپریالیزم و وابستگی بتوانند رهنمودهای لازم را برای یک حرکت طولانی مدت بدست آورند.

۲- برای کسب بینش عمیق باید از برخورد های سطحی و قشری، موضع گیریهای خصمانه، قضاوت های شکلی و بدو از اصول مکتب به شدت پرهیز کرده، ضمن برخورد منطقی با جریانات مختلف سیاسی - مکتبی به تقویت صحیحترین و اصولی ترین جریانات پرداخته و با برخورد های اصولی

در صدد تصحیح جریانات و افرادی برایم که صادقانه در راه تداوم انقلاب حرکت می کنند.

۳- با روحیه ضد تشکیلاتی حاکم که حاصل عملکرد اشراف و غیر اصولی برخی جریانات سیاسی و تبلیغاتی است به شدت مقابله کرده ضمن درک عمیق ضرورت آن تلاش کنیم که هر چه بیشتر این روحیه را از بین ببریم، چرا که مبارزه طولانی مدت در پناه یک تشکیلات مکتبی و منسجم امکان پذیر است.

۴- در محیط خودمان تلاش کنیم که ضمن بوجود آوردن یک جو سالم جلوگیری از فساد و برخورد های غیر منطقی و غیر مکتبی را بگیریم تا زمینه های لازم برای نزدیکی افکار و عقاید و بالنتجه اتحاد نیروهای مسلمان و مؤمن به انقلاب اسلامی در سطح این محیطها فراهم گردد.

۵- در حمله های که زندگی می کنیم، تلاش کنیم ضمن کمک و همبازی به

محرومین شکل های مردمی را بوجود بیاوریم، تا علاوه بر اتحاد و انسجام هر چه بیشتر توده های سلبونی آموزشهای سیاسی - عقیدتی و نظامی لازم به آنها منتقل گردیده و ضعفهای که در زمینه هوشیاری سیاسی مردم داریم برطرف گردد و زمینه برای یک جنگ تودمائی همه جانبه و

طولانی مدت برای مقابله با مکرهای گوناگون امپریالیزم و نابود کردن کلیه پایگاههایش فراهم گردد.

۶- همانگونه که در دوران انقلاب با ابتکارها و خلافتها دشمن را به ستوه آورده و با شور و علاقه به یاری افراد محله و محرومین میشتافتیم، در شرایط کنونی و با توجه به مشکلات و کمبودهای ناشی از جنگ میبایست با روحیه انقلابی و ایجاد شکل در محل کار و زندگیمان حداکثر تلاش

خود را برای کمک رسانی و رفع کمبودها و مشکلات مردم با اتخاذ شیوه های ابتکاری بکار بریم.

۷- در محیط خانواده تلاش کنیم که اخلاق اسلامی را هر چه بیشتر رعایت کرده و با بالا بردن سطح آگاهی مکتبی - سیاسی و از بین بردن روحیه رفاه طلبی و فرهنگ مصرفی و همکاری و صمیمیت محیط مناسبی را برای پرورش فرزندان انقلاب فراهم سازیم.

۸- باید سعی کنیم که در ضمن تحصیل در مدرسه، و یا کار در کارخانه و... همیشه آماده و مجهز برای دفاع از انقلاب باشیم تا انقلاب ما در پناه قدرت یک امت مجهز و یک ارتش بیست میلیونی بتواند نه تنها به مقابله با توطئه های امپریالیزم برخیزد بلکه ابتکار عمل را در صحنه مبارزات خلقهای ستم دیده جهان در دست گیرد.

چرا که مبارزه با امپریالیزم با کید و مکرهای فراوانش و با توجه به گستردگی ریشه های غارتگریش چه در کشور ما و چه در دیگر نقاط جهان جز در یک نبرد طولانی مدت و با شرکت توده های مردم و با پشتوانه یک ایمان محکم و استوار در سایه مکتب امکان پذیر نیست. جبهه این نبرد گرچه در ابتدای باید در سرتاسر خاک ایران گسترده شود و همه مردم مسلح شوند ولی باید بتدریج ابعاد جهانی خود را باز یابد تا با اتحاد تمامی مستضعفین، استکبار جهانی را به زانو در آوریم، و آرمانهای اصل توحیدی را تحقق بخشیم.

۹- باید سعی کنیم که در ضمن تحصیل در مدرسه، و یا کار در کارخانه و... همیشه آماده و مجهز برای دفاع از انقلاب باشیم تا انقلاب ما در پناه قدرت یک امت مجهز و یک ارتش بیست میلیونی بتواند نه تنها به مقابله با توطئه های امپریالیزم برخیزد بلکه ابتکار عمل را در صحنه مبارزات خلقهای ستم دیده جهان در دست گیرد.



هرگونه احتکار و ذخیره سازی مایحتاج روزمره توده ها باید عملی ضد انقلابی تلقی گردد.

مصاحبه با برادران مجروح جبهه‌های جنگ

با شروع جنگ تحمیلی و امپریالیستی رژیم بعث عراق با جمهوری اسلامی ایران، هواداران جنش مسلمانان مبارز بر اساس رهنمودها و تحلیل‌های جنش به شیوه‌های گوناگون بدافع از حاکمیت انقلاب اسلامی ایران برخاستند از آن جمله تعداد زیادی از برادران ما به جبهه‌های مقدم جنگ شتافتند که تعدادی از آنها نیز همراه کاروان شهدای خلق به شهادت رسیده و تعدادی نیز مجروح شدند. با دو تن از برادران مجروح (علی بزنا و محسن حقی) مصاحبه‌ای پیرامون مسائل جنگی داشتیم که آورده میشود:

س: نظر شما درباره ماهیت این جنگ چیست؟

ج: هر مسلمانی که نسبت به تحولات منطقه خصوصاً خلیج فارس و همچنین ماهیت رژیم‌های منطقه - و همچنین اهدافی که انقلاب اسلامی ایران دنبال میکند - آگاهی داشته باشد، میتواند درک کند که نهضت اسلامی مومنی در ایران - برهبری امام خمینی - بعنوان نهضتی که با امپریالیسم به سازش کشیده شده است، میتواند برای امپریالیست‌ها فوق‌العاده خطرناک باشد، چون با منافع و موجودیت آنها کاملاً در تضاد است. بنابراین امپریالیست‌ها و در رأس آن، آمریکا تمامی تلاش و کوشش خود را در جهت نابودی و سبازش‌کشاندن آن بکار برده و می‌بردند. بنابراین هدف اصلی آمریکا و عراق از این جنگ تحمیلی، جلوگیری از رشد و گسترش و سبازش‌کشاندن این انقلاب و در نطفه خفه کردن آن است. لذا کاملاً خوش‌باورانه و ساده - اندیشانه است اگر تصور شود این نزاع جنگ بین دو کشور و بر سر اختلافات ارضی است.

س: نقش و هدفهای آمریکا در این جنگ تحمیلی چیست؟

ج: اگر ما به موضعگیری آمریکا در قبال انقلاب ایران و رهبر آن و خصوصاً به موضعگیری او در فاصله جنگ تحمیلی عراق به ایران، توجه کنیم، کاملاً نقش و اهداف آمریکا در این جنگ برای ما مسلح خواهد شد. همانطور که گفته شد، آمریکا با توجه به خطری که از جانب انقلاب اسلامی و امام خمینی او را تهدید می‌کند، انقلاب اسلامی و رهبر آن را بزرگترین دشمن خود می‌داند و ما دیدیم آمریکا از ۲۲ بهمن ۵۷ بعد از هر جریان و حرکتی که در جهت تضعیف انقلاب و رهبر آن بود، حمایت کرده و هیواره تلاش او این بود تا بتواند جریان‌های انحرافی را جانشین جریان انقلابی و خط امام سازد و اگر هم فرصت می‌یافت، کل موجودیت انقلاب و خط امام و حاکمیت سیاسی انقلاب را نابود می‌کرد و کودتای نظامی هم بیانگر این امر بود، و موفقی که تضاد بین انقلاب اسلامی و رژیم خائن صدام به اوج خود رسید، و صدام موجودیتی را در معرض خطر دید، آمریکا فرصت را غنیمت شمرده، سعی کرد از این اختلاف به بهترین نحو استفاده کرده و آنرا در جهت منافع خود که همانا نابودی انقلاب ایران و تضعیف رهبری امام است، استفاده کند و صحت این مدعا حرف برزیسکی است که در آغاز نزاع ایران و عراق گفت ما باید از تضاد بین ایران و عراق بطن خود بهره‌برداری کنیم و با تامل در این حرف برزیسکی و تحویل چهار هواپیمای آواکس آمریکا به رژیم مرتجع عربستان برای دادن اطلاعات جنگی ایران به عراق و همچنین حمایت رژیم‌های دست‌نشانده آمریکا، نظیر شاه‌محمین، سادات و ملک‌خالد و شیخ‌نشین های خلیج فارس، نقش آمریکا کاملاً مسلح خواهد شد.

س: هدف عراق از این جنگ تحمیلی چیست؟

ج: عراق با چهره منافقانه و با توجه به اینکه در ظاهر شمارهای مترقبانه در قالب سوسیالیسم میداد، توانست خود را در میان کشورهای غیرمتحد و مترقی جا بزند

غافل از اینکه موضعگیری او در قبال فلسطینیها، خصوصاً قتل‌عام ۲۰،۰۰۰ فلسطینی توسط شاه‌حسین نوکر آمریکا و ترور رهبران فلسطین و همچنین موضع عراق در قبال اتحاد سوریه و لیبی و مخالفت عراق با این اتحاد و همچنین قرار گرفتن عراق در ردیف کشورهای مرتجع عضو اوک و موضعگیری در برابر ایران و الجزایر و لیبی برای قیمت نفت و حمایت عراق از منافع امپریالیست‌ها، کاملاً ماهیت این رژیم را برای ما روشن می‌گرداند. از نظر اوضاع داخلی نیز بر جامعه و مردم عراق استبداد محض حاکم است و هرگونه ساز مخالفی با حزب بعث بشدت سرکوب میشود و این امر خود، محافل روشنفکری و تحصیلکردگان عراقی را به مخالفت با رژیم صدام خائن واداشته است. ولی مهم‌ترین مسئله‌ای که فوق‌العاده رژیم صدام را به وحشت انداخته و خود را در خطر دیده است، مساله انقلاب اسلامی ایران و رهبر آنست و دیده شد که این خطر چطور رژیم صدام را به تلاش مذبحانه واداشته است. بدلیل سابقه تاریخی و فرهنگی و اسلامی که بین مردم ایران و عراق وجود دارد، با نفوذ معنوی که امام خمینی در بین مردم عراق دارد، پیروزی انقلاب اسلامی ایران بمانند گویی برای مردم عراق شد و ما دیدیم که جنبش عراق در طی دو سال اخیر رشد و گسترش چشمگیری پیدا کرده است و رژیم عراق روزبروز موجودیت خود را در معرض انهدام می‌دید بنابراین برای حفظ موجودیت خود، دست به حمله به ایران زد تا به اقرار خود، انقلاب ایران را نابود کند و با اشغال چندصد کیلومترمربع بتواند حاکمیت سیاسی انقلاب و رهبریت امام خمینی را تضعیف و زمینه را برای رشد و فرصت‌طلبی ضدانقلاب فراهم سازد و در نهایت خیال می‌کرد از این طریق میتواند رژیم خود را حفظ کند و در این مقطع اهداف عراق با آمریکا یکی شده و آمریکا و رژیم‌های مرتجع منطقه، نهایت کمک و همیاری را با عراق کرده و از هر جهت او را تقویت کرده و می‌کند.

س: انگیزه شما برای جنگیدن چه بود و چرا به جبهه رفتید؟

ج: همانطور که بارها از طریق بیانیه‌ها و همچنین نشریه امت اعلام شده بود، - که صرفنظر از هر نوع گروه‌گرایی و بدون هیچگونه نامی، آنجا که مصلحت کل انقلاب و مکتب و اسلام مطرح است، آنچه را در توان و قدرت داریم، در طبق اخلاص نهاده و صمیمانه و صادقانه در راه خط انقلاب و اسلام در هر مکان و زمان، هر نوع مسئولیتی را بپذیریم - بر اساس این رهنمودها و با توجه به مسئولیت سنگینی که در قبال خدا و مکتب و انقلاب و رهبری آن حس می‌کردیم، خود را موظف به شرکت در این نبرد حق و باطل دانستیم.

س: ماجرای زخمی شدن شما و شهادت برادر هم‌رزمتان چگونه بود؟

ج: باتفاق دو نفر دیگر از برادران بنام‌های مهدی مومنینزاد و محسن حقی در سنگری زیر یک پل در جبهه کرخه - در خط مقدم جبهه - قرار گرفته بودیم و صبح روز ۲۰ مهرماه خودمان را آماده می‌کردیم تا از پشت جبهه و از طریق یکی از دهات بتوانیم امکانات دشمن را بررسی کرده و منشاء کمک‌رسانی تجهیزات و مواد ضروری دیگر را به نیروهای بعثی کشف کنیم و پس از بررسی وضعیت نیروهای دشمن، همان شب به آنها حمله نماییم. ولی دشمن سنگر ما را در زیر پل کشف کرده و شروع به پرتاب خمپاره خمسه‌خمسه بطرف ما کرد که برادر مهدی مومنینزاد از ناحیه پیشانی مورد اصابت ترکش خمپاره قرار گرفت و درجا شهید شد و ترکش خمپاره با اصابت به یکی دیگر از برادران بنام محسن حقی پس از پاره‌کردن کفش وارد کف پایش شد و استخوان پایش را سوراخ کرد. ۴ ترکش خمپاره نیز به پهلوئی من اصابت کرد که دوتای آنها وارد شکم شد و پس از زخمی کردن شکم چهارقسمت از روده را پاره

کرد. در ضمن برادر سروان قدرت نیز مورد اصابت ترکش خمپاره - در ناحیه پا - واقع شد.

س: آنچه از جبهه جنگ به نظران می‌رسد بگوئید:

ج: در این جنگ تحمیلی مهمترین عاملی که ذهن هر انسان را بخود مشغول و او را به حیرت و امید داشت رشادت و کمک‌رسانی و حضور دائم مردم در صحنه بود. بطوری که در گرماگرم نبرد، بدون هیچ‌واهمه از صحنه جنگ، عملیات تجهیزاتی‌رسانی و ارسال مواد ضروری دیگر را انجام می‌دادند و این اقدام فوق‌العاده در روحیه برادران پاسدار و ارتشی و دیگر افراد حاضر در صحنه جنگ اثر گذاشته بود، بطوری که عامل تعیین‌کننده در صحنه نبردی که ما در آن حضور داشتیم، مردم بودند و بدون همیاری مردم، امکان دوام در صحنه نبرد غیرممکن بود و حتی برادران ارتشی معترف بودند که بدون همیاری مردم، حتی برای یک لحظه نمی‌توانستیم در اینجا باشیم و این همه فداکاری قابل تقدیس و ستایش است.

مصاحبه با برادر محسن حقی در بیمارستان شهدا

س: ماهیت جنگ را چگونه می‌بینید؟

ج: این جنگ یکجنگ فرسایشی و تحمیلی است از طرف امپریالیسم آمریکا. البته حضور مردم در جبهه‌های جنگ از فرسایشی بودن جنگ که امری است خطرناک جلوگیری

می‌کند. اگر ما فقط ارتش را وارد عمل می‌کردیم و اجازه نمی‌دادیم جنگ جنبه مردمی داشته باشد، بازنده بودیم. در مورد تحمیلی بودنش می‌دانیم که آمریکا منافقش در ایران از بعد از انقلاب بخاطر افتاده است، بنابراین می‌خواهد هرطور شده منافع گذشته را بدست آورد، در نتیجه رژیم بعث عراق را در حمله به ایران حمایت و پشتیبانی می‌نماید، ولی همانطور که گفتیم، با موضعی که مردم گرفتارند، آرزوهای آمریکا صددرصد به یاس و شکست تبدیل میشود، با اینکه کشورهای مرتجع و وابسته به آمریکا در منطقه از عراق در این جنگ حمایت می‌کنند و تنها دو، سه کشور انقلابی از ما پشتیبانی کردند، ولی اراده خدا بر حاکمیت جبهه حق بر باطل قرار گرفته و مردم ما با توجه به این سنت خدایی یکپارچه بر علیه امپریالیسم جهانی بسرکردگی آمریکا قیام کرده‌اند و پیروز خواهند شد.

س: نظر شما درباره جنگ کوتاه‌مدت و درازمدت چیست؟

ج: معمولاً جنگهای کوتاه‌مدت، جنگهای کلاسیکی هستند که بین ارتشها انجام می‌گیرد. در حال حاضر وابستگان امپریالیسم آمریکا در ایران خواهان جنگ کوتاه‌مدت هستند، تا شاید بتوانند از آب گل‌آلود ماهی گرفته، خود حکومت را در دست بگیرند. ولی من معتقد به جنگ درازمدت هستم، چون امپریالیسم آمریکا از اینکه جنگ طولانی شود و در نتیجه انقلاب ما صادر گردد و خلقهای مستضعف در منطقه بیاخیزند می‌ترسد.

اگر ما بتوانیم از حضور مردم در این جنگ بنحو احسن استفاده کنیم، هم روح مقاومت در مردم را بالا برده‌ایم و هم توانستیم سدها را بشکنیم و هم جلوگیری کرده‌ایم از اینکه سرمایه‌داران وابسته و

طرفداران آمریکا به مقصود خود برسند. س: انگیزه شما برای جنگیدن چه بود و چرا به جبهه رفتید؟

ج: من بخاطر حفظ انقلاب و دینی که نسبت به انقلاب و این توده‌ای که انقلابی به آن عظمت را بوجود آورد دارم، خود را موظف به شرکت در این جنگ دیدم.

س: ماجرای زخمی شدن شما و شهادت برادران هم‌رزم شما چگونه بوده است؟

ج: شب ۲۰ مهرماه، تقریباً ساعت ۱/۵ همراه یک برادر ارتشی بنام سروان قدرت وارد منطقه شدیم تا آنجا را شناسایی کنیم این کار تا ساعت ۴/۵ طول کشید، بعد به خط مقدم جبهه برگشتیم و از طریق بی‌سیم به جلگه یا بقول ارتشی‌ها کاتوشا خبر دادیم که منطقه شناسایی شده مرا بگویند آنها این عمل را انجام دادند تا ساعت ۵/۵ صبح موضع ما که برای دشمن شناسایی شده بود، زیر رگبار توپ‌های خمسه‌خمسه دشمن قرار گرفت که در نتیجه یکی از برادرها با نام مهدی مومنینزاد در اثر برخورد یکی از گلوله‌ها شهید شد. ناگفته نماند که او در حال نمازخواندن بود. من با اینکه یک پایم مجروح شده بود، جسد او را داخل سنگر کشیدم، در همین حال متوجه شدم یک برادر سرباز که در اثر برخورد گلوله خمسه‌خمسه زخمی شده، با اینکه رگبار گلوله زیاد بود، توانستم خود را به او برسانم و به داخل سنگر بیاورم. در همین موقع ناگهان پای دیگریم نیز زخمی شد و بعد با بی‌سیم اطلاع دادم آمبولانس بفرستند، با این وجود آمبولانس در جبهه نداشتند، در تاسی که با ستاد عملیاتی گرفتیم آنها توانستند آمبولانسی برای ما بفرستند تا افراد را به بیمارستان اندیشمک منتقل کنیم. من جز دو پایم از ناحیه کمر، سر و انگشت دست چپ مجروح شدم.

خون و رحمت

میروی آرام
در راه سرخ ایثار
که به درازای شهادت خواهد بود
سهم ما تنها بدرقه
سهم تو خونین‌گفن
"در کنار راستین رزمندگان دیگر
این ملک"
سهم ما گریه
هراس از قصای خونبار
سهم تو گولهبار بغض این امت
خلوتی کن
در میان دود و آتش
در بلند خون و رحمت
تا بلندشانه‌های گرم -
و خون‌افشان خلق
ای
حماسه در تو بیدار
ای تناور
چون صنوبر
رزم تو پاینده
عزم تو در راستای رزم راستین خلق
داستانی دیگر است
میروی در راه



سالروز شهادت دکتر سید حسین فاطمی

مبارزات ضد استعماری ملت قهرمان ایران به رهبری دکتر محمد مصدق موجب جلوه گر شدن چهره‌ها و شخصیت‌هایی والا گردید که برای همیشه جایگاهی ویژه را در تاریخ مبارزات ضد استعماری و ضد استعماری مردم ایران به خود اختصاص دادند. از نمونه‌های بارز و ممتاز اینگونه چهره‌های پر ارج، دکتر سید حسین فاطمی یار نزدیک و یاور جدا ناشدنی مرحوم دکتر مصدق می‌باشد. فردی که دوش به دوش و پا به پای مصدق، در پیروزی مردم بر انگلیس - های غارتگر، شرکتی فعالانه و پرثمر داشت. فاطمی قبل از به قدرت رسیدن مصدق نیز از افراد همیشه حاضر در میدان مبارزه با رژیم وابسته شاه خائن بود، بطوریکه در فاصله سالهای ۲۳ تا ۲۵ دو بار بخاطر نگاشتن مقالات کوبنده و افشاگرانه دستگیر و زندانی گردید، که پس از آن با اقدام به انتشار روزنامه "باختر امروز" در آبان ۱۳۲۸ همزمان با تشکیل جبهه ملی ایران، این بعد از مبارزه، یعنی مبارزه قلمی را شدت بخشید، تا آنکه در اردیبهشت ۱۳۳۰ با نخست وزیر شدن مصدق، فاطمی به سمت معاونت وی برگزیده شد.

شهید فاطمی در ۶ آبانماه ۱۳۳۰ هنگامی که بر مزار محمد مسعود روزنامه‌نگاری که توسط عمال شاه خائن ترور شده سخنرانی می‌نمود مورد اصابت گلوله قرار گرفت، که از این مهلکه جان سالم بدر برد، اما تا آخر حیات خویش، درد ناشی از آنرا با خود همراه داشت.

سید حسین فاطمی در مجلس دوره هفدهم از طرف مردم تهران بعنوان نماینده مجلس انتخاب گردید و در مهرماه ۱۳۳۱ توسط مرحوم مصدق به سمت وزارت امور خارجه گمارده شد و از همین تاریخ بود که فاطمی و مصدق ابعاد گسترده‌تری به مبارزه علیه استعمار کهنه بریتانیای باصطلاح کبیر دادند و موفق شدند دست انگلیس را تا حدود زیادی از منابع کشور و منافع مردم محروم و ستمزده ایران قطع کنند.

دکتر فاطمی در کودتای آرمیائی ۲۵ مرداد ۳۲ بدست گارد وحشی و دد صفت

در حاشیه قطع رابطه عربستان با لیبی

بقیه از صفحه ۱

رفتار توهین آمیز و زندهای که نسبت به آنها بعمل آمده بی اعتنائی که دیدند کترین قربانی با روحیه و تمایل ملت ایران و مصالح انقلاب نداشت، دولت وقت همان اندازه که در برقراری روابط نزدیک با دولتهای مرتجعیه همچون پاکستان و اریابان امپریالیست 'نهاد دول امریکائی و اروپائی - تلاش میکرد، در دور نگاهداشتن دول صترقی و ضد استعماری چون لیبی و الجزایر از انقلاب ایران کوشا بود. ماجرای مفقود شدن موسی صدر را مناسفانه بیهانه صیدت و خصومت با دولت لیبی و جنبش فلسطین قرار دادند در صورتیکه در آن ایام، همانند امروز، انقلاب ما نازیه همدردی و حمایت کشورهای داشت که چشمداشت مادی و سلطه جویانه نداشتند از انگیزههای ضد استعماری و انسانی و اسلامی به اندازه کافی بهره مندند، سرانجام ربر فشار نیروهای انقلابی و با سقوط دولت وقت روابطی نم بیند با لیبی برقرار گردید ولی تلاش جدی برای گسترش و عمیق کردن این روابط از جانب وزارت خارجه ایران بعمل نیامد، دولت مردان به کفرانسهائی نظیر کفرانس پاکستان و به سردانی جون آفانهای بیش از قذافی یا جلود و یا یاسر عرفات اهمیت و ارزش قائل بودند.

با شروع جنگ غیر عادلانه ای که بعثیهای عراق و حامیان امپریالیست آنان آغاز کردند در میان کشورهای مسلمان نشین تنها لیبی و الجزایر و سوریه بودند که به حمایت از انقلاب ایران برخاستند. دولت انقلابی لیبی در زمان رژیم شاه هم نسبت به حضور امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه سخت حساس بود و عکس العمل نشان میداد. اما دوری این دولت از منطقه خلیج فارس که کانون اصلی فعالیت های امپریالیست هاست مانع آن است که نقش موثرتری در سرنوشت آن داشته باشد.

بیش از بیروزی انقلاب و سقوط رژیم شاه، امپریالیست ها نگرانی بسیار کمی نسبت به وضع منطقه و منافع حیاتی و تجاوزکارانه خود داشتند، زیرا شاه با ارتش نیرومند خود نقش ژاندارمی را پذیرفته بود و درآمد سرشار حاصل از نفت، موقعیت اقتصادی دولت و شیوخ مرتجع منطقه از جمله شاه ایران را در داخل آن ممالک و سرزمینها مستحکم میکرد. منطقه برآستی جزیره آرامش و بهشت امپریالیست ها و صهیونیست ها بود. درست است که روی کار آمدن دولتی صترقی در بین جنبوبی، برای مدتی آرامش مذکور را بر هم زد لیکن آثار ناراحتی با اعزام ژاندارمهای شاه به ظفار و سپس مذاکرات و سازشهای سیاسی با دول ذبیف، بعد از چندی مرتفع گردید و آرامش و سکون به منطقه باز گشت. اما چنانکه سنت الهی است، در زیر خاکستر سکوت و امنیت آتش انقلاب ایران شعلهور شد و همه محاسبات و امیدهای شیاطین را بر هم زد. بیش از این رقابتی پنهانی و آشکار بین عربستان و ایران در بدست گرفتن نقش قدرت مسلط در گرفت که به نفع شاه پایان یافت زیرا عربستان فاقد شرائط و امکانات انسانی و اقتصادی و سیاسی لازم برای ایفای این نقش بود. بعد از سقوط رژیم شاه خلائی از لحاظ قدرت پدید آمد، قدرتی که میبایست حافظ منافع استعمارگران و مزدوران آنها در منطقه باشد. بعثی های عراق که به انگیزه قدرت طلبی از در سازش با ابرقدرتها درآمد و راه خیانت به ملت خود و جنبش فلسطین و منافع انقلاب عرب و بالاخره،

گردد و در همان حال نهضت فلسطین را نیز به انزوا دچار کند، قابل تردید نیست که بعد از بیروزی انقلاب در ایران نهضت آزادی فلسطین با سرنوشت انقلاب ما گره خورد و هر ضربی بر انقلاب ضربه ای بود بر جنبش فلسطین بی دلیل نیست که صهیونیستها تا این درجه از فشار هجوم عراق به ایران خوشحالند صهیونیست ها سقوط حاکمیت سیاسی انقلاب را بیروزی خود بر جنبش فلسطین قلمداد می کنند.

صهیونیستها و آمریکا تنها همچنین خطری را که از جانب انقلاب ایران احساس می کنند، از ناحیه شوروی قائل نیستند، زیرا تجربه نشان داده است که امکان سازش و همزیستی و مصالحه با آن دولت در هر مرحله وجود دارد در صورتیکه انقلاب ایران همچنان سازش ناپذیر باقی مانده است.

تداوم حرکت انقلابی مسلمانان تورات بنیادی در وضع منطقه برجای خواهد گذاشت. اگر انقلاب در ایران تثبیت شود و پایگاه استواری بوجود آورد و در همان حال جوهر مکتبی و حرکت انقلابی خود را حفظ کند - بطور وقفه ناپذیری در میان ملت های منطقه گسترش پیدا خواهد کرد و آنگاه نه ناوگان آمریکا و نه خودکامی و قدرت طلبی بعثیها و نه ارشهای ضد خلقی حکومت های مرتجع هیچیک نخواهد توانست جلو این سيل نشانگر را سد کند. به همین دلیل است که حفظ انقلاب اسلامی ایران باید برای ملت ایران و سایر ملل زیر سلطه و دول آزادخواه از بالاترین درجه اهمیت و فوریت برخوردار باشد.

دفاع کشورهای چون لیبی و الجزایر از ایران و دشمنی دولتی چون عربستان و مصر در همین رابطه معنی میدهد، از اینرو هر ضربی که سیاسی، و در نتیجه سازش و عقب نشینی، و جد نظامی که منجر به سقوط حاکمیت انقلابی شود - ضربه ای است بر کل حرکت و جوش انقلابی و مکتبی در منطقه و نهضت ضد استعمار در سراسر جهان، اتحاد و همبستگی و کمک و حمایت متقابل بین دول صترقی و مسلمانان و ملل و جنبشهای آزادیبخش برای مقابله با توطئه های رو به رشد دشمن یک ضرورت حیاتی است به همین منظور ما نیازمند به یک سیاست خارجی فعالتر و انقلابی هستیم - سیاسی که تا کنون از آن محروم بوده ایم - یک سیاست خارجی انقلابی و فعال بدون اتخاذ روشهای انقلابی در داخل و مقابله با پایگاههای دشمن میسر نخواهد بود.



نصر من الله وفتح قریب



قهرمان ایران را وادار به سازش کند و به جیاول خود در ایران ادامه دهد. ملت قهرمان ایران رسالت آزادساختن تمامی مستضعفین جهان را بر اساس بنیاد اسلامی بر دوش گرفته اند و تصمیم دارند که با آخرین نفس با استکبار جهانی بسرگردگی آمریکا بجنگند. و ایتر آمریکا و رژیم بعث عراق در چهره مصمم و مردانه فرزندان این خلق در سنگرهای مبارزه بسند، بسند که فرزندان انقلاب اسلامی چگونه در سنگرهای مبارزه با کفر در زیر پرچم نصر من الله و فتح قریب به دفاع از دستاوردهای انقلاب برخاستند و اطمینان از بیروزی در چهره آنها بجوبی آشکار است.

رژیم بعث عراق تصور کرد که فقط با یک ارتش درهم ریخته روبروست در حالیکه نمی دانست با یک ملت بیاحاسنه معتقد و مومن به انقلاب روبرو خواهد شد. ملتی که برای انقلاب دهها هزار شهید و صدها هزار زخمی داده، بسادگی از آن خواهد گذشت و با جنگ و دندان از آن حفاظت و مراقبت خواهد نمود و با هر تجاوزی شدت مقاومت خواهد کرد و با او برحوردی درجور انقلاب اسلامی خواهد نمود. با آمریکا جناب برحوردی می کند که امام، این تحلی اراده خلق می گوید که کارگر را به محاکمه می کشم و با رژیم بعث عراق که به انقلاب تجاوز کرده است، برحوردی انقلابی کرده و تصمیم به سرکوبی این رژیم دیکتاتوری می گیرد.

آری برادر محکم باش، اسوار و شکست ناپذیر باشی باش که امتی بیاحاسنه و اراده کرده که استکبار جهانی را درهم بپیچد. برادر ما بیروزم زیرا فرزندان این خون داریم، تا این انقلاب فرزندان این خون ما دارند، بدون شک به پیش خواهد رفت و امپریالیسم جهانی بسرگردگی آمریکا را ناپود خواهد ساخت.

آری بیروزی نزدیک است، زیرا یاری خدا با ما و انقلاب ماست. ما بیروزم و در این سکی نیست که انقلاب اسلامی ایران دلیل حقانیتش اگر همچنان در مسیر سنتهای خدا تاحت و هراتجه را که خواهد سلطان بزرگ آمریکا ندهد و جریانات سازشکار و وابستگی را کنار بزند، بیروز خواهد شد و همچون سيل حروشان به پیش خواهد تاحت و هراتجه را که خواهد سد راه این حرکت تکاملی و جدایی بشود همچون خار و حاشاک با خود خواهد برد و بدون شک این موانع کوچکترین انحرافی در حرکتی که انقلاب اسلامی بوجود آورده است نمی توانند بوجود بیاورند، این سنت جدایی است که تا زمانی که جریان حوظل در مسیر درست حرکت کند بر باطل بیروز خواهد شد. حال این باطل هرچه می خواهد باشد، فرقی نمی کند آمریکا باشد یا رژیم بعث عراق در هر صورت انقلاب اسلامی بدلیل ماهیت و جوهر اسلامی اش توده های عظیم را بدنبال خود دارد و بودهای مردم آرمانها و ایده آل - هایشان را در این انقلاب می بینند و پیوند مردم با انقلاب یک پیوند عمیق انسانی و مذهبی است و این عاملی است که امپریالیسم آمریکا را هم بسادگی برانو در خواهد آورد. آمریکا باید بداند که نمی تواند با آرمانها و اعتقادات مذهبی یک ملت بجنگد، ملتی که کتابش قرآن و پیغمبرش محمد (ص) و امامان و پیشوایانی چون علی، حسین و... دارد هرگز زیر بار ذلت و خواری نخواهد رفت، ملتی که رهبری چون امام خمینی دارد، هرگز تن به سازش با شیطان بزرگ امریکائی جانیکنار نخواهد داد. آمریکا باید بداند که نه دحالت مستقیم نظامی و نه حمایت از رژیم بعث عراق و تحمیل جنگ امپریالیستی به انقلاب اسلامی ایران خواهد توانست امت

محرم، پیام آور شهادت سرخ

را بیرو راستین امام حسین میداند، با سرگذشت محرم دیدید آمده، یکبار در تجربه: محرم ۵۷ با پیام امام سینی بر بیروزی خون بر شمشیر، حماسه های جاوید شهادت را در تاریخ انسان متجلی ساختند و این واقعت را به ثبوت رساندند که ابزار و قدرتهای کمی در برابر اراده انسان هرگز کار ساز نیست و حالا در درگیری با استکبار جهانی و دول وابسته با تکیه بر چنین بنیشتی به هم آوردی و مقابله پرداخته است و می رود تا به تمام خلقهای تحت ستم جهان، بوشالی بودن مظهر استکبار جهانی امپریالیسم آمریکا را به اثبات رساند و اسلام را بعنوان مکتب راهنمای عمل همه محرومان جهان مطرح سازد. محرم اسما لیل باید شاهد اراده امت قهرمان و رزمنده ما باشد و طلیعه شکوفائی انقلاب را بر سراسر گیتی و رهائی همه محرومین را در ببردی طولانی مدت با تکیه بر آرمانهای اصل توحیدی نوید دهد.

فداکاری و شهادت و شهادت تفسیر جدیدی از زندگی را رقم می زند و آدمی را به تا ملو تحقیق و رهائی از حصارهای تنگ زمان و مکان میخواند و او را به شدن و رفتن و ستایش ارزشهای مطلق و وفاداری به ارزشها علیرغم نظامها و قدرتهای ضد انسانی حاکم بر جامعه خوش دعوت میکند. محرم در فرهنگ ما به عنوان مظهر مبارزه مکتبی است که بیروزی را تنها درغلبه بر دشمن نمی بیند بلکه مبارزه و بیروزی را ادای یک وظیفه و انجام یک ضرورت و تکلیف می داند. مبارزه امام حسین و یارانش نمایانگر این است که حق طلبان تنها در ببردی مستمر و طولانی است که به تدریج با رشد یابندگی خوش باطل را محو و نابود می سازند با توجه به همین نکش کیفی است که هرگز قدرت کمی و سلاح دشمن مانع حرکت و مبارزه وی نمی شود و اینک چه مشابهتی بین امت قهرمان ما که خود

کل یوم عاشورا، کل ارض کربلا، و کل شهر محرم.

امام صادق (ع) ماه محرم یادآور تلاش و مجاهده حسین (ع) و زینب، این پیام آوران خون و شهادت و مقاومت و یاران صدیق آنان است محرم تنها نام یک ماه و تعیین کننده زمان تقویمی نیست، بلکه نمایانگر حرکت مستمر تاریخی است که از برخورد دو نیروی حق و باطل آغاز شده و تا حاکمیت حق و بیروزی محرومین و مستضعفین ادامه خواهد یافت. محرم تجلی نقطه اوج تکاملی انسان است و تمامی سرگذشت تاریخی او را در خود مستتر کرده و به نمایش گذارده است و چون آتشی مقدس بهارایه تاریخ نیرو می دهد و آدمی را به خود کردن به خاک و آرام گرفتن در اندازه های مادی و فکری و اخلاقی و روحی یک زندگی غریزی باز می دارد و با نشان دادن الگوهای گذشت و

مردم قهرمان ایران همراه با امامشان ایران را گورستان امپریالیسم آمریکا و متجاوزان به انقلاب اسلامی خواهند کرد

مقوله‌های اساسی مکتب

بقیه از صفحه ۶

... و سرآمد و زمان خلق نکرده است. اجل و یامدت زمان برای هر پدیده معین است. یعنی تغییراتی که هر پدیده در یک مرحله از عمر خود می‌تواند تحمل کند، معین و ثابت است، بیش از آن غیرممکن است و مستلزم ورود به مرحله تازه است. این مدت و اجل با خلقت موجود پدید آمده و تعیین می‌شود. زیرا از ساختمان پدیده جدا نیست. "هو الذی خلقکم من طین ثم قضی اجلا" انعام ۲/۱۰۰ کسی است که شما را از خاک خلق کرد و مدت برایش مقرر نمود. این مدت برای موجودی که از خاک بوجود آمد تا مرحله‌ای که به موجود دیگری تبدیل شود ثابت و معین است.

سرآمد هر مدت و زمانی که برای هر مرحله از حیات و حرکت و سیوروت یک موجود تعیین شده است، سرآمد یا اجل مسمی نامیده می‌شود. اجل مسمی درست نقطه‌ایست که تغییرات مرحله پیش به پایان می‌رسد و سیوروت در شکل و ماهیت تازه آغاز می‌گردد. البته وقفه و انقطاع وجود ندارد، لکن تفاوتی از لحاظ کیفی و شرایط

اجل پدیده دیگر متفاوت است. "ولکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لایستأخرون ساعة" اعراف/۳۴ برای هر ملتی سرآمدی معین است، پس چون اجل آنها فرا رسد یکساعت هم تأخیر نخواهد داشت.

هر تلاشی برای تغییر این سنت الهی بیفایده است. یعنی تا همه آن تغییرات لازمه و متناسب با ظرف وجودی هر پدیده رخ ندهد، آن تغییر بزرگ واقع نمی‌گردد. بعضی‌ها بدلیل جهل از قانونمندی حاکم بر کلیه پدیده‌ها و تغییرناپذیری سنت‌های الهی آرزوی تعجیل یا تأخیر در وقوع مرگ و تولد، یا انفجار بزرگ را دارند اما این آرزوها هرگز تحقق نخواهد یافت و "واقعه" در وقت خود در پایان اجل خویش بروز خواهد کرد "فیقول رب لولا اخرتني الی اجل قریب فاصدق" منافقون/۱۰۵ پس گوید اگر پروردگار سرنوشت ما را برای مدتی به تأخیر بیندازد، حق را تصدیق کنیم اما غافل از اینکه این امر میسر نیست.

زمان مفهومی است زائیده تغییر و حرکت. گذشته و حال و آینده، مبین حالات مختلف یک شیء است. اگر شیء فاقد حرکت و تغییر بود، دیروز و امروزی وجود نمی‌داشت.

زمان واقعی و زمان

زمان واقعی همان اجل است که ظرف ثابت تغییرات یک پدیده برای یک دوره یا مرحله از تاریخ حیات آن می‌باشد. به عبارتی دیگر هر شیء یا پدیده‌ای تنها پس از تحمل یک سلسله تغییرات معین و مشخص و ثابت به آخر خط یعنی به نقطه بحرانی یا به پایان اجل خود می‌رسد. زمان واقعی همان سلسله تغییرات است که باید انجام گیرند و مجموع آنها اجل یک پدیده را تشکیل می‌دهند. اما این مدت زمان همیشه با زمان تقویمی هماهنگ و یکاندازه نیست. زمان تقویمی از روی تغییرات ادواری زمین بر گرد خود و بر گرد خورشید تعیین می‌شود. ممکن است پدیده‌ای برای طی اجل خود در شرایطی مثلا پنجسال وقت لازم داشته باشد و در شرایطی دیگر همان مقدار اجل (زمان واقعی) را در سه سال طی کند. اگر اجل یا طول مدت یک دوره تغییرات را با زمان تقویمی تعیین کنیم، این اجل ثابت نخواهد بود و ممکن است کم یا زیاد شود. تغییرناپذیری زمان مربوط به زمان واقعی یا اجل است که شامل تغییرات می‌باشد. میزان یا "تعداد" تغییرات در یک دوره (پروسه) حتماً ثابت است اما طول مدت (تقویمی) که طی آن مرحله یا انجام این تغییرات (معین و ثابت - اجل) لازم دارد همیشه ثابت نیست، بلکه بسته به اینستکه آن تغییرات با چه سرعتی رخ دهند، آنچه تغییرناپذیر است، کیفیت و تعداد تغییرات است (اجل) ولی سرعت وقوع تحولات ثابت نیست، بهمین جهت در مقایسه با زمان یک پدیده شاخص و یا معیار (مثل حرکت زمین) کم و زیاد می‌شود. مثلا برای تبدیل اولین جوانه در نهالی که بر آن گل روئیده باشد، یک مقدار معین تغییرات کمی و کیفی لازم است یا برای تبدیل نطفه به علقه یا علقه به مضغه و یا جنین به نوزاد کامل، مقدار معینی (ثابت) تغییرات کمی و کیفی باید واقع شوند این مقدار تغییرات (اجل) بهیچوجه کم و یا زیاد نمی‌شود، یعنی زمان واقعی بروز پدیده جدید (اجل مسمی) عقب و جلو نمی‌افتد، لکن سرعت آنها ممکن است تحت شرایط خاص (خارجی) کند یا تند شود. در اینصورت است که در مقایسه با

است و بهیچوجه نمی‌شود تعداد آن تغییرات کمی و کیفی را کمتر یا بیشتر کرد و باز هم انتظار وقوع همان انقلاب را داشت لکن سرعت انجام این تغییرات قابل کم و زیاد شدن است. اگر با دخالت آگاهانه انسانها چنانکه در تسریع رشد گیاهان دیدیم، آگاهی‌ها سریع‌تر افزایش یابند، تغییرات در شخصیت و عقاید افراد زودتر رخ دهند، زمان تقویمی وقوع انقلاب جلو می‌افتد، یعنی حرکت اجتماعی تسریع می‌شود، لکن اجل که زمان واقعی است تغییر نکرده، ثابت باقی می‌ماند. پس انسانها می‌توانند با دخالت آگاهانه و با عمل خویش در تحولات جامعه تأثیر بگذارند، اما وقوع هر نوع تحول در هر مرحله از تاریخ، مستلزم طی اجل ثابت آن است. به این ترتیب متوجه می‌شویم که حرکت و تحول تابع قواعد و قوانین خاصی است و از نظم معین تبعیت می‌کند. آنچه حتمیت دارد، همین قانونمندی و نظم حاکم بر حرکت پدیده‌هاست، ولی معلوم است که این حتمیت با مفهوم جبر فرق دارد. جبر به این معنا که ما انسانها کمترین دخالت و تأثیری در روند تحولات پدیده‌ها و از جمله خود و جامعه نداریم وجود ندارد. از طرف دیگر این تصور هم که حرکت پدیده‌ها تابع هیچ قاعده خاصی و حتمیتی نیست و انسان هرچیز میل داشت می‌تواند تأثیر بگذارد، باطل است. شما نمی‌توانید جنین نارس را در فضای باز خارج از رحم زنده نگاهدارید، زیرا هنوز به اجل مسمی خود نرسیده است، یعنی قدرتی از تغییرات انجام نگرفته، لذا یا مجبورید محیط مشابه رحم در خارج درست کرده جنین را در آن قرار دهید تا بقیه راه را در همان محیط خاص طی کند و یا ناظر مرگ آن باشید، ولی می‌توانید در مواردی رشد جنین را تسریع کنید، یعنی بجای ۹ ماه همان مقدار تغییرات را ظرف ۸ ماه بگذرانید. البته این مورد را بطور مثال ذکر کردیم، چون اگرچه بشر در مورد گیاهان و

شاخص با مقیاس زمان تقویمی - حرکت زمین - وقوع پدیده به تأخیر و یا به جلو می‌افتد. پس اگر قرآن تأکید می‌کند که حتی یکساعت اجل مسمی جلو و یا عقب نمی‌رود، اشاره به زمان واقعی دارد والا می‌شود با تغییر سرعت و نوع تغییرات از لحاظ زمان تقویمی آنرا جلو یا عقب برد. در همان مثال در شرایط معمولی اگر از موقع کاشتن دانه عدس تا بشمر رسیدن چهارماه وقت (زمان تقویمی) لازم باشد، با تغییر شرایط خارجی می‌شود این مدت را کمتر کرد و در ۲ ماه محصول بدست آورد. این کاری است که اکنون بشر با آگاهی بر شرایط و قانون رشد گیاهان انجام می‌دهد. در شرایط مصنوعی که خود پدید می‌آورند، گیاهانی را ظرف مدت بسیار کوتاهی از موعد طبیعی به محصول می‌رسانند. آیا با این کار اجل مسمی را جلو انداخته‌اند؟ می‌گوئیم نه! زمان واقعی تغییر نکرده باز هم همان مقدار تغییرات و تحولات کمی و کیفی لازم بوده تا نهال بشمر بنشیند، لکن اگر آن مقدار تغییرات "فعلا" و در شرایط معمولی ظرف ۴ ماه رخ می‌دادند، با تغییر شرایط همان مقدار تغییرات کمی و کیفی ظرف ۲ ماه انجام گرفتند پس اجل ثابت مانده و اجل مسمی تغییر نکرده است، یعنی اگر حتی یک از الف مقدار تغییرات لازم انجام نگیرد، محصول مورد انتظار بدست نمی‌آید.

در تحولات اجتماعی هم این قانون مصداق دارد، برای بروز یک انقلاب اجتماعی در یک جامعه و در میان یک ملت خاص بنحویکه آن جامعه و ملت را از وضعیتی (خاص) که دارد به طرف وضعیت (معین) جدیدی سوق داده تحول گرداند یک سلسله تغییرات کمی و کیفی در عقاید و اندیشه، رفتار و روابط و آگاهی‌های اجتماعی ... مردم و جامعه لازم است رخ دهد، بطوریکه تا همه آن تغییرات انجام نگیرند نظام قبلی سقوط نمی‌کند و انقلاب واقعی نمی‌شود. این زمان، یا اجل ثابت

پدیده‌های دیگر موفق به انجام آزمایش‌هایی در تسریع تحولات و رشد آنها شده است، لکن در مورد جنین انسان هنوز این کار بطور مشخص انجام نگرفته است. مثال اجتماعی و تاریخی آن گویاتر است و در آن در ضمن قبول نوعی حتمیت و تقدیر در تاریخ - حاکمیت نظم و اندازه - به‌اراده انسان نیز اصالت داده شد و تأثیر آن نفی نگردیده است، از اینجاست که مفهوم لاجبر و لاتفویض فی‌الاسلام بل امر بین‌الامرین، بخوبی درک می‌شود.

ادامه دارد

* وقتی گفته می‌شود پایان عمر نظام شاهنشاهی فرا رسیده بود، نباید تصور کرد که ناگهان در یک لحظه همه روابط و مناسبات پیشین بکلی نابود و مناسبات تازه‌ای بلافاصله جایگزین آن می‌شود، بلکه باید مفهوم سیوروت را که "شدن دائمی" است، در نظر داشته باشیم. پوسته نظام کهنه ترکیده و جوجه خارج شده لکن رشد تدریجی آن ادامه دارد و بیماریها و آفات بسیاری هم در گمین آنت است. آنچه مسلم است، بازگشت به آن دوره یا ورود مجدد به آن پوسته و قالب غیرممکن است. هر شکستی هم که نصیب انقلاب شود و هر "رجعتی" هم که رخ دهد، آن مناسبات و شرایط بهمان صورت تجدید نمی‌شود بلکه شیطان همیشه در قالب و لباس و مناسبات تازهای هیئت می‌نماید. پس نباید فکر کنیم که با انقلاب ضرورت تغییر و سیوروت منتفی است، و یا اگر از خطر بازگشت مناسبات کهنه صحبت می‌شود، بازگشت و رجعت و حرکت ادواری تاریخ را در نظر داریم انقلاب ما را به مرحله تازهای وارد کرده و استعدادهایی به ما بخشیده و ملت تازهای پدید آورده که هرگز به وضع سابق خود بازگشت نخواهند کرد.



می‌کند و آنرا اسوه و معبود و مقصد خویش قرار می‌دهد، از آن پس او "خود" نیست، "او" است، اگرچه "او" یا "آن" محصول و جلوه و مظهری از "خود" است، با اینحال تفاوت عظیمی بین ایندو پدید می‌آید، زیرا خویشتن انسانی جوهر سیال و در حال حرکت و تکاملی است که یک لحظه آرام نمی‌ماند و متوقف نمی‌شود، در صورتیکه بتی که می‌سازیم، چیزی که بدید می‌آوریم تنها مظهر و نشانه "قطعی" از خود انسانی است و انسان در همان لحظه که کار ساختن "مصنوع" را به پایان می‌رساند، خود تازهای شده است، بطوریکه اگر مجدداً دست‌بکار ساختن همان بت با مصنوع شود، هرگز مشابه و همانند قبل نخواهد شد. پس خویشتن اصیل انسانی جوهری ناآرام و متحول است، اما وقتی در مصنوع یا بت و دست‌ساخته خویش مستحیل (اسیمبله) شد، از حرکت بازایستاده و آن خود متحرک و اصیل، آن جوهر سیال و آن روح خدایی را با شخصیت "مصنوع" خویش عوض کرده است.

انسان هر زمان در وجود یکی از پدیده های طبیعی یا بت‌های ساخته دست خود محصور و زندانی شده است و آنانرا خدای خویش قرار داده و به پرستش آنها مشغول شده است، از خدایان طبیعی تا خدایان نجومی و از بت‌های سنگی و چوبی تا شاهان و فراعنه و تا علم و ماشین و بالآخره جامعه و حزب و سازمان. آری اگر حزب و سازمان هم که محصول اندیشه و عمل انسان و نشانه تلاش وی برای آزاد شدن است به معبود و مشوق و خدای مقدس تبدیل شود، در اینصورت بجای آنکه وی را در حرکت بظرف آزادی باری نماید، مانع حرکت وی می‌شود و او را در پرستشگاه مقدس خود محصور نگاه می‌دارد. آری هر کس حزب و سازمان را "خدا" قرار داد و آنرا مطلق نمود، بر خویشتن انسانی خود ستم کرده و از بالهای آزادی و آگاهی که لازمه پرواز تکاملی است محروم نموده است.

وجود آنان می‌گردد. این جایگزینی ضررهای است هولناک به شخصیت انسانی و به استقلال و آزادی افراد. بشر در این تجربه تازه یکبار دیگر به پرستش ساخته دست خود می‌ایستد، این پدیده یادآور اولین تجربیات انسان است. وقتی این موجود نوپا، دستها و اندیشه را آزاد و خلاق یافت، ساختن و خلق کردن آغاز کرد، دستها و اندیشه آزاد را خدا بوی طبیعت رها سازد و آزادانه بسوی کمال مطلق حرکت نماید اما انسان وقتی به "ساختن" پرداخت طبیعتا بر "طبیعت - زندگی" غلبه کرد و شخصیتی مستقل از طبیعت بیجان کسب کرد. پیش از آن با طبیعت یکی بود و تفاوتی با موجودات دیگر نداشت - روح طبیعت بر او حاکم بود - اما وقتی انسان شد، از طبیعت بیگانه و با "خود انسانی" همراز و همراه گردید. او می‌رفت تا "خود انسانی" را که بصورت قوه و استعدادی بدست آورده بود، تحقق بخشد و اثبات کند و برای این کار لازم بود کار کند، خلق کند. با کار و عمل و با اندیشه خلاق خویش قدم به قدم "خود" را می‌یافت و کشف می‌کرد و با روح خدایی خویش آشناتر می‌گردید، اما بسیاری در اولین آزمایشها شکست خوردند. از زندانی آزاد شدند ولی خود را اسیر دست ساخته خود کردند. از وابستگی طبیعت آزاد شدند، وابسته مصنوع خویشتن شدند. سرگذشت تلخ از خودبیگانگی انسان از همین‌جا آغاز می‌شود. انسان ابتدا خود را می‌یابد ولی چندی نمی‌پاید که از آن جدا می‌گردد و این جدایی وقتی ظهور انجامد، به بیگانگی تبدیل میگردد. پس، از خود - بیگانگی پدیده‌های است مختص انسان و دقیقا بعد از یک خودآگاهی شروع می‌شود و تثبیت میگردد. انسان وقتی چیزی خلق می‌کند، در حقیقت "خود" را می‌یابد و بر وجود خویشتن آگاه می‌گردد، اما وقتی به پرستش ساخته دست خود می‌پردازد، و "خود" را در شخصیت "معشوق" متوقف

مقدمه‌ای بر: مسئله تشکیلات

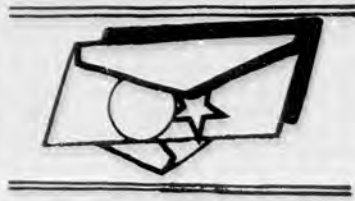


بقیه از صفحه ۵

می‌گیرد تا جائیکه حاضر می‌شود بخاطر آن به کارهایی دست بزنند که ابتدا خلاف اخلاق و اصول مکتب تشخیص می‌داد. بخاطر دفاع از حزب و سازمان تدریجا همه کار مباح می‌گردد و قبح و زشتی بسیاری اعمال می‌یازد. دروغگوئی، جاسوسی و خبرچینی، تحریف و تهمت و ناسزا و توهین عادی و مشروع جلوه می‌کند. این استحاله تدریجی آنقدر آرام و عادی رخ می‌دهد که فرد خود متوجه نیست چه تغییراتی در شخصیت اخلاقی و فکری‌اش انجام گرفته است. از آنجا که با صداقت تمام شروع کرده و در آغاز به اصول اخلاقی مکتب پایبند بوده است، هنوز هم صداقت خود را ملاک درستی و حقانیت حزب و سازمان قرار می‌دهد و تصور می‌کند آنچه اکنون هم انجام می‌دهد، منطبق با همان ملاکها و ارزشهای است که ابتدا بسوی آنها جذب شده بود، در صورتیکه اگر بتواند پرده‌های را که عصبت سازمانی جلوی چشمانش کشیده کنار بزند، به انحراف آشکاری که با مکتب پیدا کرده است آگاه خواهد شد.

شعارهای زیر صفحات را بپريد و تکبير و پخش کنيد

با خلع يد از سرمايه داران وابسته و فئودالها و توليد هر چه بيشتري پشتمانه اقتصادي جنگ تحميلي امريکا و عراق را قدارك ببينيم



کیا شهر: حسین - ح

در نامهای که فرستاده بودید، سوالات چندی درباره جامعه توحیدی و سپس موقعیت فعلی و نظر زمامداران و رهبران مطرح کرده‌ایم. اگر نظریات ما را در این باره جوابی تصور می‌کنیم بطور کامل در کتابها و مقالات و جزوات متعدد آمده است و نیازی به تکرار آنها نیست. اگر می‌خواهی نظر صحیح و واقعی اسلام را در میان این نظریه‌های مختلف پیدا کنی، باید خودت با متون آشنا شوی و با تکیه بر قرآن و سنت پیامبر و آثار باقیمانده از ائمه مقایسه بین نوشته‌ها و نظریات بعمل آوری تا معلوم شود که نظر واقعی اسلام درباره جامعه توحیدی چیست.

اما اگر منظورت اینست که چرا بین آنچه معتقدیم و آنچه عمل میشود، اختلاف وجود دارد، در اینصورت باید توجه تو را بیک نکته بسیار اساسی جلب کنیم که سرچشمه بسیاری بدفهمی‌ها درباره انقلاب و چگونگی برخورد با آن است.

بعضی تصور کرده‌اند که انقلاب ما در مرحله استقرار جامعه توحیدی است و لذا هر اقدام و تصمیم و قانون و عملی را با معیارهای جامعه توحیدی می‌سنجند. این اشتباه است، ما بسوی جامعه توحیدی در حرکت هستیم، تا آنجاده‌رازی در پیش است و مراحل بسیاری باید طی شود. تا وقتی همه مردم تفکر مکتبی پیدا نکنند، تا وقتی مردم از خصلتهای غیرتوحیدی پاک نشوند یعنی هم از لحاظ پیش و هم خصلت مکتبی نشوند، انتظار استقرار جامعه توحیدی نادرست است.

انقلاب ما جوهر مکتبی دارد، یعنی در جهت نزدیک‌تر شدن به اصول مکتب سر می‌کند. ارزش رهبران انقلاب در هر مرحله به آن نیست که ایده‌آل و هدف نهایی را پیاده می‌کنند یا نه، بلکه به آنستکه در آن مرحله جامعه و حرکت توده را درست و با موفقیت رهبری می‌کنند یا نه.

همانطور که منوجه شده‌ای ما ضمن تأکید دائمی بر اصول اساسی نظام توحیدی و آموزش و تبلیغ و معرفی آنها، انقلاب را در این مرحله با وجود دوری قابل ملاحظه آن از آن معیارها حمایت می‌کنیم، زیرا این انقلاب جامعه و توده ملت ما را از یک نظام شرک و استبدادی و وابسته به امپریالیسم نجات داده است و برای تحول بطرف جامعه‌ای اسلامی آزاد نموده. این بدان معنا نیست که همه نیروهای بازدارنده از بین رفتند. "مسلمان" در انقلابات بعدی (زیرا که بعثت دائمی است) ما گامهای بلندتری بسوی جامعه توحیدی برمیداریم.

قم: برادر امیر - م

برادر عزیز بسیاری از خواهران و برادران با دیدن واقعیات جامعه و با استقبال از بحث منطقی و اصولی و بدون داشتن جزمیت فکری در مواضع قبلی خود مرور کرده و به تصحیح آنها پرداخته‌اند. ما هم امیدواریم با تلاش بی‌پایان، با قرار دادن مکتب بعنوان راهنمایی برای عمل بتوانیم راه مستقیم انقلاب را به جوانان مبارز و مسلمان و مردم مستضعفان بشناسانیم. و اما پاسخ به سؤالات:

(۱) در مورد لیبرالیسم و ارتجاع، ما بسیار گفتیم و نوشتیم و در مقاله‌های زیادی که در امت بجای رسیده است، به آن پرداختیم و "مسلمان" شما می‌توانید برای یافتن پاسخ سؤالات در این مورد به این مقالات مراجعه کنید، برای نمونه مقاله

امت شماره ۵۱ تحت عنوان "براستی مرتجعین کیستند و انقلابیون کدامند" و همچنین سرمقاله‌ات شماره ۷۴ را میتوانید بخوانید.

(۲) ما معتقدیم که در این مورد باید نیروهای مسلمان و معتقد و در خط انقلاب و رهبری در بارور کردن انقلاب کام بردارند و این مهم را در شکل‌نیروهای خط انقلاب که حرکتی مستقل از دو جناح لیبرالیستی و ارتجاعی جامعه دارند، جستجو می‌نمایم و تلاشمان بر اتحاد اصولی این نیروها در این مقطع تاریخی استوار است.

پیرانشهر: حسن - ج

برادر، در سلسله مقالاتی که در شماره های اولیه امت بجای رسید در مورد خطوط کلی حاکم بر ارتش اسلامی بحث شده بود. آن مقالات بعداً بصورت جزوهای تحت نام "ارتش و مسائل آن" چاپ و منتشر شد. البته میتوان هر یک از خطوط مطرح شده را بسط و گسترش داد و درباره آنها بتفصیل سخن گفت که امیدواریم در فرصت مناسب به اینکار بپردازیم.

تنگابن: خواهر مریم - ه

دقت نظر و توجه و احساس مسئولیت تو را ارج می‌نهیم. "مسلمان" انتقادات، پیشنهادات خواهران و برادرانی چون شما، یاری دهنده ما در ادامه راه مکتبی است که در پیش گرفتاریم و با تمام وجود از انتقادات سازنده استقبال کرده، آنها را مورد توجه قرار خواهیم داد. ضمناً در مورد پیشنهادی که کرده بودیم، لازم است که یادآور شویم نامه شما وقتی بدست ما رسید که امت شماره ۸۱ آخرین مراحل خود را می‌گذراند و عملاً مقدور نبود و لذا بدلیل توجه و دقتی که بخرج داده بودید موظف بودیم که از شما تشکر کنیم. سلام و درود ما را بپذیر و ما را در پیشنهادات بی‌پیره نگذار.

دهقان: نادر - م

طرح اصلاحات ارضی که توسط استاد رضا اصفهانی پیشنهاد شد و بتصویب رسید از همان آغاز با مخالفت فتوادها و مرتجعین حامی آنها روبرو شد و فریاد اعتراض آنها برخاست که طرح کمونیستی! است و کشاورزی ایران را بر باد میدهد و... اما در مقابل شاهد پشتیبانی کشاورزان محروم از طرح بوده و هستیم. و با تمامی کارکنی‌ها، در بسیاری از نقاط با موفقیت اجرا شده است. شخصی که نام بردید نیز از جمله کسانی است که تابحال اعلامیه‌های بلند و بالائی در رد و نفی طرح صادر نموده است.

در مورد سوال دوم خود میتوانید با هواداران جنبش مسلمانان مبارز در اصفهان تماس بگیرید.

کرج: برادر س - ع

(۱) آنچه درباره عوارض منفی احتمالی ناشی از جنگ نوشتی کاملاً درست است، همان چیزی که ما برای پیشگیری از آن انجام یک سلسله اقدامات اساسی را ضروری دانستیم و شما این ضرورتها را در سرمقاله و دیگر مقالات امت می‌خوانید. تردید بدون اراده و اختیار و قدرت آگاهی (یعنی

نیست که اگر تحولی بنیادی به نفع توده‌ها صورت بگیرد، در پایان این جنگ ضایعات کمربتن آن بردوش محرومان فرار می‌گردد و سرمایه‌داران و فرصت‌طلبان جیبها را پر و موقعیت خویش را بحکم خواهند نمود. باضافه تاکید ما بر ضرورت مردمی شدن هرچه بیشتر جنگ جلوگیری از آن عارضه منفی دیگری است که شما تذکر داده‌اید.

(۲) از قدیم‌الایام بسیاری کوشیده‌اند پیامبر اسلام را شخصی نابغه، مصلح اجتماعی معرفی کنند و قرآن را ساخته ذهن وی قلمداد نمایند. اما هیچیک نتوانستند دلیل محکمی برای ادعای خود ارائه دهند. در دفتر اول کل سرخ توحید درباره این نظریات بحث شده، قطعاً مطالعه آن به سوالات شما در این مورد پاسخ خواهد داد. پس از آن اگر باز هم سؤالی برایتان مطرح شد، بنویسید تا توضیح بیشتری بدهیم.

توس: دانیال: برادر ن - س

تذکر شما در مورد قضاوت سریع کردن کاملاً" بجای بود، از شما برادر معتقد سپاسگزاریم.

اما در مورد معرفی اقدامات مثبتی که انجام میشود، اگر دقت کرده باشید ما همیشه این نوع اقدامات را ارج نهاده، کارهای مفید و مثبت و انقلابی جهاد سازندگی یا سپاه پاسداران یا هیئتهای هفت‌نفره تقسیم اراضی و دیگر نهادهای انقلابی را مورد ستایش قرار داده‌ایم و از این پس هم این شیوه را ادامه خواهیم داد.

و اما پاسخ سوال ایدئولوژی‌شما-اینکه بر طبق سنت الهی حق و باطلی در جهان هست تردید نیست. اما این ضرورت، نمیتواند تأثیری بر موضع باطل یا توجیهی برای اعمال اهل باطل باشد. این مسأله چنانکه یادآور شده‌اید به قضیه آزادی انسان و جبر و اختیار یا قضا و قدر مربوط میشود که در توضیح مختصر، ابهامات و سؤالیهای زیادتری برمی‌انگیزد، لذا شما را به محنتی در این باره وعده میدهم که در دنباله مقالات اساسی مکتب خواهد آمد.

کرمان: خواهر صدیقه - ن، دانش آموز

با تقدیر از علاقتندی و دقتی که در مسایل مکتبی داری و به امید آنکه به نیکوترین وجهی این آموزشها را در عمل پیاده کنی، توضیحات زیر را در پاسخ سؤالیتهای تو آوریم:

(۱) این جمله در کتاب مزبور باید به این صورت تصحیح شود: "... پدیده‌های خلقت هم چنین نیست که هرگز دچار تغییر و تحول نشوند..." والا سنها چنانکه می‌دانیم لایتنیراند. اما یک نکته هست که هر پدیده در هر مرحله از تحول خود تابع قوانین خاصی است (سواى قوانین عام) که وقتی بامرحله جدید گذاشت، قوانین تازه بر آن حاکم می‌شوند. قوانین قبلی نقض نشده ولی در زندگی تازه پدیده اثر و حاکمیت ندارند.

(۲) اینکه خلقت انسان امری تدریجی است، یا آنچه درباره تحول جهشوار گفتیم تناقض ندارد. ما نیز بر اساس آیات قرآن به تدریجی بودن خلقت انسان معتقدیم، این نظر در برابر نظریه کسانی قرار دارد که خلقت "انسان" را ناگهانی بدون مقدمه و باصطلاح "خلق الساعه" می‌دانند. یعنی از خاک مرده ناگهان انسان کامل پدید آمد که لااقل با ظاهر آیات قرآن درست در نمی‌آید. اما تحول جهشوار مربوط به تغییر از یک مرحله به مرحله دیگر است که در علوم طبیعی از آن تحت عنوان "موتاسیون" نام برده میشود. به اعتقاد ما میشود گفت که موجود در یک مرحله از زندگی خود وقتی به نهایت تکامل وجودی خویش رسید و برای ادامه کامل نیازمند استعدادهای تازه بود، به اراده خداوند ناگهان استعدادهاى تازه در وی ظهور می‌کند و ماهیت تازه‌ای بدست می‌آورد. مثلاً بشر انسان میشود.

(۳) بشر در این فرضیه موجودی است با خصوصیات جسمانی شبیه انسان اما بدون اراده و اختیار و قدرت آگاهی (یعنی

بدون روح حدایی) - بشر پس از آنکه به کسب روح خدا نائل شد، به مرحله انسانیت کام نهاد.

(۴) شیطان نیرو یا موجودی است سد راه حرکت انسان بسوی خدا. یعنی قدرتی است بازدارنده، ضد حرکت تکاملی انسان. شیطان مظاهری دارد، هر نیروی بازدارنده از حرکت بسوی خدا، نیروی شیطانی است. امریکا هم به همین دلیل شیطان بزرگ است. بشر شیطان نیست، بشر آزاد از جبر غریزی دارای تمایلات و هوسهایی است که حد و مرزی ندارد و در نتیجه تمایل به تجاوز و سنگری است، مگر آنکه تکلیف عقل و اراده و تقوی جلوی آن گرفته شود. این وسوسه نفس (که از تمایلات بشری سرچشمه می‌گیرد)، وسوسه‌ای است شیطانی. زیرا مانع تکامل انسان و رشد استعدادهای خدائی است.

(۵) ما به این نکته توجه داشتیم، اما از انتشار خبر آن حلات ناچار بودیم و حتی المقدور هم سعی شد در کمال سادگی و بدون جنجال و با واقع بینی با آن برخورد شود. بهرحال از یادآوری شما ممنومیم.

مثالی را هم که برادر بیمان در مصاحبه خود زده بودند، برای قیاس نبوده بلکه دقیقاً در استدلال قیاسی بوده است که نباید دو جریان را اگر در یک مورد نقطه نظر مشترک داشتند، از روی قیاس در ماهیت با هم مشترک بگیریم، آنچه به ذهن شما از مصداقهای مثال آمده است، بهیچوجه مورد نظر نبوده است.

تهران: خواهر ف - ا

برداشت ما از درخت ممنوعه چنانکه در کتابها و جزوات متعدد توضیح داده‌ایم (فلسفه تاریخ- کار و مالکیت و سرمایه - واره‌های قرآنی) همان دنبال کردن آرزوها و هوسهای سیری‌ناپذیر و تجاوز از حدود الهی است که نتیجه میل به زیاده‌طلبی و تجمع و تمرکز ثروت و قدرت است. در حقیقت چیزی که خداوند آدم را از آن برحذر داشت، نزدیک شدن به آرزوها و خواستهای بی‌حد و حصر نفس است که هر کس تابع آن شود، به خود و به دیگران ظلم کرده است.

ما معتقدیم که خداوند انسان را با عقل و آگاهی مجهز ساخت (و علم آدم - الاسما) و این پیش از نهی از نزدیک شدن به درخت ممنوعه است. چگونه بعداً خود، انسان را از کسب آگاهی نهی می‌کند و شیطان را هرگز نمیتوان معادل عقل دانست، بلکه شیطان همان وسوسه‌های بازدارنده نفس یا هر قدرت و نیرویی است که سد راه حرکت انسان بسوی خدا شود.

غالب تفاسیر و از جمله تفسیر برنوی از قرآن مرحوم آیت‌الله طالقانی هم در تأکید برداشته‌ای ما می‌باشد. برای اطلاع بیشتر به کتب مزبور رجوع کنید و اگر باز انگالی بود، برایمان بنویسید.

آمل: خواهر شریف

در حقیقت آنچه می‌نویسم خطاب به پدر و مادری است که روی علاقه و دلسوزی که نسبت به فرزند خود دارند، مصلحت واقعی او و نیز سنت و روش پیامبر اسلام را فراموش می‌کنند. پدر و مادری که روی علاقه نسبت به دختر خود و برای سعادت و خوشبختی وی بجای ارزشهای معنوی که قرآن و پیامبر و ائمه بدانها توصیه کرده‌اند دنبال ارزشهای مادی هستند. شاید تا چند سال پیش اهمیت ارزشهای معنوی نزد مردم ناشناخته بود و غالباً تحت تأثیر آموزشها و تلقینات رایج، هر پدر و مادری خوشبختی فرزند خود را در ازدواج با یک شخص پولدار یا صاحب‌مقام و پست نان و آب‌دار و خانه و اتومبیل می‌دید، اما امروز به برکت انقلاب اسلامی، بسیاری از مردم مسلمان وطن ما به حقایق زندگی آشنا شده‌اند. در زمانیکه صدها هزار از رشیدترین فرزندان این ملت برای شهادت مسابقه

می‌دهند و هر روز که نوبت آنان به تأخیر می‌افتد تک از دیده نمی‌گیرند، خود را معین می‌دانند، آیا درست است که ما دنبال ظواهر مادی و پول و عنوان و مقام باشیم؟ بگر فراموش کرده‌ایم که نزد خدا و رسول خدا عزیزترین و گرامی‌ترین مردم کسانی هستند که با تقوای بی‌پایانند؟ آری تنها تقوی معیار و ملاک ارزش و اعتبار شخص است. سرمایه زندگی دنیا و آخرت تقوی است. اگر شخص دارای تقوی باشد و در همانحال از مال دنیا چیزی نداشته باشد، سعادتمند است.

شما وقتی علاقه و محبت خود را نسبت به فرزندان بطور کامل ابرار کرده‌اید که او را در یافتن کسیکه منفی و پاک و باخدا باشد کمک و راهنمایی کنید. امید که این یادآوری ما سبب شود در تردید خود در قبول برتری تقوی بر مادیات غلبه کنید که ان‌اگریمک عبدالله‌انتقمک.

مجلس شورای اسلامی و مسئله ...

بقیه از صفحه ۷

در جنگ می‌دانیم، اگر درست است که امریکا با ارسال هواپیماهای جاسوسی آواکس و ناوادار کردن عربستان و اردن و مصر به حمایت از عراق، و با تقویت نیروهای دریائی خود در منطقه و تهدید به اشغال تنگه هرمز، علناً با ما وارد خصومت شده است، پس مسأله گروگانهای امریکائی نمی‌تواند در شرایط کنونی با جنگی ارتباط بماند.

آیا نباید انتظار داشت که اگر مسأله گروگانها بنحوی مطلوب نظر امریکائین حل شود، آنانهم دست از فشار بر ایران بردارند، در اینصورت آیا عقب‌نشینی آنان در سرنوشت جنگ تأثیر نخواهد گذاشت؟ پس چه خواهیم و چه نخواهیم این دو مسأله با هم بیوند دارند.

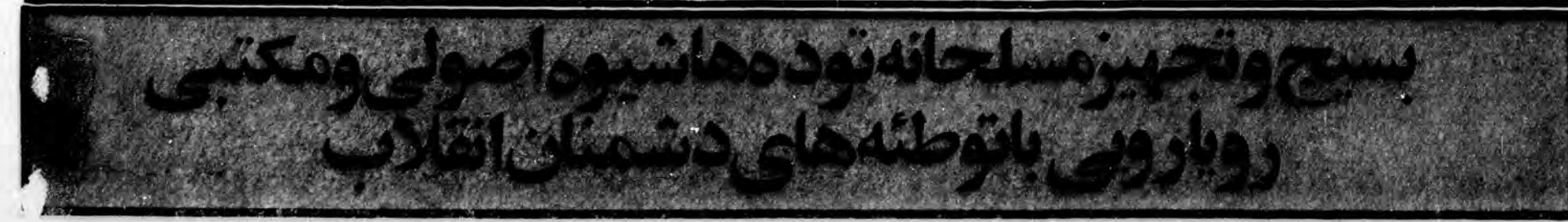
این ملاحظات سبب شد تا ما از نمایندگان مجلس بخواهیم تا رسیدگی به این مسأله را تا پایان جنگ بناخیر بیندازند و با تصمیمی عجولانه در موقعیت حساس و باریک فکری، دستاوردهای انقلاب و تسخیر لانه جاسوسی را بخطر نیندازند.

از نظر ما تصمیم عجولانه در موقعیت حساس فعلی، ضربه‌ای برخاطام و حقیقت انقلاب وارد می‌آورد و این مسأله‌ایست که باید مسئولیت همه نمایندگان را برانگیزد. به اعتقاد ما برای امریکا تحمیل هر نوع سازش با حتی توهم سازش و بی‌اعتبار کردن انقلاب ایران و اعلام پایان انقلاب و سازش‌ناپذیری امام از هر امتیاز مادی و نظامی دیگر بیشتر اهمیت دارد.

امریکا بیش از هر کس و هر جریان با امام خصومت دارد و لذا برای ضربه زدن به حقیقت انقلابی امام، هر قیمتی را حاضر است بپردازد.

در خانه این بحث از تأثیر منفی که تصمیم‌گیری عجولانه در شرایط حساس فعلی می‌تواند بر روحیه رزمندگان در جبهه باقی گذارد، نباید غافل بود.

موقعیت فعلی یک انتخاب انقلابی و حکیمانه را ایجاد می‌کند. انتخاب درست و اصولی همیشه با آسانی و سهولت همراه نیست. ملت مبارز ما ثابت کرده است که برای رسیدن به استقلال و استقرار نظام قسط اسلامی و نابودی کامل سلطه شیطانی استکبار جهانی، باز هم حاضر است فداکاری کند و مشکلات سخت‌تری را تحمل نماید. به ظرفیت انقلابی و به اجماع نیرومندی این ملت اعتقاد کنید و از مقابله با مشکلات نهراسید که وعده خدا راست است وقتی که فرمود: فان مع العسر يسرا - ان مع العسر يسرا.



اظهارات و اقدامات امریکا و متحدین

کارتر رئیس‌جمهوری امریکا که در هفته‌های اخیر درگیر رقابتی حاد با رقیب خود ریکان می‌باشد، در مباحثاتی که هفته گذشته در یک برنامه تلویزیونی با ریکان داشت، اظهار نمود به محض آزادی گروگانها، امریکا لوازم نظامی را که ایران قبلاً سفارش داده بود، به این کشور تحویل خواهد داد. کارتر که از آزادی گروگانها بزرگترین استفاده تبلیغاتی را برای کسب پیروزی می‌برد، در ژانویه سال گذشته، این سلاحها و لوازم یدکی آنها را که ۴۰۰ میلیون دلار ارزشگذاری شده بود و در زمان شاه مخلوع از امریکا خریداری شده بود، توقیف کرد، و بدستور وی ارسال آن به ایران ممنوع گردیده بود.

از سوی دیگر سخنگوی وزارت امور خارجه امریکا عنوان داشت، دو کشور عراق و ایران می‌دانند که بی‌طرفی امریکا بر اساس اسنوار است. این سخنگو، موضوع گروگانها و جنگ کنونی را قابل تفکیک دانسته و آندو را از یکدیگر جدا می‌نماید. طبق اظهارات وی، سیاست خارجی امریکا تحت تاثیر موضوع گروگانها واقع نگردیده و امریکا به تلاشهای خود برای پایان بحسیندن به جنگ ایران و عراق ادامه می‌دهد.

همچنین در روزهای اخیر امریکا بدنبال فعالیتهای گسترده خویش در نقل و انتقال تجهیزات نظامی خود در منطقه و حوزه خلیج فارس، بنا به اطلاعات

رسیده از سوی پنتاگون، یک واحد تازه دریائی عازم منطقه خلیج فارس دانسته است. این نیرو که شامل سه کشتی از ناوگان ششم مدیترانه که یکی از آنها ناو هلی‌کوپتر "سی پی ۱۰" است، از طریق کانال سوئز عازم دریای عمان شده است تا به ۳۰ ناو دیگر امریکا در این منطقه بپیوندد. ناو مذکور که سابقاً نام دارد حامل ۱۸۰۰ تنفکدار دریائی امریکا می‌باشد. لازم به توضیح است که در طول یکسال گذشته، این چهارمین بار است که امریکا واحد تنفکدار دریائی خود را به آبهای دریای عمان وارد می‌سازد.

زاین نیز که هرچه سریعتر قطع شدن جنگ را تاکید نموده بود، اکنون نیز توسط مدیر کل وزارت خارجه خود در پارلمان آنکشور اعلام داشت، اگر سازمان ملل متحد یک توافق بین‌المللی برای پاسداری از تنگه هرمز تشکیل دهد، زاین سهم خود را برای تامین هزینه نگهداری این ناوگان خواهد پرداخت. این مقام تسریع نمود که زاین این کار را به نشانه همکاری با جامعه بین‌المللی انجام خواهد داد. وی تاکید کرد که زاین در تلاش سازمان ملل برای پیدا نمودن یک راه حل مسالمت‌آمیز برای پایان دادن به جنگ ایران و عراق شرکت دارد، اما تاکنون زاین هیچگونه پیشنهادی رسمی مبنی برتشکیل یک ناوگان بین‌المللی برای انجام عملیات گشتی در تنگه هرمز دریافت نکرده است.

بنا به نوشته مجله لوبوش چاپ فرانسه، دولت فرانسه قصد دارد تا در ماه آینده، ۶۰ جت جنگنده میزراز اف - ۱ را که دولت عراق در سالهای ۷۸ و ۷۹ سفارش داده بود به آنکشور تحویل دهد. در همین رابطه کارخانه‌های سازنده قسمتهای مختلف این جنگنده‌ها، به سرعت تولید خود را افزایش داده‌اند تا تحویل این هواپیماها به عراق در اس موعده مقرر ممکن شود و در نظر دارند تا در اولین روزهای ماه دسامبر یعنی دهم آذرماه، هواپیماهای مافوق صوت مذکور را در ساحل رود دجله به عراق تحویل دهند.

مواضع ارتجاع منطقه در هفته اخیر

ضیاء الحق، دیکتاتور و حاکم پاکستان در ادامه اعمال دلال‌صفتانه برای ترک محاصره بین طرفین در زیر لوی هیئت حسن‌نیت کنفرانس اسلامی - امریکائی پاکستان، طی پیامی از یاسر عرفات

رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین خواسته است تا از آتش‌بس میان ایران و عراق حمایت بعمل آورد. در ادامه فعالیت‌های ضیاء الحق، آقاهاهی وزیر امور خارجه پاکستان نیز در ملاقاتی با زسکار دستن رئیس‌جمهور فرانسه، در مورد درگیری جاری ایران و عراق، به بحث و تبادل نظر پرداخت، قبلاً نیز ضیاء الحق پیرامون جنگ کنونی با زسکار دستن دیدار بعمل آورده و مواضع پاکستان را به اطلاع وی رسانیده بود.

ملک حسین از دیگر سران ارتجاع در منطقه که از نخستین روز حمایت کامل خویش را از عراق تجاویز اعلام داشته بود و پیروزی عراق بر ایران را مقدمه پیروزی فلسطین! قلمداد نموده بود، در روزهای اخیر به دولت عراق پیشنهاد داده است تا نیروهای اردن را جایگزین آن قسمت از ارتش عراق که در شمال این کشور در مناطق کرکوک، سلیمانیه و اربیل در جنگ با ایران هستند، کند. ملک حسین که در هفتههای آغاز جنگ برای مذاکره با صدام به بغداد مسافرت کرده بود، در هفته گذشته نیز برای دومین بار راهی بغداد گردید تا وی را پیش از پیش از حمایت‌های بیدریغ خویش مطمئن سازد. به گزارش رادیو دولتی امان، ملک حسین در این سفر، فرماندهی ارتش اردن را بدست صدام حسین سپرده است. بنا به نوشته روزنامه هارس چاپ تل‌آویو، ملک حسین از گارشاسان نظامی انگلستان درخواست نموده تا بندر عقبه واقع در دریای سرخ را به یک سیستم دفاعی مجهز سازند. به گزارش روزنامه کویتی الرای‌العام ملک حسین هفته آینده به چند کشور عربی حوزه خلیج فارس نیز سفر خواهد کرد.

شیخزاید بن سلطان آل نهیان، امیر امارات متحده عربی، از دیگر مرتجعین منطقه، طی یک تماس تلفنی با ملک حسین درباره اوضاع منطقه و درگیری کنونی، بحث و تبادل نظر بعمل آورد، همچنین دولتهای امارات متحده عربی، عربستان، قطر و کویت تصمیم به افزایش میزان تولید نفت خود به جبران کمبود نفت ناشی از درگیری جاری ایران و عراق گرفته‌اند.

مواضع جدید: سوریه کوبا، هند، الجزایر، نیجیر

بدنبال اعلام مواضع دولت سوریه و سایر مقامات سوریه، البعث ارگان رسمی حزب سوسیالیست بعث سوریه می‌نویسد، جنگ خلیج فارس تهدیدی برای ثبات و وحدت اعراب است. به نوشته این روزنامه تمام نشانه‌ها حاکی از آسنگه وحدت اعراب بعثت جنگ ایران و عراق و ادامه کشمکشهای تعدادی از کشورهای عربی بر علیه کشورهای عربی دیگر در معرض خطر قرار گرفته است. آشکار است که موضع عراق در مقابل انقلاب دوستانه ایران وحدت اعراب را به مخاطره افکنده و به خنثی ساختن تلاشهایی که در جهت این وحدت صورت می‌گیرد پرداخته است. البعث در خانه از تمام کشورهای عرب که بکران وحدت اعراب هستند خوشه است که هر رژیمی را که میان اعراب شکاف می‌اندازد، محکوم سازند. البعث در شماره دیگر خود می‌نویسد، تهاجم نظامی عراق علیه ایران جزئی از یک طرح امریکائی جهت درهم شکستن مقاومت اعراب و وادار کردن آنها به قبول خیانت سادات و تن دادن به تهاجم رژیم صهیونیستی است و ادامه جنگ کنونی و فعالیت‌های نظامی امریکا در منطقه خطرات شدیدی برای اعراب به شمار می‌آیند.

فیدل کاسترو رهبر کوبا و رئیس جنبش غیرمتمعهدها در ضمن پیامی که برای حافظ اسد رئیس‌جمهوری سوریه ارسال داشت، اقدامات کشورهای غیرمتمعهده را پیرامون پایان دادن به جنگ ایران و عراق به اطلاع وی رسانیده است، طبق گزارش دیگری "ایزیدور مالمیرگا" وزیر امور خارجه کوبا و فرستاده ویژه کاسترو در هفته گذشته با در دست داشتن پیام کاسترو برای صدام حسین، وارد بغداد شده است. مالمیرگا، در گزارشی به دفتر هماهنگی کشورهای غیرمتمعهده یادآورد شد: امیرالیسیم با افزایش حضور نظامی خود در خلیج فارس در بی آسنگه بنفع خود از جنگ جاری، میان ایران و عراق بهره‌برداری کند. مالمیرگا در این گزارش خواستار

گردیده تا از مداخله نیروهای امیرالیست در این جنگ جلوگیری بعمل آید. دولت هند که از آغاز درگیری بین ایران و عراق ابراز نگرانی کرده و آترو خطری برای وحدت غیرمتمعهدها ناسته و همچنین خطری کنونی آنرا به سایر کشورهای منطقه گوشزد نموده بود، از سوی اندینرا - کاندی نخست‌وزیر خود، با ارسال پیامی به صدام، عواقب جنگ را در منطقه و نیز اثرات آن را بر جنبش غیرمتمعهدها، بار دیگر هشدار داده است. منابع نزدیک به وزیر امور خارجه هندوستان، اظهار داشتند ۷ کشور غیرمتمعهده که هند نیز در میان آنان است، مشغول تدارک کمیتهای متشکل از وزرای امور خارجه خود هستند تا در جنگ عراق با ایران میانجیگری کنند.

دولت الجزایر بطور رسمی اعلام نمود که در گردهم‌آئی کمیته حسن‌نیت کشورهای غیرمتمعهده درباره جنگ کنونی ایران و عراق که در بلگراد تشکیل می‌شود، شرکت نخواهد کرد. یک سخنگوی رسمی دولت الجزایر تاکید کرد که وزیر امور خارجه الجزایر طی پیامی در همین زمینه به همتای یوگسلاو خود که از وی برای شرکت در گردهم‌آئی مزبور دعوت بعمل آورده بود، فرستاده است. این مقام درباره انگیزه تصمیم الجزایر مبنی بر عدم شرکت در مذاکرات غیرمتمعهدها هیچگونه توضیحی نداد، اما افزود دولت الجزایر با طرفهای ذی‌علاقه در جنگ عراق علیه ایران در تماس خواهد بود. ایده‌عمرو نماینده نیجر در سازمان ملل متحد از شورای امنیت این سازمان خواست تا از ایران و عراق بخواهد تا آتش‌بس برقرار نمایند. عمرو ضمن امیدواری به این ساله که دو کشور هرچه سریعتر به بحران کنونی پایان دهند، تاکید نمود رئیس‌جمهوری نیجر نیز برای هرگونه کمک جهت برقراری صلح میان دو کشور متخاصم آمادگی دارد.

سازمان آزادیبخش فلسطین و یوگسلاوی

برادر یاسر عرفات رئیس‌کمیته اجرائی سازمان آزادیبخش فلسطین با تشکیل یک هیئت حسن‌نیت متشکل از ۷ عضو جنبش غیرمتمعهدها می‌گوشد تا آتش‌بس میان ایران و عراق برقرار نماید. کوبا، هند، پاکستان، الجزایر، یوگسلاوی و زامبیا و همچنین سازمان آزادیبخش فلسطین در این هیئت حسن‌نیت شرکت دارند. از سوی دیگر عرفات و یورانویچ نخست‌وزیر یوگسلاوی نیز درباره جنگ ایران و عراق و کوششهای کشورهای غیرمتمعهده جهت پیدا نمودن راه حلی صلح‌آمیز دیدار و تبادل نظر نمودند. خبرگزاری رسمی یوگسلاوی گزارش داد، عرفات و یورانویچ در مورد ادامه جنگ که زمینه را برای مداخله قدرتهای بزرگ فراهم ساخته و توسعه آن ممکن است به یک جنگ بزرگتر بیانجامد، ابراز نگرانی کرده‌اند. یورانویچ از سوی دولت یوگسلاوی قول داد که کشور یوگسلاوی از تمام اقدامات صلح‌جویانه کشورهای غیرمتمعهده حمایت کند. عرفات پس از این دیدار در مصاحبه با خبرنگار خبرگزاری بلگراد، مذاکرات خود را با رهبران یوگسلاوی مفید و سازنده خواند و اظهار داشت مواضع سازمان آزادیبخش با کشور یوگسلاوی در مورد کوششهای سازمان کشورهای غیرمتمعهده برای خاتمه دادن به جنگ مشابه می‌باشد. عرفات این نکته را تصریح نمود که در درگیری کنونی، میانجی نبوده بلکه تنها عضو، هیئت حسن نیت است. عرفات برگزاری آتش‌بس را نه تنها به نفع عراق و ایران، بلکه به نفع امنیت جهان تلقی نمود.

خبرگزاری رسمی یوگسلاوی نیز در تفسیری به مناسبت گردهم‌آئی کمیته حسن‌نیت غیرمتمعهدها می‌نویسد، این دیدار گامی است که در راه تلاش برای ایجاد یک پل بین دو طرف متخاصم برداشته میشود.



برادر دیگری از جنبش مسلمانان مبارز به صف شهدا پیوست

تسلیم نایدیری ایدئولوژی رهائی بخش را به محرومین جهان به اثبات رسانید. این خط سرخ رهائی همه وفاداران به انقلاب اسلامی ایران است و اینک که توطئه‌های امیرالیسیم و دول وابسته علیه انقلاب اسلامی اوج گرفته، برادران و خواهران مبارز ما نیز با اعتقاد راسخ و با درک جنبش ضرورتی همسنگر و هنگام با فرزندان راستین انقلاب در جبهه‌های رزم، ستیزی حق طلبانه را آغاز نمودند و گواهی راستین آنان به انقلاب و ندوام آن، خونهای گرم و بدنهای پاره‌پاره ایشان است. آخرین یار شهیدمان قدرت‌الله رحیمی که از هواداران فعال جنبش مسلمانان مبارز بود پس از زخمی شدن در خونین شهر و ده روز مقاومت، به درجه رفیع شهادت نائل آمد. او که در دوره قبل از انقلاب نیز در فعالیتهای نظامی و مسلحانه علیه رژیم فعالیت داشت چندین بار دستگیر شده و زندانی می‌شود. قاطعیت، سادگی و فداکاری از خصوصیات او بود، شهادت او را به خانواده قهرمانش که علاوه بر او یک فرزند شهید و یک فرزند زخمی در جنگ تحمیلی با رژیم عراق داده و امام و امت تبریک و تسلیت می‌گوشیم، باشد که خون پاک او و دیگر رزمندگان ندوام بخش حرکت انقلابی امت قهرمان ایران باشد.

فوق کل بر هر حتی یقتل الرجل فی سبیل‌الله فلیس فوقه بر. بالاتر از هر نیکی، نیکی دیگری هست تا وقتی که انسان در راه خدا کشته شود و بالاتر از آن نیکی وجود ندارد. حماسه مقاومتها و بایدهاریهای فرزندان صادق و جان بر کف انقلاب بی شک در تاریخ زنده و بویا یعنی سینه و دلپای محرومین و مستضعفان جهان زنده خواهد ماند و سرآغاز پیروزی همه جنبشهای آزادیبخش جهان را نوید می‌دهد. انقلاب پرخروش ایران به رهبری امام خمینی بعنوان یک جریان زنده و فعال در سطح جهانی می‌رود تا تمامی صفت‌بیهای کاذب را فرو ریزد و آتش مبارزه خلقهای تحت ستم را علیه استکبار جهانی شعله‌ورتر سازد. نبرد امروز ما با رژیم بعث عراق و مرتجعین منطقه تجلی نبرد دو جریان مستمر تاریخی است که یکی در جهت حاکمیت و رهائی مستضعفین و دیگری در جهت تسلط هر چه بیشتر ظلم و استعمار است. سرنوشت جنگ را تنها پیروزی‌های مقطعی مشخص نمیکند بلکه ندوام و سازش‌ناپذیری مکتب ملاک است و با این معیار اگر هزاران کشته داده شود و منابع اقتصادی ویران گردد بایستی همچنان به مقاومت و مبارزه علیه استکبار جهانی ادامه دادو

معرفی چند کتاب جدید

مسین نکاتی از جمله درستی معیارهای مکتبی است که در تفسیر و بین‌بینی حوادث سیاسی بکار رفته است.

اخیراً کتابهایی از سوی شورای انتشارات و تبلیغات جنبش مسلمانان مبارز و همچنین هواداران جنبش مسلمانان مبارز منتشر گردیده است که جهت آگاهی برادران و خواهران علاقمند، به معرفی آنها می‌پردازیم:

کنفرانس اسلامی!! پاکستان

۴ - کنفرانس اسلامی!! پاکستان این کتاب از سوی هواداران ج. م. م. م. مدرسه عالی طرفه انتشار یافته است و حاوی متن کامل مقاله‌ای است با همین نام که در چند شماره هفته‌نامه امت مطرح و طی آن ماهیت ارتجاعی کنفرانس باصلاح امیرالیستی از جمله کنفرانس باصلاح اسلامی پاکستان که توسط امریکا و مزدورانش برای منحرف کردن حرکت‌های اصل انقلابی صورت می‌گیرد، مورد تحلیل قرار گرفته است.

اصول پایه جامعه توحیدی

دفتر چهارم کل سرخ توحید، تحت عنوان "اصول پایه جامعه توحیدی، نظام و مساسات اقتصادی" نوشته برادرمان بیمن، که از طرف شورای انتشارات و تبلیغات جنبش مسلمانان مبارز منتشر گردیده است.

امداد مجروحین

در نبرد با شیطان بزرگ به "امداد مجروحین" یشتاییم، عنوان کتابی است که حاوی مطالبی پیرامون نحوه انجام استکهای اولیه در مورد بعضی از حوادث و سوانح میباشد و در شرایط حساس کنونی و همراه با تجاوز رژیم بعث عراق، میتواند به منزله راهنمایی برای عموم مردم به منظور کمک و یاری به مبارزین جبهه نبرد با امیرالیسیم، مورد استفاده قرار گیرد. کتاب بوسیله هواداران جنبش مسلمانان مبارز در اصفهان چاپ و منتشر شده است.

زمینه‌های انقلاب در آستانه انقلاب

۳ - زمینه‌های انقلاب در آستانه انقلاب کتاب فوق توسط هواداران جنبش مسلمانان مبارز کرمان انتشار یافته است و حاوی سخنرانی برادرمان بیمن است که در تاریخ نیم آبان ماه ۱۳۵۶ در دانشسرای عالی فنی حنیف‌نژاد کرمان ایراد گردیده است. دقت و درستی تحلیلی، که قریب به ۱۸ ماه قبل از پیروزی ۲۲ بهمن ماه ۵۷ ارائه شده

نشریه جنبش مسلمانان مبارز سال دوم دی‌موظر شورای نویسندگان شماره ۸۱ خباان بهار شمالی بیس نامجو منطقه ۱۵ پستی ۸۴۲۹۸۲

درود بر خمینی - سلام بر شهیدان پاینده باد انقلاب اسلامی ایران